# دارالشفاء امام رضا علیه‌السلام

## مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: دارالشفاء امام رضا علیه‌السلام/تالیف رضوانی، جابر، ۱۳۵۰.
مشخصات نشر: قم: مهدیه، انتشارات، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری: ۲۵۳ ص.
شابک: ۱۳۰۰۰ ریال: 964 - 7262 - 33 - 7
وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۱ - ۲۵۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۰۶۶۹

## مقدمه

دیده فرو بسته‌ام از خاکیان
تا بنگرم جلوه‌ی افلاکیان
شاید از این پرده، ندایی دهند
یک نفسم، راه به جایی دهند
با تن رنجور و دل ناصبور
چاره از او خواستم از راه دور
رحمت شه، درد مرا چاره کرد
زنده‌ام از لطف، دگر باره کرد
باده‌ی باقی، به سبو یافتم
وین همه از دولت او یافتم
مطالبی که در پیش رو دارید، شامل فرمایشات طبی و بهداشتی
[صفحه 18]
غریب خراسان حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است که جهت استفاده‌ی برادران و خواهران گرامی جمع آوری و تنظیم گردید است تا شیعیان ضامن آهو هر چه آسانتر به فرمایشات آن حضرت دسترسی داشته باشند؛ این بنده‌ی ناچیز هم از لطف و عنایت آن امام همام بی‌نصیب نمانم. مطالب کتاب را در چندین فصل تنظیم کرده‌ایم که به ترتیب به آنها اشارتی می‌کنیم:
فصل اول: درباره‌ی نگاهی کوتاه به زندگانی امام علیه‌السلام است.
فصل دوم: درباره‌ی خواص اسماء الهی است که از آن بزرگوار روایات شده است.
فصل سوم: درباره‌ی خواص میوه ها، سبزی‌ها و … است که آن حضرت برای این نعمت‌های خدادادی و آثار آنها بر روی جسم مطالبی بیان فرموده‌اند.
فصل چهارم: درباره‌ی دعاها و تعویذها است.
فصل پنجم: نامه‌ی حکیمانه‌ی حضرت امام رضا علیه‌السلام به مأمون است که بنا بر درخواست مأمون، آن حضرت یکسری مطالب پزشکی و بهداشتی را برای او مرقوم فرموده است.
فصل ششم: چند داستان درباره‌ی افرادی که به وسیله‌ی عنایت آن حضرت شفا یافته‌اند که بنا بر مطالب کتاب آنها نیز برای قوت قلب و افزون شدن یقین به عنایات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام آورده شده است. فصل هفتم: که آخرین فصل کتاب است اشعاری گلچین شده
[صفحه 19]
درباره‌ی آن حضرت می‌باشد. باشد که خوانندگان گرامی این بنده‌ی ناچیز را از دعای خیر شان بی‌نصیب نگرداند. قم مقدس: جابر رضوانی مورخه ی: 29 / 10 / 83 هفتم / ذی الحجه / 1425 سالروز شهادت امام محمد باقر علیه‌السلام
[صفحه 23]

## نگاهی کوتاه به زندگی امام رضا علیه‌السلام

### ولادت و شرح حال حضرت امام رضا علیه‌السلام

مشهور آن است که حضرت امام رضا علیه‌السلام در یازدهم ذی القعده سال صد و چهل
و هشت هجری قمری مدت کمی بعد از شهادت حضرت امام صادق علیه‌السلام در مدینه‌ی منوره به دنیا آمدند. شیخ صدوق قدس سره از یزید بن سلیط روایت کرده است که گوید:
جماعتی بودیم که در راه مکه حضرت امام صادق علیه‌السلام را ملاقات کردیم، به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم به فدای تو باد! شما امامان پاک هستید و مرگ چیزی است که هیچ کس را از آن گریزی نیست، پس به من چیزی بفرمایید تا آن را به فرزندان خود برسانم. حضرت فرمود:
آری! اینها فرزندان منند - اشاره به حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام کرده و فرمود - و این بزرگ ایشان است؛ علم، حلم،
[صفحه 24]
فهم، جود، معرفت و آنچه مردم به آن محتاج هستند و آنچه در امر دین خود اختلاف می‌کنند در او می‌باشد، در او حسن خلق است، او دری از درهای خداوند متعال است و در او صفتی بهتر از اینهاست. عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! آن صفت چیست؟
فرمود:
خداوند عزوجل از او دادرس و فریادرس این امت را بیرون می‌آورد، خدای متعال به وسیله‌ی او خون‌ها را محفوظ می‌دارد و نزاع‌های بین مردم را اصلاح می‌کند، دل شکسته را التیام می‌دهد، به وسیله‌ی او برهنه را می‌پوشاند و به او گرسنه را سیر می‌کند و به او ترسان را ایمن می‌سازد و به او باران را فرود می‌آورد و به وسیله‌ی او بندگان را مطیع و فرمانبردار او می‌شوند، در هر حال بهترین مردم باشد، چه در حال کهولت و میان سالگی و چه در حال کودکی و جوانی، به وسیله‌ی او عشیره و خاندانش سروری و بزرگی می‌یابند؛ سخن او حکمت و خاموشی او علم است، برای مردم آنچه را که در آن اختلاف است، بیان می‌کند. [1].

### اسم امام رضا علیه‌السلام

اسم شریف آن حضرت علی، کنیه‌ی آن حضرت ابوالحسن و القاب آن حضرت صابر،
فاضل، رضی وفی، قرةالعین المؤمنین،
[صفحه 25]
غیظ الملحدین و مشهورترین آن رضاست. [5].
بزنطی روایت می‌کند:
به خدمت امام محمد تقی علیه‌السلام عرض کردم: گروهی از مخالفان شما گمان می‌کنند وقتی که مأمون پدر بزرگوار شما را برای ولایت عهدی خود برگزید و او را ملقب به رضا گردانید. حضرت فرمود:
به خدا سوگند که دروغ می‌گویند، بلکه حق تعالی او را رضا نامیده است، برای آنکه در آسمان پسندیده‌ی خدا بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در زمین از او خشنود بودند و او را برای امامت پسندیدند. عرض کردم: آیا همه پدران گذشته‌ی تو پسندیده‌ی خدا، رسول و ائمه علیهم‌السلام نبودند؟
فرمودند:
بلی. گفتم: پس به چه سبب او را در میان ایشان به این لقب مخصوص گردانیدند؟
فرمود:
برای آنکه مخالفان و دشمنان او را پسندیدند و از او راضی بودند، چنانچه موافقان و دوستان از او خشنود بودند و اتفاق دوست و دشمن بر خشنودی از او مخصوص آن حضرت بود، پس به این سبب او را باین اسم مخصوص گردانیدند. [5].
نام پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و نام مادر
[صفحه 26]
گرامی‌اش ام ولدی بود که او را تکتم، نجمه، اروی، سکن، سمانة و ام البنین می‌نامیدند و بعضی خیزران، صقر و شقراء نیز گفته‌اند. از هشام روایت شده که گوید:
روزی حضرت امام موسی علیه‌السلام از من پرسید:
آیا خبر داری که کسی از برده فروشان مغرب آمده باشد؟
گفتم: نه! حضرت فرمود:
شاید آمده باشد، بیا تا به نزد او برویم. پس حضرت سوار شد و من در خدمت آن حضرت سوار شدم، چون به محل معهود رسیدیم، دیدیم که مردی از تجار مغرب آمده و کنیزان و غلامان بسیار آورده است، حضرت فرمود:
کنیزان خود را بر ما عرضه کن. او نه کنیز بیرون آورد و هر یک را حضرت می‌فرمود که این را نمی‌خواهم. پس فرمود:
کنیز دیگر بیاور. گفت:
کنیز دیگری ندارم. حضرت فرمود:
داری و باید که بیاوری. گفت:
به خدا سوگند که ندارم، مگر یک کنیز بیمار. حضرت فرمود:
او را بیاور. چون او خودداری کرد حضرت برگشته و روز دیگر مرا به نزد او فرستاد و فرمود:
به هر قیمت که بگوید آن کنیز بیمار را برای من بخر و به نزد من بیاور. چون رفتم و آن کنیز را طلب کردم، قیمت بسیاری برای او گفت،
[صفحه 27]
گفتم: من به این قیمت خریدم. گفت:
من نیز فروختم و لیکن مرا خبر ده آن مرد که دیروز همراه تو بود چه کسی بود. گفتم: مردی از بنی هاشم است. گفت:
از کدام سلسله‌ی بنی هاشم؟
گفتم: بیش از این نمی‌دانم. گفت:
بدان که من این کنیز را از سرزمین مغرب خریده‌ام، روزی زنی از اهل کتاب که این کنیز را با من دید پرسید:
این را از کجا آورده‌ای؟
گفتم: این را برای تو خریده‌ام. گفت:
سزاوار نیست که این کنیز نزد تو باشد و بایستی که این کنیز نزد بهترین اهل زمین باشد و چون به تصرف او درآید بعد از اندک زمانی پسری از او بوجود آید که اهل مشرق و مغرب او را اطاعت کنند. راوی گوید:
بعد از اندک زمانی حضرت امام رضا علیه‌السلام از او بوجود آمد. [5].
و در روایت دیگری آمده است که حضرت امام موسی علیه‌السلام وقتی که تکتم را خرید به جماعتی از اصحابش فرمود:
به خدا قسم که من این کنیز را نخریدم مگر به امر و وحی خدا.
[صفحه 28]
از آن حضرت سؤال کردند، فرمود:
وقتی که من خواب بودم، جدم و پدرم علیه‌السلام به نزد من آمدند و با ایشان بقچه‌ای از حریر بود وقتی آن پارچه‌ی حریر را باز کردند، در آن پیراهنی بود که صورت این کنیز در آن بود، جد و پدرم به من فرمودند:
ای موسی! هر آینه از برای تو از این کنیز بهترین اهل زمین بعد از تو خواهد شد؛ و مرا امر کردند که هر وقت آن مولود مسعود به دنیا آمد، او را علی نام گذارم و فرمودند:
زود است که خداوند عالم به او عدل و رحمت را ظاهر کند، پس خوشا به حال کسی که او را تصدیق کند و وای بر کسی که او را دشمن دارد و انکار او نماید. از نجمه، مادر آن سرور، روایت کرده شده که گوید:
چون به فرزند بزرگوار خود حامله شدم، به هیچ وجه سنگینی و حمل در خود احساس نمی‌کردم و چون به خواب می‌رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی از شکم خود می‌شنیدم و خائف و ترسان می‌شدم و چون بیدار می‌شدم صدایی نمی‌شنیدم. چون آن فرزند سعادتمند از من متولد شد دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر مطهر خود را به سوی آسمان بلند کرد و لبهای مبارکش حرکت می‌کرد و سخنی می‌گفت که من نمی‌فهمیدم، در آن ساعت حضرت امام موسی علیه‌السلام به نزد من آمد و فرمود:
ای نجمه کرامت پروردگار تو بر تو گوارا باد. پس آن فرزند سعادتمند را در جامه‌ی سفیدی پیچیده و به آن حضرت دادم. حضرت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه
[صفحه 29]
گفت و آب فرات طلبید و کامش را با آن برداشت و به دست من داد و فرمود:
بگیر این را که این بقیه‌ی خدا در زمین است و حجت خدا بعد از من است. [5].
از محمد بن زیاد روایت شده که گوید:
از حضرت امام موسی علیه‌السلام در روزی که حضرت امام رضا علیه‌السلام متولد شد، شنیدم که می‌فرمود:
این فرزند من ختنه کرده و پاک و پاکیزه متولد شد و همه‌ی ائمه چنین متولد می‌شوند؛ و لیکن ما تیغی بر موضع ختنه‌ی ایشان از برای متابعت سنت می‌گردانیم. نقش انگشتر آن حضرت «ما شاء الله لا قوة الا بالله» و به روایتی دیگر «حسبی الله» بوده است. از موسی بن عبدالرحمن روایت شده که گفت:
از حضرت امام رضا علیه‌السلام از نقش انگشترش و انگشتر پدرش سؤال کردم، فرمود:
نقش انگشتر من «ما شاء الله لا قوة الا بالله» است و نقش انگشتر پدرم «حسبی الله» است و این انگشتر همان است که من در انگشت خود می‌کنم.

### ثواب زیارت امام رضا علیه‌السلام

ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که مردی از اهل
[صفحه 30]
خراسان به خدمت امام رضا علیه‌السلام آمد و گفت:
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که به من فرمود:
چگونه خواهد بود حال شما اهل خراسان در وقتی که زمین شما پاره‌ای از تن مرا مدفون سازند و امانت مرا به شما بسپارند و در زمین شما ستاره‌ی من پنهان گردد؟ حضرت فرمود:
منم آنکه در زمین شما مدفون می‌شود، منم پاره‌ی تن پیامبر شما، منم امانت آن حضرت و ستاره‌ی فلک امامت و هدایت، هر کس مرا زیارت کند و حق مرا بشناسد و اطاعت مرا بر خود لازم بداند، من و پدران من در روز قیامت شفیع او خواهیم بود و هر کس که ما شفیع او باشیم، البته نجات می‌یابد، هر چند بر او گناه جن و انس بوده باشد. [11].
و در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود:
به خدا سوگند که هیچ یک از ما از اهل بیت نیست، مگر آنکه کشته می‌گردد و شهید می‌شود. عرض کردند:
یابن رسول الله، چه کسی تو را شهید می‌کند؟
فرمود:
بدترین خلق خداوند در زمان من، مرا به زهر و دور از یار و دیار شهید خواهد کرد و در زمین غربت مدفون خواهد ساخت، پس هر کس مرا در آن دیار غربت زیارت کند، خداوند متعال مزد صد هزار شهید، صد هزار صدیق، صد هزار حج کننده و عمره کننده و صد
[صفحه 31]
هزار جهاد کننده برای او بنویسد و در زمره‌ی ما محشور شود و در درجات عالیه‌ی بهشت رفیق ما باشد. [7].
از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
پاره‌ای از تن من در زمین خراسان مدفون خواهد شد، هر مؤمنی که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود و بدنش بر آتش جهنم حرام می‌گردد. [8].
و باز از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:
از پسر من موسی علیه‌السلام، پسری به وجود خواهد آمد که هم نام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باشد و او را به سوی خراسان برند و به زهر شهید کنند و در غربت او را دفن کنند، هر کس او را زیارت کند و به حق او عارف باشد، خداوند متعال مزد آن کسانی را که پیش از فتح مکه در راه خدا جان و مال خود را بذل کردند به او عطا می‌کند. [9].
از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام منقول است که فرمودند:
مردی از فرزندان من در زمین خراسان به زهر ستم و دشمنی شهید خواهد شد، که نام او موافق نام من و نام پدرش موافق نام موسی بن عمران باشد، هر کس او را در آن غربت زیارت کند، خداوند متعال گناهان گذشته و آینده‌ی او را بیامرزد، اگر چه به عدد ستاره‌های آسمان و قطره‌های باران و برگ درختان باشد. [10].
[صفحه 32]
از حضرت امام رضا روایت شده که فرمودند:
زود باشد که به زهر با ظلم و ستم کشته شوم و در کنار هارون الرشید مدفون شوم و خدا تربت مرا محل تردد و رفت و آمد شیعیان و دوستان من بگرداند، پس هر کس مرا در این غربت زیارت کند، لازم شود که من او را در روز قیامت زیارت کنم؛ به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری گرامی داشته و او را بر جمیع خلایق برگزیده است، هر کس از شما شیعیان نزد قبر من دو رکعت نماز بخواند، البته آمرزش گناهان را از خداوند عالمیان در روز قیامت مستحق شود؛ و به حق آن خداوندی که ما را بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم به امامت گرامی داشته و به وصیت آن حضرت مخصوص گردانیده است، سوگند می‌خورم که زیارت کنندگان قبر من گرامی تر از هر گروهی نزد خداوند در روز قیامت هستند و هر مؤمنی که مرا زیارت کند و بر روی او قطره‌ای از باران برسد، خداوند متعال بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند. [11].

### کیفیت شهادت امام رضا علیه‌السلام

کیفیت شهادت آن حضرت را ابوالصلت خادم آن بزرگوار این چنین بیان می‌دارد:
روزی در خدمت امام رضا علیه‌السلام ایستاده بودم که به من فرمود:
داخل قبه‌ی هارون الرشید شو و از چهار
[صفحه 33]
گوشه‌ی قبر او از هر گوشه یک کف خاک بیاور. چون آن را آوردم، آن خاک را که از جلو و پشت قبر هارون برداشته بودم را بویید و انداخت و فرمود:
مأمون می‌خواهد که قبر پدر خود را قبله‌ی قبر من قرار دهد و مرا در این مکان مدفون سازد، چون آنجا را بکنند سنگ سخت بزرگی ظاهر می‌شود که هر چه کلنگ در خراسان برای کندن آن بیاورند نمی‌توانند آن را بکنند. آنگاه خاک بالای سر و پائین پا را بوئیده و آن را نیز دور انداخته و همان سخنان قبلی را فرمودند و چون خاک طرف قبله را بوئیدند به من فرمود:
زود باشد که قبر مرا در این موضع حفر نمایند. به آنها بگو که هفت درجه به زمین فرو روند و لحد آن را دو ذراع قرار دهند که خداوند متعال آنچنانکه خواهد آن را وسیع می‌سازد و باغی از باغستانهای بهشت گرداند، آنگاه از جانب سر، رطوبتی ظاهر شود، پس آن دعایی که به تو تعلیم می‌نمایم همان را بگو تا به قدرت خدا آب جاری گردد و لحد از آن آب پر شود و ماهی ریزه‌ی چند در آن آب ظاهر شود، چون ماهیان آشکار شدند این نان را که به تو می‌سپارم در آن آب ریز کن تا ماهیان از آن بخورند، آنگاه ماهی بزرگی ظاهر می‌شود و آن ماهیان ریز را بلعیده و غایب شود، پس در آن هنگام دستت را بر آب بگذار و دعایی که تو را تعلیم می‌نمایم بخوان تا آن آب به زمین فرو رود و قبر خشک شود این اعمال را در حضور مأمون انجام بده و فرمود:
فردا به مجلس این فاجر می‌روم، اگر از خانه سر نپوشیده
[صفحه 34]
بیرون آمدم با من حرف بزن و اگر چیزی بر سر پوشیده باشم با من سخن مگو. ابوالصلت گوید:
چون روز دیگر حضرت امام رضا علیه‌السلام نماز صبح را ادا نمود، لباس‌های خویش را پوشید و در محراب نشست و منتظر بود تا غلامان مأمون به طلب وی آمدند، آنگاه کفش خود را پوشید و ردای مبارک خود را بر دوش افکند و به مجلس مأمون رفت. من در خدمت آن حضرت بودم. در آن وقت چند طبقی از میوه‌های گوناگون نزد وی قرار داشت و او خوشه‌ی انگوری را که با رشته در بعضی از دانه‌های آن ریخته بودند را در دست داشت و بعضی از دانه‌ها که به زهر آغشته نبود را برای رفع تهمت می‌خورد. چون نظرش بر آن حضرت افتاد، مشتاقانه از جای خود برخاست و دست در گردن مبارک امام علیه‌السلام انداخت و میان دو دیده‌ی آن نور چشم مصطفی را بوسید و آن چه از لوازم اکرام و احترام ظاهری بود دقیقه‌ای فرو نگذاشت. آن جناب را بر جایگاه خود نشانیده و آن خوشه‌ی انگور را بوی داد و گفت:
یابن رسول الله! از این نکو تر انگور ندیده‌ام. حضرت فرمود:
شاید انگور بهشت از این نکو تر باشد. مأمون گفت:
از این انگور تناول نما. حضرت فرمود:
مرا از خوردن این انگور معاف دار. مأمون اصرار بسیار کرد و گفت:
البته باید تناول بنمائی، مگر مرا متهم می‌کنی، با این همه اخلاصی که به شما دارم، این چه گمانی
[صفحه 35]
است که به من داری و آن خوشه‌ی انگور را گرفته دانه‌ی چند از آن خورد، باز به دست آن جناب داد و اصرار به خوردن آن کرد. آن امام مظلوم چون سه دانه از آن انگور زهر آلود را تناول کرد، حالش دگرگون گردید و باقی خوشه را بر زمین افکند و متغیر الأحوال از آن مجلس برخاست. مأمون گفت:
ای پسر عمو! به کجا می‌روی؟
فرمود:
به آنجا که مرا فرستادی. آن حضرت حزین و غمگین و نالان سر مبارکش را پوشانده و از خانه‌ی مأمون بیرون آمد. ابوالصلت گوید:
به مقتضای فرموده‌ی آن حضرت، با وی سخن نگفتم تا به سرای خود وارد شد، فرمود:
در سرای را ببند. رنجور و نالان بر فراش خویش تکیه فرمود، چون آن امام معصوم بر بستر قرار گرفت، در سرای را بسته و در میان خانه محزون و غمگین ایستاده بودم، ناگاه جوان خوشبوی مشکین مویی را در میان سرا دیدم، که سیمای ولایت و امامت از جبین فائز الا نوارش ظاهر بود و شبیه‌ترین مردمان به جناب امام رضا علیه‌السلام بود. پس به سوی وی رفته و سؤال کردم: از کدام راه داخل شدی که من درها را محکم بسته‌ام؟
فرمود:
آن قادری که مرا از مدینه به یک لحظه به طوس آورد، از درهای بسته نیز مرا داخل ساخت.
پرسیدم: تو کیستی؟
فرمود:
منم حجت خدا بر تو ای ابوالصلت، منم محمد بن علی، آمده‌ام که پدر غریب مظلوم و والد معصوم و مسموم خود را ببینم و با
[صفحه 36]
او وداع کنم. آن گاه در حجره‌ای که حضرت امام رضا علیه‌السلام در آنجا بود رفت. چون چشم آن امام مسموم بر فرزند معصوم خود افتاد، از جای جست و یعقوب وار یوسف گم گشته‌ی خود را در آغوش کشید و دست در گردن وی در آورد و او را به سینه‌ی خود فشرد و میان دو چشم او را بوسید و آن فرزند معصوم را در فراش خود داخل کرد و بوسه بر روی او می‌زد و با وی از اسرار ملک و ملکوت و خزائن علوم حی لا یموت رازی چند می‌گفت که من نفهمیدم و ابواب علوم اولین و آخرین و ودایع حضرت سید المرسلین را به وی تسلیم کرد، آنگاه بر لبهای مبارک حضرت امام رضا علیه‌السلام کفی از برف سفیدتر دیدم، حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام آنرا لیسید و دست در میانه سینه‌ی پدر بزرگوار خود برد و چیزی مانند گنجشک بیرون آورد و فرو برد و آن طایر قدسی به بال ارتحال، گرد تعلقات جسمانی از دامان مطهر خود افشانده، به جانب ریاض رضوان قدس پرواز کرد. پس حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام فرمود:
ای ابوالصلت، به اندرون این خانه رو و آب و تخته بیاور. گفتم: یابن رسول الله در آنجا نه آب است و نه تخته. فرمود:
آنچه امر می‌کنم چنان کن و تو را به اینها کاری نباشد. چون به خانه رفتم آب و تخته را حاضر دیدم، آنها را به حضور آن حضرت بردم و آماده شدم که آن جناب را در غسل دادن یاری نمایم، فرمود:
کس دیگری هست که مرا یاری نماید، ملائکه مقربین مرا یاری می‌نمایند، به تو احتیاجی ندارم. چون از غسل فارغ گردیده، فرمود:
«به
[صفحه 37]
خانه برو و حنوط بیاور. چون داخل خانه شدم سبدی دیدم که کفن و حنوط بر روی آن گذاشته بودند و هرگز آن را در آن خانه ندیده بودم، برداشتم و به خدمت حضرت آوردم. پس پدر بزرگوار خود را کفن پوشانید و بر مساجد شریفش حنوط پاشید و با ملائکه کروبیین و ارواح انبیاء و مرسلین بر آن فرزند خیر البشر نماز گذاردند. آنگاه فرمود:
تابوت را به نزد من آور. گفتم: یابن رسول الله! به نزد نجار روم و تابوت بیاورم؟
فرمود:
از خانه بیاور. چون به خانه رفتم تابوتی دیدم که هرگز در آنجا ندیده بودم که دست قدرت حق تعالی آن را از چوب سدرة المنتهی ترتیب داده بود، پس آن حضرت را در تابوت گذاشت و دو رکعت نماز به جا آورد و هنوز از نماز فارغ نگشته بود که تابوت به قدرت حق تعالی از زمین جدا گشت، سقف خانه شکافته شد و به جانب آسمان بالا رفت و از نظر غایب شد. چون از نماز فارغ گردید عرض کردم: یابن رسول الله! اگر مأمون بیاید و آن حضرت را از من طلب نماید، در جواب او چه گویم؟
فرمود:
خاموش شو که به زودی بر خواهد گشت. ای ابوالصلت، اگر پیامبری در مشرق رحلت نماید و وصی او در مغرب وفات کند، البته حق تعالی اجساد مطهر و ارواح منور ایشان را در اعلا علیین با یکدیگر جمع نماید. حضرت در این سخن بود که باز سقف شکافته
[صفحه 38]
شد و آن تابوت محفوف به رحمت حی لا یموت فرود آمد و آن حضرت پدر رفیع قدر خویش را از تابوت برگرفت و در فراش به نحوی خوابانید، که گویا او را غسل نداده‌اند و کفن نکرده‌اند. پس فرمود:
«برو در سرا را بگشا تا مأمون داخل شود.» چون در خانه را باز کردم، مأمون را دیدم با غلامان خود بر در خانه ایستاده بودند، پس مأمون داخل خانه شد و آغاز نوحه و زاری و گریه و بی‌قراری نمود، گریبان خود را چاک زد و دست بر سر زد و فریاد برآورد که‌ای سید و سرور در مصیبت خود دل مرا به درد آوردی و داخل آن حجره شد و نزدیک سر آن حضرت نشست و گفت:
«در تجهیز آن حضرت شروع کنید.» و امر کرد قبر شریف آن حضرت را حفر نمایند، چون شروع به حفر کردند، آنچه آن سرور اوصیاء فرموده بود به ظهور آمد، چون در پشت سر هارون خواستند که قبر منور آن حضرت را حفر نمایند زمین اطاعت نکرد، یکی از اهل آن مجلس به مأمون گفت:
تو اقرار به امامت او می‌نمائی؟
گفت:
بلی! آن مرد گفت:
امام می‌باید در حیات و ممات بر همه کس مقدم باشد. پس امر کرد قبر را در جانب قبله حفر نمایند، چون آب و ماهیان پیدا شدند مأمون گفت:
پیوسته امام رضا علیه‌السلام در حال حیات غرائب و معجزات به ما نشان می‌داد، بعد از وفات نیز غرایب و کرامات خود را
[صفحه 39]
بر ما ظاهر گردانید. چون ماهی بزرگ ماهیان کوچک را خورد، یکی از وزراء مأمون به او گفت:
می‌دانی که آن حضرت در ضمن آن کرامات تو را به چه چیز خبر داده است؟
گفت:
نمی‌دانم. گفت:
آن جناب اشاره فرموده است به آنکه مثل ملک و پادشاهی شما بنی عباس، مثل این ماهیان است، کثرت و دولتی که دارید عن قریب ملک شما منقضی می‌شود و دولت شما به سر می‌آید و سلطنت به آخر می‌رسد و خداوند متعال شخصی را بر شما مسلط می‌سازد، همچنان که این ماهی بزرگ ماهیان کوچک را از بین برد شما را از روی زمین براندازد و انتقام اهل بیت رسالت را از شما بکشد. مأمون گفت:
راست می‌گوئی.» آن جناب را مدفون ساخت و برگشت. ابو الصلت گوید:
بعد از آن مأمون مرا طلبید و گفت:
به من تعلیم نما آن دعا را که خواندی و آب فرو رفت. گفتم: به خدا سوگند که آن را فراموش کرده‌ام. سخنم را باور نکرد با آنکه راست می‌گفتم. دستور داد مرا به زندان بردند و یک سال در حبس او ماندم چون دلتنگ شدم شبی بیدار مانده و به عبادت و دعا مشغول شدم و از انوار مقدسه‌ی محمد و آل محمد علیهم‌السلام را شفیع گردانیدم و به حق ایشان از خداوند منان در
[صفحه 40]
خواست کردم که مرا نجات بخشد، هنوز دعای من تمام نشده بود که دیدم حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام در زندان نزد من حاضر شد و فرمود:
ای ابوالصلت! سینه‌ات تنگ شده است؟ عرض کردم: بلی والله! فرمود برخیز و زنجیر از پای من جدا شد و دست مرا گرفت و از زندان بیرون آورد و نگهبانان و غلامان مرا می‌دیدند و با اعجاز آن حضرت یارای سخن گفتن نداشتند، چون مرا از خانه بیرون آورد، فرمود:
تو در امان خدایی، دیگر تو هرگز مأمون را نخواهی دید و او هم تو را نخواهد دید. چنان شد که فرمود. [12].
[صفحه 43]

## خواص اسماء الهی

### جهت الفت میان زن و شوهر

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:
به جهت الفت میان زوجها اسم
مبارک «الودود» هزار و یک بار بر مویز یا بر غذای مرد و زن خوانده شود تا هر دوی آنها از آن بخورند که میان ایشان الفت پیدا می‌شود انشاء الله تعالی. [13].

### جهت برطرف نمودن وسوسه

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس روزی «30» بار «یا تواب» بگوید،
وسوسه از دل او برطرف می‌گردد و توبه‌ی او پذیرفته می‌شود. [14].
[صفحه 44]

### جهت مرض خنازیر

از امام رضا علیه‌السلام روایت است که بر گردن کنیزی خنازیر درآمد و آن حضرت
علیه‌السلام آوردند. امام علیه‌السلام به او فرمودند:
«یا رؤوفٌ یا رحیم یا رب یا سیدی» را زیاد تکرار کن. آن کنیز آن را گفته و خنازیرش برطرف شد. [15].

### جهت بیماری سخت

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس به مرض و سختی مبتلا باشد، هر روز صد و
یک بار «یا واحد» بگوید، از آن بیماری صحت و سلامتی یابد. [16].

### جهت پیدا شدن غائب

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
جهت پیدا شدن غائب و یا برای هر کار سختی،
هر کس چهل شب جمعه و در هر شب هزار بار «یا اول» بگوید غائبش حاضر گردد و همه‌ی حاجات او حاصل شود.
[صفحه 45]

### جهت کفایت مهمات روز

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس روزی بعد از نماز صبح و پیش از آنکه
سخنی از دنیا بگوید، هفت بار «فَسَیکْفِیکَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ» [17] را بگوید، خداوند به برکت این کلمات قرآنی همه‌ی مهمات آن روز او را کفایت فرماید.

### جهت شخصیت یافتن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس نام «العلی» را بسیار بگوید و بدان مداومت نماید، قدرش بلند گردد؛ و اگر شخص غریب به خواندن این اسم مداومت نماید با آبرو به وطن خویش برگردد.

### جهت برطرف نمودن تب

کفعمی در بلد الامین آورده است که به خط حضرت امام رضا علیه‌السلام یافت شد
که جهت رفع تبی که به هیچ وجه قطع نمی‌شود، روی سه قطعه کاغذ کوچک اسم مبارک «اعلی» را نوشته و هر روز یک قطعه از آن را ببلعد و قبل از بلعیدن کاغذ در حالی که آن را در دهان دارد سه بار سوره‌ی توحید را بخواند و بعد بگوید «بسم الله الرحمن الرحیم قلنا لا تخف انک انت الاعلی» [18].
[صفحه 46]

### جهت قبولی اعمال

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس در هر شب صد بار اسم «الباقی» را بگوید عمل او مقبول گردد.

### جهت اجابت دعاها

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس در وقت دعا هفتاد بار «البدیع» را بگوید
دعایش مستجاب می‌گردد.

### جهت مونس یافتن در قبر

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس شب جمعه اسم شریف «الباری» را صد بار بگوید، حق تعالی او را در قبر تنها نمی‌گذارد و همدم و مونسی برای او بفرستد.

### جهت در امان ماندن از نابینایی

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس بعد از طلوع آفتاب هزار بار «الظاهر» را بگوید، حق تعالی او را از نا بینایی نگه دارد.

### جهت بر طرف نمودن خشم حاکم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس برای خاموش کردن آتش غضب پادشاه صد
بار «الحلیم» بگوید، خشم سلطان به حلم مبدل گردد.
[صفحه 47]

### جهت وسوسه‌ی شیطان و …

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس به عدد اسم «حفیظ» که «988» می‌باشد در هر روز جمعه بعد از نماز به خط باریک بنویسد و بر بازو ببندد، از وسوسه‌ی شیطان و خوف سلطان و بیم درندگان و مار و عقرب و خیالات فاسد در امان حق تعالی باشد.

### جهت یافتن صفای باطن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس نیمه‌ی شب برخیزد و وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و دستهای خود را به سوی آسمان بردارد و هزار بار «یا حق» بگوید و بر این مقدار مداومت نماید، [19] دل او نورانی گردد و در صفای باطن و جلای قلب به جایی برسد که ضمیر مردم بر وی منکشف گردد.

### جهت دفع دشمن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس به جهت دفع دشمن قوی در هر روز هشتاد بار «الحسیب» بگوید و از روز پنجشنبه شروع نماید، از شر او خلاصی یابد.
[صفحه 48]

### کسی که می‌خواهد همه‌ی مخلوقات او را دوست داشته باشد

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس بعد از هر نمازی «298» بار «الرحمن
الرحیم» را بگوید، همه‌ی مخلوقات او را دوست می‌دارند و از اهل تحقیق گردد.

### جهت در امان ماندن شر دشمن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس را دشمنی قوی باشد، هفت بار اسم «الرقیب» را بخواند از شر او در امان باشد که مجرب است.

### جهت دفاع از مظلوم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس که بخواهد مظلومی را از حبس ظالمی
آزاد کند «10» بار اسم «یا رؤوف» را در برابر آن ظالم بگوید، که او شفاعت این شخص را در حق آن مظلوم قبول می‌کند و مظلوم را بوی می‌بخشد. که مجرب است.

### جهت شفای بیمار

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس اسم «السلام» را «131» بار بر سر بیمار به نیت صحت و سلامتی آن بیمار بخواند از رنج و سختی مرض رها گردد و شفا یابد.
[صفحه 49]

### جهت در امان ماندن از شر شیطان

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس اسم «المومن» را بر نقره نقش کند و دائم با طهارت آن را نگه دارد از شر شیطان در امان باشد و دشمنان بر وی ظفر نیابند و ایمانش سالم بماند.

### جهت اشراف بر باطن‌ها

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس بعد از غسل «100» بار «المهیمن» بگوید بر باطن‌ها مشرف می‌گردد.

### جهت بی‌نیازی از مردم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس در هر روز «41» بار بعد از نماز صبح «العزیز» را بگوید به خلق محتاج نگردد و هر کس آن را ورد خود بسازد و دائم آن را بگوید، در میان مردم عزیز و مکرم می‌گردد.

### جهت در امان ماندن از ظلم ظالم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
به وسیله‌ی اسم «جبار» هر مظلومی از ظلم ظالم محفوظ می‌ماند.
[صفحه 51]

### جهت دفع دشمن قوی

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس دشمنی قوی داشته باشد و از او بترسد،
اسم «القابض» را سه شب و هر شب به نیت او «1000» بار بخواند، که آن دشمن یا دوست او می‌شود و یا هلاک می‌گردد و یا آواره می‌شود.

### جهت فراخی روزی

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس در سحرگاه با طهارت دو دست را به سوی آسمان بلند کند و ده بار «یا باسط» را بگوید و دستهای خود را به صورت خود بکشد، هرگز محتاج نگردد واز غم نجات می‌یابد و از این ورد روزی بر وی فراخ بگردد و هرگز مغموم و مقبوض نشود.

### جهت حافظه

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس اسم «یا مقیت» را هفت بار بر آب روان یا آب باران بخواند و طفل بد خوی آن را بخورد، خوش خوی بگردد و خوش ذهن که هر چه بخواند یاد بگیرد.

### جهت فرزنددار شدن زن عقیم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر زنی عقیم باشد و طالب فرزند، باید که هفت روز روزه بگیرد و در هنگام افطار «21» بار با صدق دل اسم
[صفحه 52]
«یا مصور» را بخواند و بر آب بدمد و بیاشامد، حق تعالی به او فرزندی صالح کرامت فرماید و اگر زن و شوهر هر دو روزه بگیرند بهتر است.

### جهت برآورده شدن مقاصد دنیا و آخرت

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس اسم «یا کریم» را به دل بسیار بگوید، حضرت کریم مقاصد دنیا و آخرت او را کفایت می‌فرماید.

### جهت در بند کشیدن شهوت

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر مؤمنی که در بند شهوت باشد یا اینکه نفس خود را کشته ولی دوباره امری به دست دهد که به آن عمل قیام نماید، هفت روز در هر روز «500» بار اسم «یا باعث» را بگوید.

### جهت در امان ماندن کودک از آفات

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس اسم «البر» را بر کودک بخواند تا به سن بلوغ برسد از آفات روزگار در امان باشد.

### جهت احترام یافتن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس هفت روز اسم مبارک «یا جلیل» را با مشک و زعفران و گلاب و شکر بر نان بنویسد و بخورد و هر روز یک نان صدقه بدهد، به برکت این نام در میان خلایق اعزاز و احترام تمام باشد.
[صفحه 53]

### جهت در امان ماندن از بلاهای ناگهانی

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس اسم «الخبیر» را بسیار بگوید از شر شیطان و جور سلطان و بلاهای ناگهانی در امان ماند.

### جهت دفع غم و کدورت

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
جهت دفع غم و کدورت «41» بار اسم «شکور» را بر اسم بخواند و بر آب بدمد و بیاشامد تا غمهای او دفع گردد.

### جهت کفایت مهمات

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس در هر روز «80» اسم «یا لطیف» را بخواند از هیچ مقصود خود ناامید بر نمی‌گردد و مهمات او کفایت شود.

### جهت برطرف نمودن غو و رنج دنیا

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس اسم «قهار» را بسیار بگوید، خداوند متعال غم و رنج و زحمت دنیا را از دل بیرون ببرد و بر نفس غالب آید.

### جهت برطرف شدن سختی‌های دنیا

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس «110» بار اسم «المجیب» را [20].
[صفحه 54]
بگوید و حاجت خود را عرضه بدارد، حاجات او به کلی برآورده می‌شود و هر کس بر این اسم مداومت نماید از نکبات و سختیهای دنیا در امان ماند.

### ذکر محنت زده

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر محنت زده و از خلق نا امید گشته که هر روز ده بار اسم «یا مغنی» را بگوید، به زودی خداوند متعال او را توانگر می‌گرداند.

### جهت برطرف شدن خوف

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس در هنگام خوف اسم «یا متقدم» را بسیار بگوید ایمن گردد و از هیچ نترسد.

### جهت سرانجام شدن امور

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس کاری را که می‌خواهد شروع نماید، اول باید که این نام با اکرام «یا مبدی» را «56» بار از سر تعظیم بگوید و بعد از آن بدان کار اقدام نماید که به آخر می‌رساند.

### جهت زیاد شدن شیر زنان

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر زنی که در پستان شیر کم داشته باشد
[صفحه 55]
اسم «المتین» را در کاسه‌ی چینی بنویسد و با آب نیسان بشوید که دعا بر آن خوانده باشند و آن زن بخورد شیرش زیاد گردد.

### جهت برطرف شدن سرگشتگی

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس که پریشان حال باشد و از دوستان و یاران دیار خود دور افتاده باشد و در کار خود سرگشته مانده و سر رشته‌ی امور را از دست داده باشد، چاشت روز یکشنبه غسل کند و دو رکعت نماز بخواند و دست به سوی آسمان بلند کند و به هر انگشت یک بار «یا جامع» بگوید و انگشت خود را ببندد که زود در جمع یاران و دوستان خود جمع می‌گردد.

### جهت مسلط شدن بر نفس اماره

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
آن کس که نفس اماره بر او غالب باشد و بخواهد که مطیع او بگردد، باید که در هنگام خواب هر دو دست خود را بر سینه بگذارد و «100» بار «یا ممیت» بگوید و بعد از آن همچنان تکرار نماید تا به خواب برود، حق تعالی نفس او را مطیع وی گرداند.
[صفحه 56]

### جهت خوف از دست دادن مقام

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس که جاه و منصبی دارد و از زوال آن می‌ترسد، هر شب جمعه و در هر شب ایام البیض - شبهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه قمری - اسم «الضار» را صد بار بگوید در آن دولت پایدار می‌ماند.
[صفحه 59]

## خواص میوه‌ها و سبزی‌ها

### خواص آلو

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
آلوی تازه حرارت بدن را خاموش می‌کند، صفرا را تسکین می‌دهد، آلوی خشک نیز خون را صاف می‌سازد و داروی هر مرضی است. [21].

### خواص انار

انار غرایز جنسی را زیاد می‌کند. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
خوردن انار قوه‌ی جنسی را زیاد می‌کند و بچه‌ها را نیکو می‌گرداند. [22].
و باز امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
دود درخت انار حشرات را دور می‌گرداند و آنها را از بین می‌برد. [23].
[صفحه 60]

### خواص خربزه

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
خوردن خربزه در حال ناشتا باعث فلج شدن می‌گردد و از آن به خدا پناه می‌بریم. [24].

### خواص موز

یحیی صنعانی گوید:
در منی بر امام رضا علیه‌السلام وارد شدم در حالی که آن حضرت امام جواد علیه‌السلام را بر زانوی مبارک خود نشانده بود، موز را پوست می‌کند و به امام جواد علیه‌السلام می‌خورانید. [25].

### خواص سعد

ابراهیم بن نظام گوید:
دزدان مرا گرفته و در دهانم فالوذج گرم و سپس برف ریختند که همه‌ی دندانهایم خراب شده و ریخت. امام رضا علیه‌السلام را در خواب دیدم و از این جریان به آن حضرت شکایت کردم. به من فرمود:
سعد استعمال کن که دندانهایت می‌روید. این جریان گذشت تا اینکه امام رضا علیه‌السلام را به سوی خراسان می‌آورند، خبردار شدم که آن حضرت علیه‌السلام را از شهر ما می‌آورند، پس به استقبال آن بزرگوار رفته و سلام کردم و خوابی را که دیده بودم برای آن حضرت تعریف نمودم به اینکه در خواب به من فرمودید سعد
[صفحه 61]
استعمال کن. فرمود:
باز در حال بیداری به تو می‌گویم سعد استعمال کن تا دندانهایت بروید. [26].

### خواص کندر

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
به زنان حامله کندر بخورانید که اگر بچه‌ی شکمش پسر باشد با قلبی پاک، دانا و شجاع متولد شود و اگر دختر باشد بچه‌ای نیکو صورت و نیکو صیرت به دنیا آمده و رانهایش چاق باشد و نزد شوهرش نیز سعادتمند و خوشبخت گردد. [27].

### خواص باقلا

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
باقلا را با پوستش بخورید که آن معده را دباغی و پاکیزه می‌کند. [28].
و در روایتی دیگر امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
خوردن باقالی باعث رشد مغز ساق پاها می‌شود و خون تازه در بدن به وجود می‌آورد. [29].

### خواص کاسنی

امام رضا روزی به یکی از خدمتکاران خود را که تب و سردرد
[صفحه 62]
داشت را خواست و به وی فرمود:
کاسنی را بکوب و بر روی کاغذی بگذار و روغن بنفشه بر روی آن بریز و بر سرت بگذار، که آن تب را ریشه کن کرده و سردرد را از بین می‌برد. [30].
و باز امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی کاسنی می‌فرماید:
سبزی کاسنی بخورید چرا که آن مال و فرزند را زیاد می‌کند و هر کس دوست دارد که مال و فرزندش زیاد شود به خوردن کاسنی مداومت نماید. [31].

### خواص مرزنگوش

صالح بن عبد الرحمن گوید:
به امام رضا علیه‌السلام از فلج و لقوه‌ای که خانواده‌ام را اذیت می‌کرد شکایت نمودم. فرمود:
چرا از دوای پدرم غافلی؟
عرض کردم: آن کدام دواست؟
فرمود:
دوای جامعی است؛ آب دانه‌ی مرزنگوش را بگیر و در بینی‌اش بچکان که به اذن الهی عافیت می‌یابد. [32].

### خواص گل نرگس

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
بوئیدن گل نرگس از مبتلا شدن به زکام در امان می‌دارد. [33].
[صفحه 63]

### آثار گوشت نیم پخت

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
خوردن گوشت نیم پخته باعث تولید کرم در شکم می‌شود. [34].

### گوشت سنگ خواره

که به آن حباری، جرز و هویره هم می‌گویند.
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
در خوردن گوشت سنگ خواره اشکالی نمی‌بینم، که آن برای بواسیر نیکوست، درد کمر را از بین می‌برد و به افزایش قدرت جنسی یاری می‌رساند. [35].

### خواص بادنجان

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
برای ما بادنجان زیاد درست کنید که آن در وقت سردی، گرم و در وقت گرمی، سرد است؛ در همه‌ی اوقات معتدل است و در هر حال نیکو می‌باشد. [36] و باز امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی خواص بادنجان می‌فرماید:
بادنجان را هنگام بریدن شاخه‌های درخت خرما بخورید که در آن وقت شفاء از هر مرضی است، روشنایی صورت را زیاد می‌کند و
[صفحه 64]
آب پشت مرد را زیاد می‌گرداند. [37].

### خاصیت نان برنج

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
چیزی برای شکم شخص مسلول با منفعت تر از نان برنج نیست. [38].

### خواص چغندر

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
به مریضهایتان برگ چغندر بخورانید که در آن شفاء هست و هیچ مرضی در آن نیست، خواب مریض را دلچسب می‌کند و از ریشه‌ی آن پرهیز نمایید که سوداء را به هیجان می‌آورد. [39].
و امام رضا علیه‌السلام در روایتی دیگر می‌فرماید:
چغندر رگ جذام را از بین می‌برد و هیچ چیزی مانند برگ چغندر بر شکم شخص برسام وارد نشده است و که نافع باشد. [40].
راوی گوید:
امام رضا علیه‌السلام به من فرمود:
با سبزی میانه‌ات چگونه است؟
عرض کردم: من همه‌ی آنها را دوست دارم. فرمود:
در هنگام میل چغندر بخور زیرا که آن در کنار فردوس
[صفحه 65]
روئیده است، در آن شفاء مرض‌ها است:
استخوانها را محکم می‌کند، گوشت را می‌رویاند و در حدیثی دیگر می‌فرماید:
عقل را زیاد می‌کند و خون را صاف می‌گرداند. [41].

### خاصیت عسل

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
عسل را با سیاه دانه بخورید. [42].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
عسل را در حال ناشتا خوردن بلغم را قطع می‌کند، صفرا را از بین می‌برد، سوداء را برطرف می‌نماید، به ذهن صفا می‌بخشد و حافظه را قوی می‌گرداند. [43].

### خواص کدو

امام رضا علیه‌السلام از رسول گرامی اسلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:
هنگامی که کدو را پختید از آن بیشتر بخورید که آن دل غمگین را شاد می‌گرداند. [44].

### خواص قارچ

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
قارچ از من است و آب آن شفاء از برای
[صفحه 66]
چشم می‌باشد. [45].

### خواص عسل

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
خداوند عزوجل در عسل برکت قرار داده است. در آن شفاء دردها است و خداوند آن را بر هفتاد پیامبر مبارک بابرکت قرار داد. [46].

### فوائد روغن زیتون

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:
روغن زیتون بخورید که آن زهره و بلغم را از بین می‌برد عصب را محکم می‌کند و رنج و درد سخت مفاصل و عضلات را برطرف می‌نماید اخلاق را نیکو می‌گرداند، نفس را پاک و پاکیزه می‌کند و غم و غصه را از بین می‌برد. [47].

### خواص عدس

از حضرت امام رضا منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
بر شما باد به خوردن عدس که مبارک و مقدس است، دل را نرم می‌کند، گریه را زیاد می‌کند و هفتاد پیامبر بر آن برکت فرستاده‌اند که آخرین
[صفحه 67]
آنها حضرت عیسی علیه‌السلام است. [48].

### از برای مرض بَهَق

یکی از یاران امام رضا علیه‌السلام از بَهَق سوال کرد امام علیه‌السلام فرمودند:
ماش را بپز و آن را غذای خود قرار بده. راوی گوید من نیز چند روزی آن کار را کردم و از آن مرض عافیت یافتم. [49].

### خاک مصر

عن ابی الحسن الرضا علیه‌السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:
«لَا تَغْسِلُوا رُءُوسَکُمْ بِطِینِ مِصْرَ فَإِنَّهُ یذْهَبُ بِالْغَیرَةِ وَ یورِثُ الدِّیاثَة.» [50].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
سرتان را با خاک مصر نشویید چرا که آن غیرت را از بین می‌برد و باعث دیوث شدن شخص می‌گردد.

### فوائد سیب

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
سیب از برای چند چیز نافع است:
سحر، سم، جنون، آن چیزی که از بیماری به انسان دست می‌دهد و بلغم و هیچ چیزی از آن در منفعت رساندن سریعتر نیست. [51].
[صفحه 68]

### خواص شکر

عن الرضا علیه‌السلام قال: «السُّکَّرُ الطَّبَرْزَدُ یأْکُلُ الْبَلْغَمَ أَکْلا.» [52].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
شکر سفید بلغم را از بین می‌برد.

### خواص انجیر

محمد بن عرفه گوید در زمان امام رضا علیه‌السلام در خراسان بودم که روزی به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا نظرتان درباره‌ی انجیر چیست؟
فرمودند:
آن را بخورید که از برای قولنج مفید است. [53].
و باز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند:
انجیر بخورید که برای دفع قولنج مفید است و فرمود:
بوی بد دهان را از بین می‌برد، استخوان را محکم می‌کند، موی بدن را می‌رویاند و درد دهان را از بین می‌برد. [54].
با داشتن انجیر هیچ احتیاجی به دواء دیگر نیست. [55].

### نان جو درمان هر مرضی است

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما بر مردم است. هیچ پیامبری نبود مگر اینکه برای نان
[صفحه 69]
جو دعا کرده و بر آن متبرک می‌جستند. نان جو بر هیچ شکمی وارد نمی‌شود مگر اینکه همه‌ی مرض‌ها را از آن بیرون می‌برد. آن غذای انبیاء و نیکان است؛ خداوند ابا دارد بر اینکه غذای انبیاء غیر از نان جو چیز دیگری قرار بدهد. [56].

### خواص آرد عدس

از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمودند:
آرد عدس هنگامی که در حال ناشتا که شکم خالی است خورده شود حرارت بدن را از بین برده و زهره را آرام می‌کند و اما زمانی که خمیر شد دیگر آن خاصیت را ندارد. [57].

### گوشت گوسفند از گوشت بز بهتر است

راوی گوید، به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: خانواده‌ام گوشت بز می‌خورند ولی گوشت گوسفند نمی‌خورند.
امام علیه‌السلام فرمود:
برای چه؟ عرض کردم: می‌گویند که گوشت گوسفند زهره را تهییج می‌کند. امام علیه‌السلام فرمود:
اگر خداوند چیزی بهتر از گوسفند آن را قربانی اسماعیل می‌کرد. [58].
[صفحه 70]
سعد بن سعد گوید:
به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: خانواده‌ام گوشت گوسفند نمی‌خورند. فرمودند:
برای چه؟ عرض کردم: می‌گویند:
آن زهره، صفراء، سردرد و همه‌ی دردها را تحریک می‌کند. فرمود:
ای سعد! اگر خداوند چیزی بهتر از گوسفند داشت آن را برای فدای اسماعیل علیه‌السلام می‌کرد. [59].

### خواص نخود

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
«الْحِمَّصُ جَیدٌ لِوَجَعِ الظَّهْرِ وَ کَانَ یدْعُو بِهِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَه.» [60].
نخود برای درد پشت خوب است و باید با غذا و بعد از غذا میل شود.

### ترنج

عن ابی الحسن الرضا علیه‌السلام قال: «الْخُبْزَ الْیابِسَ یهْضِمُ الْأُتْرُجَّ.» [61].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
نان خشک باعث هضم ترنج می‌شود.
[صفحه 71]

### هندوانه

عن الرضا علیه‌السلام قال: «الْبِطِّیخُ عَلَی الرِّیقِ یورِثُ الْفَالِج نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ.» [62].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
در حال ناشتا هندوانه خوردن ایجاد بیماری فلج می‌کند که از آن به خداوند پناه می‌بریم.

### خواص به

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هدیه دادند، آن را با دستشان نصف کردند. آن حضرت به را خیلی بیشتر دوست می‌داشت و آن را تناول کرده و به یارانش که در محضرش بودند نیز دادند و فرمودند:
به بخورید که آن قلب را جلی داده و برای سینه خوب بوده و آن را تمیز می‌کند. [63].

### درباره‌ی خربزه

حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
خربزه را در حال ناشتا خوردن باعث فلج می‌گردد. [64].
و باز می‌فرماید:
باعث قولنج شدن می‌گردد. [65].
[صفحه 72]
اشعاری از امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی ده خصلت از برای خربزه نقل شده است:
أَهْدَتْ لَنَا الْأَیامُ بِطِّیخَةً
مِنْ حُلَلِ الْأَرْضِ وَ دَارِ السَّلَامِ
تَجْمَعُ أَوْصَافاً عِظَاماً وَ قَدْ
عَدَدْتُهَا مَوْصُوفَةً بِالنِّظَامِ
کَذَاکَ قَالَ الْمُصْطَفَی الْمُجْتَبَی
مُحَمَّدٌ جَدِّی علیه‌السلام
مَاءٌ وَ حَلْوَاءُ وَ رَیحَانَةٌ
فَاکِهَةٌ حُرْضٌ طَعَامٌ إِدَام
تُنَقِّی الْمَثَانَةَ تُصَفِّی الْوُجُوهَ
تُطَیبُ النَّکْهَةَ عَشْرٌ تَمَام [66].

### خواص سرکه

در روایت آمده است که برای امام رضا علیه‌السلام در سفره‌ای سرکه با نمک آوردند، حضرت علیه‌السلام با سرکه غذایش را شروع کردند. شخصی گفت:
فدایت گردم! به ما امر می‌کنید که غذای مان را با نمک آغاز کنیم.
فرمودند:
سرکه ذهن را محکم کرده و عقل را زیاد و قوی می‌کند. [67].

### جهت سردی سر

علی بن یقطین گوید:
به امام رضا علیه‌السلام نوشتم که در سرم سردی
[صفحه 73]
زیادی را احساس می‌کنم که نزدیک است از آن غش کنم و ضعف بر من عارض می‌شود. حضرت علیه‌السلام در جواب فرمودند:
بعد از غذا عنبر و زنبق بر بینی بریز که از آن عافیت می‌یابی. [68].

### دوایی برای یرقان

حماد بن مهران بلخی گوید:
در خراسان زیاد به نزد امام رضا علیه‌السلام می‌رفتیم که روزی جوانی از شیعیان از زردی به آن حضرت شکایت کرد.
حضرت علیه‌السلام فرمودند:
خیار را پوست بکن و بعد پوستش را با آب بپز و بعد از پختن به مدت سه روز روز و در هر روز به مقدار یک رطل از آن را در حال ناشتا بخور. بعد از چند روزی آن جوان را دیده و از حالش سؤال کردم، گفت:
دو بار با ان دواء خود را معالجه کردم و به اذن الهی عافیت یافتم و زردی از من برطرف شد. [69].

### جهت بلغم

خالد قَمَّاط گوید:
حضرت امام رضا علیه‌السلام این ادویه را برای بلغم به
[صفحه 74]
من دیکته فرمود:
«إِهْلِیلَج زرد» را به مقدار یک مثقال و «خردل» را دو مثقال و «عَاقِرْقِرْحَا» را یک مثقال بگیر و آنها را نرم بکوب و قبل از غذا از آن بخور که بلغم را از بین می‌برد و دهان را خوشبو می‌گرداند و دندانها را محکم می‌کند. ان شاءالله تعالی. [70].
[صفحه 77]

## دعاها و تعویذات

### ثواب خواندن سوره‌ی فرقان

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمود:
هر کس سوره‌ی فرقان را در هر شب بخواند خداوند او را اصلا عذاب نمی‌کند و از او حساب نمی‌کشد و منزلش در فردوس اعلی است. [71].
توضیح: این روایت دلالت نمی‌کند که هر کس هر عملی را مرتکب شد و بعد از آن این سوره و یا سوره‌های دیگر را خواند بدون حساب وارد بهشت می‌شوند بلکه قاری سوره باید با تدبر آن را بخواند و در عمل نیز آن را پیاده نماید نه اینکه لقلقه‌ی زبان خود کند که در این صورت نه تنها سودی نمی‌رساند بلکه طبق روایت صحیح که می‌فرماید:
چه قاریانی که خود قرآن نیز آنها را لعنت می‌کند. شامل او
[صفحه 78]
شود. خواننده‌ی قرآن باید توجه داشته باشد که در هنگام تلاوت نه تنها قرآن او را لعن نکند بلکه برای او دعا نیز بکند در این صورت است که مورد خطاب روایت بالا و بلکه صدها روایت دیگر می‌شود.

### ثواب سوره‌ی لقمان

در فقه الرضا علیه‌السلام روایت شده که هر کس سوره‌ی لقمان را در هر شبی بخواند، خداوند سی ملک بر او می‌گمارد که تا صبح از ابلیس و لشکریانش او را محافظت کنند و اگر در روز آن را بخواند تا شب از او محافظت می‌کنند. [72].

### جهت در امان ماندن از زلزله

از امام رضا علیه‌السلام روایت است که می‌فرمایند:
هر کسی آیه‌ی زیر را در هنگام خواب بخواند موجب حفظ خانه از زلزله و خراب شدن می‌شود و آن آیه این است:
«إِنَّ اللَّهَ یمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُورا.» [73].
کنایه از آن است که در وقت خواب این آیه را خواندن از ترس فرود آمدن خانه در امان باشد به اذن الله تعالی. [74].
[صفحه 79]

### در امان ماندن از سگ گزنده

حضرت رضا علیه‌السلام فرمود:
چون سگ بر روی تو پارس کرده و خواست که پارس نماید این آیه را بخوان:
«یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ.» [75].

### دعای شخص غشی

امام رضا علیه‌السلام شخصی را دیدند که غش کرده است سپس ظرف آبی را طلبیدند و بر آن سوره‌ی حمد و معوذتین را خواندند و بر آن آب فوت کردند سپس دستور دادند که آن آب را بر سر و صورت او بپاشند، حال شخص غشی خوب شد و به آن مرد فرمود:
دیگر اصلا به سوی تو بر نمی‌گردد. یعنی همیشه از آن عافیت یافتی. [76].

### اهل بیت پناه گرفتاران

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر گاه بر شما گرفتاری وارد شد به وسیله‌ی ما از خداوند یاری بجوئید؛ و آن فرمایش خداوند است که می‌فرماید:
برای خداوند اسماء نیکویی است و خداوند را با آن اسماء بخوانید و امام صادق علیه‌السلام فرمود:
به خدا سوگند ما هستیم آن اسماء نیکو و
[صفحه 80]
خداوند از کسی که معرفت به ما نداشته باشد از او قبول نمی‌کند چرا که فرموده است به وسیله‌ی آن اسماء مرا بخوانید. [77].

### حرز امام رضا

که آن را نوشته و در جیب می‌گذارند:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِیا اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ أَخَذْتَ سَمْعَکَ وَ بَصَرَکَ بِسَمْعِ اللَّهِ وَ بَصَرِهِ وَ أَخَذْتَ قُوَّتَکَ وَ سُلْطَانَکَ بِقُوَّةِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِ اللَّهِ الْحَاجِزِ بَینِی وَ بَینَکَ بِمَا حَجَزَ بِهِ أَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ سَتَرَهُمْ مِنَ الْفَرَاعِنَةِ وَ سَطَوَاتِهِمْ جِبْرِیلُ عَنْ یمِینِی وَ مِیکَائِیلُ عَنْ یسَارِی وَ مُحَمَّد أَمَامِی وَ اللَّهُ مُحِیطٌ بی‌یحْجُزُکَ عَنِّی وَ یحُولُ بَینَکَ وَ بَینِی بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ حَسْبِی اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ مَا شَاءَ اللَّهُ کَانَ وَ مَا لَمْ یشَأْ لَمْ یکُنْ» و آیة الکرسی را بنا بر تنزیل [78] و نیز «وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی
[صفحه 81]
الْعَظِیمِ» را بنویسد و با خود داشته باشد. [79].
و در مهج الدعوات در ادامه‌ی «العلی العظیم» آمده است:
«لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَیهِ وَ حَسْبِی اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ وَ اسلم فی رأس الشهباء فیها طأ لسلسبیلا وَ یکْتَبُ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیبِینَ الطَّاهِرِین.» [80].

### حرز دیگری از برای امام رضا

یاسر، خادم مأمون گوید:
امام رضا علیه‌السلام بر قصر حمید بن قحطبه وارد شد، لباسش را از تن بیرون کرد و به حمید داد. حمید آن لباسها را گرفته و به کنیز خود داد که بشوید. کنیز بعد از مدتی برگشت و رقعه‌ای را به حمید داد و گفت:
آن را در گریبان لباس ابوالحسن یافتم.
حمید به امام رضا علیه‌السلام گفت:
فدای تو گردم، کنیز رقعه‌ای در گریبان پیراهن تو یافته، آن چیست؟
حضرت علیه‌السلام فرمودند:
تعویذی است که آن را از خود دور نمی‌کنم. حمید:
ممکن است که ما را از آن آگاه کنی؟ حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند:
این تعویذی است که هر کس آن را در گریبان لباس خود پنهان کند، بلا از او دور می‌شود و حرزی از برای
[صفحه 82]
شیطان رجیم است. سپس آن تعویذ را بر حمید خواند و آن این است:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللَّهِ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِیا أَوْ غَیرَ تَقِی أَخَذْتُ بِاللَّهِ السَّمِیعِ الْبَصِیرِ عَلَی سَمْعِکَ وَ بَصَرِکَ لَا سُلْطَانَ لَکَ عَلَی وَ لَا عَلَی سَمْعِی وَ لَا بَصَرِی وَ لَا عَلَی شَعْرِی وَ لَا عَلَی بَشَرِی وَ لَا عَلَی لَحْمِی وَ لَا عَلَی دَمِی وَ لَا عَلَی مُخِّی وَ لَا عَلَی عَصَبِی وَ لَا عَلَی عِظَامِی وَ لَا عَلَی أَهْلِی وَ لَا عَلَی مَالِی وَ لَا عَلَی مَا رَزَقَنِی رَبِّی سَتَرْتُ بَینِی وَ بَینَکَ بِسِتْرَةِ النُّبُوَّةِ الَّذِی اسْتَتَرَ بِهِ أَنْبِیاءُ اللَّهِ مِنْ سُلْطَانِ الْفَرَاعِنَةِ جَبْرَئِیلُ عَنْ یمِینِی وَ مِیکَائِیلُ عَنْ یسَارِی وَ إِسْرَافِیلُ مِنْ وَرَایی وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم أَمَامِی وَ اللَّهُ مُطَّلِعٌ عَلَی مَا یمْنَعُکَ وَ یمْنَعُ الشَّیطَانَ مِنِّی اللَّهُمَّ لَا یغْلِبُ جَهْلُهُ أَنَاتَکَ أَنْ یسْتَفِزَّنِی وَ یسْتَخِفَّنِی اللَّهُمَّ إِلَیکَ الْتَجَأْتُ اللَّهُمَّ إِلَیکَ الْتَجَأْتُ اللَّهُمَّ إِلَیکَ الْتَجَأْت.» [81].
صاحب مهج الدعوات گوید، برای این حرز حکایت عجیبی است؛
ابوصلت هروی گوید:
روزی با حضرت امام رضا علیه‌السلام در منزلش نشسته بودم که فرستاده‌ی مامون آمد و به حضرت گفت:
امیرالمومنین شما را می‌خواهد. حضرت علیه‌السلام از جایش بلند شده و به من فرمودند:
ای اباصلت او در این وقت مرا نمی‌خواهد مگر اینکه اذیت و آزاری به من برساند ولی به خدا سوگند نمی‌تواند به من آسیبی برساند زیرا که این کلماتی که
[صفحه 83]
از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من رسیده نگهدار من است. اباصلت گوید:
با آن حضرت بیرون آمدیم تا اینکه بر مامون وارد شدیم چون نظر حضرت بر مامون افتاد این حرز را تا آخر شروع به خواندن کرد و چون در روبروی ایستاد مامون نگاهی به آن حضرت کرد و گفت:
ای ابوالحسن! دستور داده‌ام که صد هزار درهم به شما بدهند و حوائج خانواده‌ات را نیز بنویس تا برآورده‌اش نمائیم. چون حضرت برگشت، مامون نظری از پشت به امام کرد و گفت:
من یک چیزی را اراده کردم و خداوند نیز چیز دیگری را اراده فرمودند و آنچه خداوند اراده فرمودند بهتر است. [82].

### جهت امراض

خواندن این حدیث بر مریض یا بر مصروع و یا اینکه آن را نوشته و آبش را بیاشامد تاثیر عجیب دارد و مرحوم جد امجد نیز آن را در «زهر الربیع» آورده است.
و آن روایت این است امام رضا علیه‌السلام عن پدرش از آباء گرامی‌اش از علی بن ابی طالب علیه‌السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح قلم که خداوند عزوجل فرمود:
[صفحه 84]
«وَلَایةُ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی.» [83].
و مرحوم جد امجد می‌فرماید:
این حدیث با این سند اگر بر مریضی خوانده شود شفاء یابد و اگر بر شخص مصروعی خوانده شود عافیت یابد و بارها تجربه شده است و اگر نوشته و آبش آشامیده شود شفاء از دردها است که تجربه شده است. استاد ابوالقاسم قشیری گوید:
این حدیث با این سند به گوش بعضی از بزرگان سامانیه رسید، آن را با طلا نوشته و وصیت کردند که آن را در هنگام مردن با آنها دفن کنند وقتی که مرد او را در خواب دیدند و به او گفتند خداوند با تو چه کرد؟
گفت:
آن حدیث را با طلا نوشته و با خود دفن کردم خداوند به برکت، تعظیم و احترام آن مرا بخشید.

### جهت انواع تب

جهت انواع تب صاحب مصباح می‌فرماید:
به خط امام رضا علیه‌السلام دیدم که جهت تب در سه تکه کاغذ دعای ذیل نوشته شود؛
که بر تکه‌ی اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی»
و بر تکه‌ی دوم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ
[صفحه 85]
الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ»
و بر تکه‌ی سوم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم ألا له الأمر و الخلق تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ»
سپس بر هر یک از آنها سه بار سوره‌ی توحید خوانده شود و بعد آن را شخص تب دار در مدت سه روز و در هر سه روز یک تکه را قورت دهد که از آن تب بری شود.
ان شاء الله تعالی.» [84].

### جهت رفع زگیل

علی بن نعمان گوید:
به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم، فدایت گردم زگیل‌های بسیاری در بدنم پیدا شده که از وجود آن ناراحت و غمگین هستم خواهش می‌کنم چیزی به من یاد بدهی که آنها را از بین ببرم.
فرمود:
برای هر زگیلی هفت عدد دانه‌ی جو بردار و بر هر عدد جو هفت بار «إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ لَیسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَةٌ خافِضَةٌ رافِعَةٌ إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا. - وَ قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ یسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ ینْسِفُها رَبِّی نَسْفاً فَیذَرُها قاعاً صَفْصَفاً لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً» و آنها را یکی یکی برداشته و به زگیل بمال و سپس آنها را در پارچه‌ای تازه بگذار و بر سنگی ببند و در چاهی بینداز.
[صفحه 86]
راوی گوید:
همین دستور امام علیه‌السلام را بجا آوردم و در روز هفتم همه‌ی آنها برطرف شده و مثل روز اول شدند و سزاوار است که در آخر ماه وقتی ماه پنهان است این عمل به جا آورده شود. [85].

### دعای دیگر برای رفع زگیل

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
به اولین ستاره‌ای که در شب طلوع می‌کند نظری بینداز ولی چشمت را بر آن ندوز و مقداری خاک بخور و به زگیل هم بمال و در آن هنگام بگو:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ رَأَیتَنِی وَ لَمْ أَرَکَ سُوءَ عُودٍ نَصَرَکَ اللَّهُ یخْفِی أَثَرَکَ ارْفَعْ ثَآلِیلِی مَعَک.» [86].

### جهت چشم زخم

معمر بن خلاد گوید:
با امام رضا علیه‌السلام در خراسان بودم به من فرمودند که شیشه‌ی عطری برای آن حضرت بگیرم، هنگامی که آن را گرفت متعجب ترش کرد و به آن نظری انداخت و به من فرمود:
ای معمر! چشم زخم حق است، پس در کاغذی سوره‌ی «حمد» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «معوذتین» و «آیة الکرسی» را بنویس و آن را داخل کوزه یا شیشه‌ای در بسته بگذار. [87].
[صفحه 87]

### جهت حفظ کالا

راوی گوید:
امام رضا علیه‌السلام برای من بقچه‌ای از خراسان فرستاد که در میان آن تربت امام حسین علیه‌السلام بود؛ به آورنده‌ی بقچه گفتم: این چیست؟
گفت:
تربت امام حسین علیه‌السلام است که امام رضا علیه‌السلام لباس و یا چیز دیگری به جایی نمی‌فرستند مگر آنکه در میان آن تربت مقدس می‌گذارند و می‌فرمایند:
این تربت به اذن الهی اینها را نگه می‌دارد. [88].
و در کتاب «منهاج» آمده است که این دعا را نوشته و در میان کالا بگذارد، محفوظ ماند:
وَ جَعَلْنا مِنْ بَینِ أَیدیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیناهُمْ فَهُمْ لا یبْصِرُونَ. [89] لَا ضَیعَةَ عَلَی مَا حَفِظَهُ اللَّهُ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِی اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیم.» [90].

### در مداوای بعضی از مرض‌ها

در کتاب «فقه الرضا علیه‌السلام» روایت است که:
[الْحِمْیةُ رَأْسُ کُلِّ دَوَاءٍ]
حِمیت و اِمساک سر منشأ همه‌ی دواها است و معده خانه‌ی همه‌ی دردها است و هر بدنی به آن
[صفحه 88]
چه عادت شده است.
[وَ رُوِی اجْتَنِبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُکَ الدَّاءَ فَإِذَا لَمْ یحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاء]
روایت است که: تا بدنت تحمل درد را دارد از خوردن دواء خودداری نما و فرمود:
[إِذَا جُعْتَ فَکُلْ وَ إِذَا عَطِشْتَ فَاشْرَبْ وَ إِذَا هَاجَ بِکَ الْبَوْلُ فَبُلْ وَ لَا تُجَامِعْ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ وَ إِذَا نَعَسْتَ فَنَمْ فَإِنَّ ذَلِکَ مَصَحَّةٌ لِلْبَدَن]
هر گاه گرسنه شدی غذا بخور و هنگامی که تشنه شدی آب بنوش، هر وقت که بولت گرفت بول کن و در هنگام نیاز با همسرت نزدیکی کن و هر وقت که خوابت گرفت بخواب، چرا که آن برای سلامتی بدن مفید است. [91].
و فرمود:
خداوند متعال زمانی را که از برای درد مقدر کرده است مانع از تأثیر کردن دواء می‌شود و چون آن زمان به پایان رسید خداوند به دواء اجازه‌ی تأثیر کردن را می‌دهد و شخص با آن دواء شفاء می‌یابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا، صدقه و یا کار خیری کرده باشد که در این صورت خداوند به دواء این اجازه را می‌فرماید که اثر کند. [92].

### جهت درد سر

عن الرضا علیه‌السلام فِی الصُّدَاعِ قَالَ: «فَلْیخْتَضِبْ بِالْحِنَّاء.» [93].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
در هنگام سردرد حناء خضاب کنید.
[صفحه 89]

### تربت امام حسین

ابی بکار در روایت دیگری نقل می‌کند که:
«أَخَذْتُ مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِی عِنْدَ رَأْسِ قَبْرِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی علیه‌السلام فَإِنَّهَا طِینَةٌ حَمْرَاءُ فَدَخَلْتُ عَلَی الرِّضَا علیه‌السلام فَعَرَضْتُهَا عَلَیهِ فَأَخَذَهَا فِی کَفِّهِ ثُمَّ شَمَّهَا ثُمَّ بَکَی حَتَّی جَرَتْ دُمُوعُهُ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ تُرْبَةُ جَدِّی» [94].
یعنی: از تربت نزد سر قبر امام حسین علیه‌السلام که به رنگ سرخ بود، برداشتم و بر امام رضا علیه‌السلام وارد شده و آن را به حضرت علیه‌السلام تقدیم نمودم، آن را در دستش گرفت، بوئید، گریه کرد به طوری که اشک مبارکش جاری شد و سپس فرمود:
این تربت جدم حسین است.

### تربت امام حسین شفاء هر مرضی

و از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:
«طِینَ قَبْرِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ عِلَّةٍ إِلَّا السَّامَ وَ السَّامُ الْمَوْتُ.» [95].

### تربت امام حسین نگهدار مال از دزدی و …

روایت اول از محمد بن عیسی است که از مردی نقل می‌کند:
[صفحه 90]
«بَعَثَ إِلَی أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام مِنْ خُرَاسَانَ ثِیابَ رِزَمٍ وَ کَانَ بَینَ ذَلِکَ طِینٌ - فَقُلْتُ لِلرَّسُولِ مَا هَذَا قَالَ طِینُ قَبْرِ الْحُسَینِ علیه‌السلام مَا یکَادُ یوَجِّهُ شَیئاً مِنَ الثِّیابِ وَ لَا غَیرَهُ إِلَّا وَ یجْعَلُ فِیهِ الطِّینَ وَ کَانَ یقُولُ أَمَانٌ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی
«بعث ألی ابوالحسن الرضا علیه‌السلام من خراسان ثیاب رزم و کان بین ذلک طین فقلت للرسول ما هذا؟ قال: طین قبر الحسین علیه‌السلام ما کان یوجه شیئا من الثیاب و لا غیره الا یجعل فیه الطین و کان یقول هو أمان باذن الله.» [96].
یعنی: آن مرد گفت:
امام رضا علیه‌السلام برای من بقچه‌ای از خراسان فرستاد که در وسط آن خاکی بود. به آورنده‌ی بقچه گفتم: این خاک چیست؟
گفت:
تربت امام حسین علیه‌السلام است. امام رضا علیه‌السلام لباس و چیز دیگری به جایی نمی‌فرستد مگر اینکه در بین آن تربتی می‌گذارند و می‌فرمایند این تربت به اذن الهی حافظ و نگهدار است. توضیح: در این روایت حضرت علیه‌السلام از تربت برای محفوظ نگهداشتن مال از دزدی و از بین رفتن به وسیله‌ی چیزهای دیگر از قبیل سیل و طوفان و … استفاده کرده است و نیز در حدیث دیگری از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند:
«طِینَ قَبْرِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلامَ شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ کُلِّ خَوْف.» [97].
یعنی: تربت قبر امام حسین علیه‌السلام شفاء از هر مرض و موجب امان و محافظت از هر ترسی می‌شود. کتاب: دار الشفاء امام رضا علیه‌السلام مؤلف: جابر رضوانی
[صفحه 91]
توضیح: با توجه به قسمت آخر روایت که «أَمَانٌ مِنْ کُلِّ دَاء» استفاده می‌شود که خوف مطلق است. یعنی هر چیزی که موجب ترس انسان شود تربت مقدس امام حسین علیه‌السلام مورد حفاظت و امنیت می‌شود و باید توجه داشت که این اثر همراه با یقین و شناختن مقام و ولایت صاحب تربت است.

### تربت امام حسین به همراه میت

در فقه الرضا علیه‌السلام از آن حضرت روایت شده که فرمود:
«و یجعل معه فی أکفانه شیء مِنْ طِینِ الْقَبْرِ و تربة الحسین بن علی علیهماالسلام» [98].
یعنی: در کفن میت مقداری از خاک قبر و تربت حسین علیه‌السلام گذاشته شود.

### دعای غرق شدن

از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت شده هنگامی که نوح علیه‌السلام سوار بر کشتی شد خداوند به او وحی کرد که‌ای نوح اگر از غرق شدن ترسیدی هزار بار «لا اله الا الله» را بگو و بعد از آن از من نجاتت را بخواه تو و هر کسی که به تو ایمان آورده است را از غرق شدن نجات
[صفحه 92]
می‌بخشم. هنگامی که نوح و همراهانش سوار بر کشتی شدند و طناب‌های آن را کشیدند بادی عظیم شروع به وزیدن گرفت به طوری که نوح از غرق شدن در ایمن نبود و از وحشت فراموش کرد که هزار بار آن کلمه‌ی طیبه را بر زبان جاری نماید لذا به زبان سریانی گفت:
«هلولیا أَلْفاً أَلْفاً یا ماریا أتقن» کشتی آرام گرفت نوح با خود گفت:
آن کلامی که خداوند به وسیله‌ی آن مرا از غرق شدن نجات داد سزاوار است از من جدا نشود و برای همین در نگین انگشترش جمله‌ی مبارکه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَلْفَ مَرَّةٍ یا رَبِّ أَصْلِحْنِی» را نوشت. [99].

### اهل بیت سفینه‌ی نجات پیامبران

امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:
هنگامی که نوح علیه‌السلام مشرف در غرق شدن بود خداوند را به حق ما خواند و از غرق شدن رهایی یافت و هنگامی که ابراهیم علیه‌السلام به سوی آتش انداخته شد پروردگار را به حق ما خواند که آتش بر او سرد و سلامت شد و برای موسی علیه‌السلام هنگامی که راهی در وسط دریا گشوده شد خداوند را به حق ما خواند که آن مسیر خشک گردید و هنگامی که یهود اراده کردند که عیسی علیه‌السلام را بکشند خداوند را به حق ما خواند که از کشته شدن نجات یافت و خداوند او را به آسمانها برد. [100].
[صفحه 93]

### امام رضا خلاص دهنده‌ی از گرفتاری‌ها

مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب منتهی الآمال می‌فرمایند:
بدان که توسل جستن به حضرت رضا علیه‌السلام برای سلامتی در سفر بر و بحر و رسیدن به وطن و خلاصی از اندوه و غم و غربت نافع است و در کلام حضرت صادق علیه‌السلام گذشت که از آن حضرت به دادرس امت تعبیر فرموده و در زیارت آن حضرت است:
«السَّلَامُ عَلَی غَوْثِ اللَّهْفَانِ وَ مَنْ صَارَتْ بِهِ أَرْضُ خُرَاسَانَ.»
یعنی: سلام بر فریادرس بیچارگان و کسی که به سبب او زمین خراسان محل خورشید گردید، این معنی را حموی در معجم از خراسان آورده است.

### روز عاشورا را روز برکت خویش قرار ندهید

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
هر کس در روز عاشورا کار و کوشش امور دنیوی خویش را ترک کند خداوند تمام حوائج دنیا و آخرت وی را برآورده نماید و هر کس که روز عاشورا روز حزن و مصیبت و گریه او باشد خدای عزوجل روز قیامت را روز سرور و شادی او قرار دهد و هر کس که روز عاشورا را روز برکت خود بنامد و به ذخیره‌ی آذوقه‌ی خویش مشغول شود خداوند به آن آذوقه برکت ندهد و در روز قیامت با یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد لعنهم الله در
[صفحه 94]
اسفل درکات جحیم محشور شود. [101].

### جهت از بین بردن فقر و زیاد شدن روزی

برای نجات پیدا کردن از فقر و زیاد شدن روزی در هر روز «110» بار دعای «اللَّهُمَّ أَغْنِنِی بِحَلَالِکَ عَنْ حَرَامِکَ [وَ بِفَضْلِکَ] عَمَّنْ سِوَاکَ» خوانده شود.
این دعا را حضرت امام رضا علیه‌السلام در عالم خواب به مرحوم ملا زین العابدین گلپایگانی، استاد میرزای شیرازی سفارش فرمودند. [102].

### نماز حضرت امام رضا

نماز امام رضا علیه‌السلام شش رکعت است که در هر رکعت یک مرتبه حمد و ده مرتبه «هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ» را بخواند و دعای آن حضرت این است:
«یا صَاحِبِی فِی شِدَّتِی وَ یا وَلِیی فِی نِعْمَتِی وَ یا إِلَهِی وَ إِلَهَ إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ وَ إِسْحَاقَ وَ یعْقُوبَ یا رَبَّ کهیعص وَ یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ أَسْأَلُکَ یا أَحْسَنَ مَنْ سُئِلَ وَ یا خَیرَ مَنْ دُعِی وَ یا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَی وَ یا خَیرَ مُرْتَجًی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد.» [103].
[صفحه 95]

### روزه‌ی اول ماه محرم

از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت است که می‌فرمایند:
هر کس در روز اول ماه محرم روزه بگیرد و خداوند را بخواند، خداوند دعای او را مستجاب نماید همچنانکه دعای حضرت زکریا را مستجاب کرد. [104].

### اسماء الهی سبب استجابت دعا

امام رضا علیه‌السلام از پدران گرامی‌اش نقل می‌کند که رسول خدا فرمودند:
برای خداوند «99» اسم است که هر کس او را با آن اسماء بخواند دعایش به اجابت می‌رسد و هر کس آنها را بگوید وارد بهشت شوند. [105].

### داشتن دنیا در گرو سلامتی است

امام رضا علیه‌السلام فرمود:
«هر که صبح و شام کند در حالی که تندرست و دارای امنیت و آرامش خاطر باشد و قوت روزانه‌ی خود را داشته باشد گویا که همه‌ی دنیا برای او فراهم است.» [106].

### جهت برآورده شدن حاجات

حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
هر کس در تعقیب نماز صبح این
[صفحه 96]
کلام را بگوید حاجتش برآورده شود و خداوند متعال امور مهم او را کفایت فرماید و دعا این است:
بِسْمِ اللَّهِ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ و آله و أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ فَوَقاهُ اللَّهُ سَیئاتِ ما مَکَرُوا لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یمْسَسْهُمْ سُوءٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ إِنْ کَرِهَ النَّاسُ حَسْبِی الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِینَ حَسْبِی الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ حَسْبِی الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِینَ حَسْبِی اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ حَسْبِی مَنْ هُوَ حَسْبِی حَسْبِی مَنْ لَمْ یزَلْ حَسْبِی حَسْبِی مَنْ کَانَ مُذْ کُنْتُ لَمْ یزَلْ حَسْبِی حَسْبِی اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیم» [107].

### دعای روز چهارشنبه

روز چهارشنبه به اسم حضرت موسی بن جعفر و امام رضا و امام محمد تقی و امام علی النقی علیهم‌السلام است پس در زیارت ایشان این دعا گفته شود:
«السَّلَامُ عَلَیکُمْ یا أَوْلِیاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیکُمْ یا حُجَجَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیکُمْ یا نُورَ اللَّهِ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلَامُ عَلَیکُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیکُمْ وَ عَلَی
[صفحه 97]
آلِ بَیتِکُمْ الطَّیبِینَ الطَّاهِرِینَ بِأَبِی أَنْتُمْ وَ أُمِّی لَقَدْ عَبَدْتُمُ اللَّهَ مُخْلِصِینَ وَ جَاهَدْتُمْ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّی أَتَاکُمُ الْیقِینُ فَلَعَنَ اللَّهُ أَعْدَاءَکُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَجْمَعِینَ وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَی اللَّهِ وَ إِلَیکُمْ مِنْهُمْ یا مَوْلَای یا أَبَا إِبْرَاهِیمَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ یا مَوْلَای یا أَبَا الْحَسَنِ عَلِی بْنَ مُوسَی یا مَوْلَای یا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِی یا مَوْلَای یا أَبَا الْحَسَنِ عَلِی بْنَ مُحَمَّدٍ أَنَا مَوْلًی لَکُمْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَ جَهْرِکُمْ مُتَضَیفٌ بِکُمْ فِی یوْمِکُمْ هَذَا وَ هُوَ یوْمُ الْأَرْبِعَاءِ وَ مُسْتَجِیرٌ بِکُمْ فَأَضِیفُونِی وَ أَجِیرُونِی بِآلِ بَیتِکُمُ الطَّیبِینَ الطَّاهِرِین.» [108].

### آرزوی همنشین شدن با پیامبر و آل او

حضرت رضا علیه‌السلام به ریان بن شبیب فرمود:
اگر خواستار آن باشی که در غرفه‌های بهشتی همنشین پیغمبر و آل او شوی لعن بر قاتلان حسین علیه‌السلام کن و اگر بخواهی که ثواب شهیدان روز عاشورا را ببری هر وقت که به یاد حسین علیه‌السلام افتادی بگوی: «یا لَیتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً.»
یعنی: از روی حقیقت آرزوی حضور در کربلا و شهادت با اصحاب و یاران آن حضرت را دارم و کاش من نیز با ایشان بودم تا به رستگاری ابدی نائل می‌شدم. [109].
[صفحه 98]

### خواص آیة الکرسی

ابراهیم بن مهزم از مردی که گوید از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:
هر کس آیة الکرسی را در هنگام خواب بخواند از فالج (رعشه، لرزه، سکته) نترسد انشاء الله و هر کس آن را بعد از نماز بخواند از صاحب سیاهی ضرر نمی‌بیند. [110].

### طریقه‌ی استخاره کردن

در روایت است که علی بن اسباط می‌خواست به مصر برود با امام رضا علیه‌السلام مشورت کرد که از راه آبادی برود یا از بیابان.
امام رضا علیه‌السلام به او فرمودند:
در غیر از وقت نماز به مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم برو و دو رکعت نماز بخوان و صد بار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگو و بعد ببین دلت به کدام مسیر است پس از آن راه برو. [111].

### دعای عافیت

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
این دعا را برای عافیت بخوانید:
ثُمَّ تُصَلِّی رَکْعَتَینِ فَإِذَا فَرَغْتَ فَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَی‌ءٍ وَ بِقُوَّتِکَ الَّتِی قَهَرَتْ کُلَّ شَی‌ءٍ وَ بِجَبَرُوتِکَ الَّتِی غَلَبَتْ کُلَّ شَی‌ءٍ وَ بِعِزَّتِکَ الَّتِی لَا یقُومُ لَهَا شَی‌ءٌ وَ بِعَظَمَتِکَ الَّتِی مَلَأَتْ کُلَّ شَی‌ءٍ وَ بِعِلْمِکَ الَّذِی أَحَاطَ بِکُلِّ شَی‌ءٍ وَ بِوَجْهِکَ الْبَاقِی بَعْدَ فَنَاءِ کُلِّ شَی‌ءٍ وَ بِنُورِ وَجْهِکَ
«یا اللَّهُ یا وَلِی الْعَافِیةِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیةِ وَ رَازِقَ الْعَافِیةِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِیةِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِیةِ عَلَی وَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِک وَ رَحْمَانَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِیمَهُمَا صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لَنَا فَرَجاً وَ مَخْرَجاً،
[صفحه 99]
وَ ارْزُقْنِی الْعَافِیةَ وَ دَوَامَ الْعَافِیةِ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.» [112].

### جهت شاد شدن در روز قیامت

از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت شده است:
هر کس مومنی را از غم و اندوه شاد نماید خداوند عزوجل دل او را در روز قیامت شاد گرداند. [113].

### آنچه که باعث فقر روز قیامت شود

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
مادر حضرت سلیمان علیه‌السلام به او گفت:
ای فرزندم! از زیادی خواب در شب پرهیز نما زیرا که زیادی خواب در شب باعث فقیر شدن شخص در روز قیامت می‌شود. [114].

### استغفار کردن همه‌ی گناهان را می‌بخشد

علی بن فضال گوید، از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:
هر کس در ماه شعبان هفتاد بار از خداوند طلب استغفار کند؛ خداوند تمام گناهانش را اگر چه به تعداد ستارگان آسمان باشد را می‌بخشد. [115].
[صفحه 101]

### جهت از بین بردن فقر

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
شخصی به امام صادق علیه‌السلام از فقر شکایت کرد؛ حضرت علیه‌السلام فرمودند:
هر وقت صدای اذان را شنیدی تو نیز مانند موذن اذان بگو. [116].

### حرز امام رضا

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ یا مَنْ لَا شَبِیهَ لَهُ وَ لَا مِثَالَ لَهُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ لَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ تُفْنِی الْمَخْلُوقِینَ وَ تَبْقَی أَنْتَ حَلُمْتَ عَمَّنْ عَصَاکَ وَ فِی الْمَغْفِرَةِ رِضَاکَ » [117].

### ذکر انگشتر امام رضا

یونس بن عبدالرحمن گوید:
از امام رضا علیه‌السلام نقش نگین انگشتر آن حضرت و پدر گرامی‌اش سوال کردم. فرمود:
نقش انگشتر من «ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّه» و نقش انگشتر پدرم «حَسْبِی اللَّهُ» و این نقش‌هایی است که ما آن را در نگین انگشتر بر دست می‌کنیم [118].

### از برای تب و قوت پاها

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
آب زمانی که گرم شده و هفت بار به
[صفحه 102]
جوش بیاید و از ظرفی به ظرفی دیگر بریزد، تب را از بین برده و به ساق‌ها و پاها قوت و قدرت می‌بخشد. [119].

### دعایی جهت پوشیدن لباس جدید

در روایت آمده است که امام رضا علیه‌السلام لباسش را همیشه از سمت راست می‌پوشیدند و در هنگام پوشیدن لباس جدید کاسه‌ی آبی را می‌طلبیدند و بر آن آب ده بار «إِنَّا أَنْزَلْناهُ»، ده بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و ده بار نیز «قُلْ یا أَیهَا الْکافِرُونَ» می‌خواندند و سپس آن را بر لباس جدید خود می‌پاشیدند و می‌فرمودند:
هر کس این عمل را انجام بدهد مادامی که آن لباس در تن اوست زندگی راحتی‌اش را از بین نمی‌رود. [120].

### جهت ضعیفی چشم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس چشمش ضعیف شده باشد هفت بار با سنگ سرمه در هنگام خواب بر چشم خود بکشد که در چشم راستش چهار بار و در چشم چپش سه بار بکشد پلک هایش در آمده و بینایی چشمش قوی گردد. [121].
[صفحه 103]

### جهت نفرین بر دشمن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
کسی که می‌خواهد بر دشمنش نفرین کند، بگوید:
«اللَّهُمَّ اطْرُقْهُ بِلَیلَةٍ لَا أُخْتَ لَهَا وَ أَبِحْ حَرِیمَهُ یا مَنْ یکْفِی مِنْ کُلِّ شَیء وَ لَا یکْفِی مِنْهُ شَیء صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اکْفِنِی مَئُونَتَهُ بِلَا مَئُونَة.» [122].

### چشمی که هرگز نمی‌گرید

از حضرت رضا علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرماید:
هر کس مصائب ما را ذکر کند و به خاطر آن چیزی که بر ما گذشته گریه نماید در روز قیامت هم درجه‌ی ما خواهد بود و هر کس مصائب ما را ذکر کند بگرید و بگریاند به آن چیزهایی که بر ما گذشته است چشمش در روزی که همه‌ی چشمها می‌گرید چشم او نمی‌گرید و هر کس در مجلسی که امر ما را زنده می‌کند بنشیند در روزی که همه‌ی قلب‌ها می‌میرد قلب او نمی‌میرد. [123].

### فضیلت شب و روز جمعه

از حضرت امام رضا نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
روز جمعه سید، آقا و بزرگترین روزها است، حق تعالی در آن
[صفحه 104]
روز ثواب حسنات و نیکی‌ها را چند برابر می‌دهد، گناهان را محو می‌نماید، درجات را بالا می‌برد دعاها را مستجاب می‌گرداند، شدتها و غمها را زایل می‌گرداند و حاجتهای بزرگ را بر می‌آورد؛ جمعه روز مزید است که خدا رحمت‌های خود را نسبت به بندگان زیاد می‌گرداند و جماعت بسیاری را از آتش جهنم آزاد می‌سازد؛ پس هر کس خدا را در آن روز بخواند، حق و حرمت او را بشناسد بر خداوند متعال حق است که او را از آتش جهنم آزاد گرداند. اگر در روز جمعه یا شب آن بمیرد ثواب شهیدان را دارد و در روز قیامت از عذاب الهی در امان باشد و هر کس حرمت جمعه را سبک شمارد و حق آن را ضایع گرداند با اینکه نماز جمعه را بجا نیاورد یا محرمات الهی را در آن روز به عمل آورد بر خدا لازم است که او را با آتش جهنم بسوزاند مگر آن که از آن گناهانش توبه کند. [124].

### شفای چشم زخم

امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید که پدرم امام رضا علیه‌السلام فرمودند:
هر کس از حمام سفال را برداشته و با آن بدنش را بمالد و به مرض پیسی و برص مبتلا شود به غیر از خودش دیگری را ملامت نکند و هر کس خودش را در آبی که در آن غسل کرده‌اند بشوید و مبتلای جُذام گردد
[صفحه 105]
به غیر از خودش کس دیگری را ملامت نکند. امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید، به پدرم عرض کردم: اهل مدینه اعتقاد دارند که شستشو کردن در آبی که در آن غسل کرده‌اند جهت شفای چشم زخم خوب است. امام رضا علیه‌السلام فرمودند:
دروغ می‌گویند زیرا که در آن آب شخص جنب از حرام و زناکار و شخص ناصبی که بدتر از آن دو گروه است و هر کسی غسل می‌کند، آیا در چنین آبی شفای چشم زخم است؟ همانا شفای چشم زخم در خواندن سوره‌ی «حَمد»، «مُعَوَّذَتَین»، «آیة الکرسی»، بخور قسط، [125]. مر [126]. بخور کندر است. [127].

### نماز حضرت رسول

به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که آن حضرت از نماز حضرت جعفر طیار سؤال کردند. حضرت فرمودند:
چرا از نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم غافل هستید و شاید حضرت رسول نماز جعفر را نخوانده باشد و شاید جعفر نماز آن حضرت را نخوانده باشد.
راوی گوید، عرض کردم: پس آن نماز را به من تعلیم کن.
[صفحه 106]
حضرت فرمودند:
دو رکعت نماز می‌خوانی که در هر رکعت یک مرتبه سوره‌ی حمد و پانزده مرتبه سوره‌ی «انا أنزلناه» را می‌خوانی پس در رکوع و بعد از سر برداشتن و در سجده‌ی اول و بعد از سر برداشتن و در سجده‌ی دوم و بعد از سر برداشتن در هر یک پانزده مرتبه سوره‌ی قدر را می‌خوانی پس تشهد را خوانده و سلام را می‌گویی و چون از نماز فارغ شوی میان تو و خدا هیچ گناهی نمی‌ماند مگر آنکه آمرزیده شده است و هر حاجتی که بطلبی برآورده می‌شود و بعد از آن این دعا را بخوان:
«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِینَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِیاهُ مُخْلِصِینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَه أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ و هزم الأحزاب وحده فله الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ و هُوَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ اللَّهُمَّ أَنْتَ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِیهِنَّ فَلَکَ الْحَمْدُ [و لله الملک و الحمد] وَ أَنْتَ قَیامُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِیهِنَّ فَلَکَ الْحَمْدُ وَ أَنْتَ الْحَقُّ وَ وَعْدُکَ الْحَقُّ (حق) وَ قَوْلُکَ حَقٌّ وَ إِنْجَازُکَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ وَ النَّارُ حَقٌّ (وَ أَنْتَ الْحَقُّ) اللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ عَلَیکَ تَوَکَّلْتُ وَ بِکَ خَاصَمْتُ وَ إِلَیکَ حَاکَمْتُ یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ اغْفِرْ لِی مَا قَدَّمْتُ وَ أَخَّرْتُ وَ أَسْرَرْتُ وَ أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِی لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی وَ تُبْ عَلَی إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّٰابُ الرَّحِیمُ کَرِیمٌ رَءُوفٌ رَحِیم
[صفحه 107]
علامه مجلسی گفته است که این نماز از نمازهای مشهوره است و عامه و خاصه در کتاب‌های خود آن را روایت کرده‌اند و بعضی این نماز را از نمازهای جمعه شمرده‌اند و از روایت اختصاص به روز جمعه از آن معلوم نمی‌شود و ظاهرا در سایر ایام هم می‌توان آن را بجا آورد. [128].

### فضیلت تسبیح تربت امام حسین

از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که هر کس تسبیح تربت امام حسین علیه‌السلام را در دست خود بچرخاند و بگوید:
« «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَر» خداوند متعال با هر دانه‌ی آن از برای او شش هزار حسنه و نیکی بنویسد و شش هزار گناه را از او محو گرداند شش هزار درجه مقام او را بالا نماید و از برای او شفاعت شش هزار نفر بنویسد. [129].

### ثواب زیارت قبر مومن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس قبر مومنی را زیارت کند و هفت بار در بالای آن قبر سوره‌ی «انا أنزلناه» را بخواند، خداوند او و صاحب قبر را می‌آمرزد. [130].
[صفحه 108]

### ثواب زیارت امام رضا

ابونصر بزنطی گوید:
درکتاب امام رضا علیه‌السلام خواندم که آن حضرت فرموده بودند:
به شیعیان من برسانید که هر کس مرا زیارت کند ثوابش مانند هزار حج است. به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم هزار حج؟
حضرت علیه‌السلام فرمودند:
بله به خداوند سوگند هر کس عارف و آشنا به حق امام علیه‌السلام باشد ثواب یک میلون حج را دارد. [131].

### دعا برای امام زمان

یونس بن عبدالرحمن گوید:
امام رضا علیه‌السلام دستور می‌دادند با این دعا برای حضرت صاحب الامر دعا کنیم:
«اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِیکَ وَ خَلِیفَتِکَ وَ حُجَّتِکَ عَلَی خَلْقِکَ وَ لِسَانِکَ الْمُعَبِّرِ عَنْکَ النَّاطِقِ بِحِکْمَتِکَ وَ عَینِکَ النَّاظِرَةِ بِإِذْنِکَ وَ شَاهِدِکَ عَلَی عِبَادِکَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِذِ بِکَ الْعَابِدِ عِنْدَکَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِیعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَینِ یدَیهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یمِینِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِکَ الَّذِی لَا یضَیعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ احْفَظْ فِیهِ رَسُولَکَ وَ آبَاءَهُ أَئِمَّتَکَ وَ دَعَائِمَ دِینِکَ وَ اجْعَلْهُ
[صفحه 109]
فِی کَنَفِکَ الَّذِی لَا یرَامُ مَنْ کَانَ فِیهِ وَ انْصُرْهُ بِنَصْرِکَ الْعَزِیزِ وَ أَیدْهُ بِجُنْدِکَ الْغَالِبِ وَ قَوِّهِ بِقُوَّتِکَ وَ أَرْدِفْهُ بِمَلَائِکَتِکَ وَ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَلْبِسْهُ دِرْعَکَ الْحَصِینَةَ وَ حُفَّهُ بِالْمَلَائِکَةِ حَفّاً اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَینْ بِطُولِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَیدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قَوِّ نَاصِرِیهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِیهِ وَ دَمْدِمْ عَلَی مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمِّرْ مَنْ غَشَّهُ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْکُفْرِ وَ عُمُدَهُ وَ دَعَائِمَهُ وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدَعِ وَ مُمِیتَةَ السُّنَّةِ وَ مُقَوِّیةَ الْبَاطِلِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِینَ وَ أَبِرْ بِهِ الْکَافِرِینَ وَ جَمِیعَ الْمُلْحِدِینَ فِی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّی لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَیاراً وَ لَا تُبْقِی لَهُمْ آثَاراً اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَکَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَکَ وَ أَعِزَّ بِهِ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَحْی بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِینَ وَ دَارِسَ حِکْمَةِ النَّبِیینَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَی مِنْ دِینِکَ وَ بُدِّلَ مِنْ حُکْمِکَ حَتَّی تُعِیدَ دِینَکَ بِهِ وَ عَلَی یدَیهِ جَدِیداً غَضّاً مَحْضاً صَحِیحاً لَا عِوَجَ فِیهِ وَ لَا بِدْعَةَ مَعَهُ وَ حَتَّی تُنِیرَ بِعَدْلِهِ ظُلَمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نِیرَانَ الْکُفْرِ وَ تُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ فَإِنَّهُ عَبْدُکَ الَّذِی اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِکَ وَ اصْطَفَیتَهُ عَلَی غَیبِکَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُیوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ یوْمَ الْقِیامَةِ وَ یوْمَ حُلُولِ الطَّامَّةِ أَنَّهُ لَمْ یذْنِبْ ذَنْباً وَ لَا أَتَی حُوباً وَ لَمْ یرْتَکِبْ مَعْصِیةً وَ لَمْ یضَعْ لَکَ طَاعَةً وَ لَمْ یهْتِکْ لَکَ حُرْمَةً وَ لَمْ یبَدِّلْ لَکَ فَرِیضَةً وَ لَمْ یغَیرْ لَکَ شَرِیعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِی الْمُهْتَدِی الطَّاهِرُ التَّقِی النَّقِی الرَّضِی الزَّکِی اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِی نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّیتِهِ
[صفحه 110]
وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِیعِ رَعِیتِهِ مَا تُقِرُّ بِهِ عَینَهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْکَ الْمُمْلَکَاتِ کُلِّهَا قَرِیبِهَا وَ بَعِیدِهَا وَ عَزِیزِهَا وَ ذَلِیلِهَا حَتَّی یجْرِی حُکْمَهُ عَلَی کُلِّ حُکْمٍ وَ تَغْلِبَ بِحَقِّهِ کُلَّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ اسْلُکْ بِنَا عَلَی یدَیهِ مِنْهَاجَ الْهُدَی وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَی وَ الطَّرِیقَةَ الْوُسْطَی الَّتِی یرْجِعُ إِلَیهَا الْغَالِی وَ یلْحَقُ بِهَا التَّالِی وَ قَوِّنَا عَلَی طَاعَتِهِ وَ ثَبِّتْنَا عَلَی مُشَایعَتِهِ وَ امْنُنْ عَلَینَا بِمُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِی حِزْبِهِ الْقَوَّامِینَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِینَ مَعَهُ الطَّالِبِینَ رِضَاکَ بِمُنَاصَحَتِهِ حَتَّی تَحْشُرَنَا یوْمَ الْقِیامَةِ فِی أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّیةِ سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ ذَلِکَ لَنَا خَالِصاً مِنْ کُلِّ شَکٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِیاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّی لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَیرَکَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَکَ وَ حَتَّی تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَنَا فِی الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ أَعِذْنَا مِنَ السَّامَّةِ وَ الْکَسَلِ وَ الْفَتْرَةِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِینِکَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِیکَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَیرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَکَ بِنَا غَیرَنَا عَلَیکَ یسِیرٌ وَ هُوَ عَلَینَا کَثِیرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ وَ زِدْ فِی آجَالِهِمْ وَ أَعِزَّ نَصْرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَیهِمْ مِنْ أَمْرِکَ لَهُمْ وَ ثَبِّتْ دَعَائِمَهُمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَاناً وَ عَلَی دِینِکَ أَنْصَاراً فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ کَلِمَاتِکَ وَ خُزَّانُ عِلْمِکَ وَ أَرْکَانُ تَوْحِیدِکَ وَ دَعَائِمُ دِینِکَ وَ وُلَاةُ أَمْرِکَ وَ خَالِصَتُکَ مِنْ عِبَادِکَ وَ صَفْوَتُکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ أَوْلِیاؤُکَ وَ سَلَائِلُ أَوْلِیائِکَ وَ صَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِیکَ وَ السَّلَامُ عَلَیهِ وَ عَلَیهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ » [132].
[صفحه 111]

### جهت حاجت مهم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
زمانی که به سوی خداوند حاجت مهمی داشتی پس غسل کن و لباس پاکیزه بپوش و بر خودت عطر بزن و در زیر آسمان دو رکعت نماز بخوان و در آن سوره‌ی حمد و پانزده بار سوره‌ی توحید را بخوان و سپس رکوع را بجا آورده و ذکرش را پانزده بار بگو مانند نماز تسبیح و سپس در سجده‌اش بگو:
«اللَّهُمَّ إِنَّ کُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ لَدُنْ عَرْشِکَ إِلَی قَرَارِ أَرْضِکَ فَهُوَ بَاطِلٌ مُضْمَحِلٌّ سِوَاکَ فَإِنَّکَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِینُ اقْضِ لِی حَاجَةَ کَذَا وَ کَذَا»
و به جای کذا کذا حاجت گفته شود:
«السَّاعَةَ السَّاعَةَ»
و برای بر آورده شدن حاجتت گریه و زاری نما. [133].

### نماز حاجت

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
زمانی که امر مهمی باعث غم و اندوه شدید تو شد دو رکعت نماز بخوان و در رکعت اول سوره‌ی «حمد» و «آیة الکرسی» و در رکعت دوم سوره‌ی «حمد» و «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ» را بخوان و سپس قرآن را باز کرده بر بالای سرت بگیر و بگو:
«اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ إِلَی خَلْقِکَ وَ بِحَقِّ کُلِّ آیةٍ فِیهِ وَ بِحَقِّ کُلِّ مَنْ مَدَحْتَهُ فِیهِ عَلَیکَ وَ بِحَقِّکَ عَلَیهِ وَ لَا نَعْرِفُ أَحَداً أَعْرَفَ بِحَقِّکَ مِنْکَ «یا سَیدِی
[صفحه 112]
یا اللَّهُ» ده بار «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ» ده بار «بِحَقِّ عَلِی» ده بار «بِحَقِّ فَاطِمَةَ» ده بار و همینطور به حق هر امامی ده بار ده بار تا اینکه به امام زمان برسی و آن را نیز ده بار بگوئی. که از جایت بر نخواسته حاجتت بر آورده می‌شود. [134].

### جهت مصروع (غشی)

روایت شده است که امام رضا علیه‌السلام مصروعی را دید، کاسه‌ی آبی را طلب نمود و سوره‌ی حمد و معوذتین را بر آن خواند و در کاسه دمید، سپس امر کرد که آب را بر سر و صورت مصروع بپاشند. مصروع به هوش آمد.
امام علیه‌السلام فرمود:
آن دیگر به سوی تو بر نمی‌گردد. [135].

### جهت بچه دار شدن

هشام بن ابراهیم به امام رضا علیه‌السلام به خاطر لاغری و ناتوانی که بچه‌اش نمی‌شود شکایت کرد.
امام علیه‌السلام به او دستور داد که اذان را در منزلش با صدای بلند بگوید. [136].
هشام گوید:
همین عمل را انجام دادم مرضم از بین رفت و
[صفحه 113]
فرزندانم زیاد شد. [137].

### دعای جهت بیرون آمدن از خانه

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
هر وقت از منزل به خاطر سفری و یا قصد بیرون آمدن را داشتی بگو:
«بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» ملائکه بر روی شیطان می‌زنند و می‌گویند:
چرا دنبال او می‌روید چرا که او نام خداوند را برده، به او ایمان آورده و بر او توکل نموده است و «ما شاء الله لا قوة الا بالله» را گفته است. [138].

### ثواب دعا کردن برای مومنین

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند:
هر مؤمنی برای همه‌ی مومنان دعا کند، خداوند متعال به تعداد هر زن و مرد مؤمنی، از آن روزی که حضرت آدم علیه‌السلام را مبعوث فرموده تا روز قیامت برایش حسنه و نیکی می‌نویسد و دعا این است:
«[اللَّهُمَّ اغْفِرْ] لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ.» [139].
[صفحه 114]

### نماز شب روزی می‌آورد

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
بر نماز شب مداومت کنید که همانا آن حرمت پروردگار است. رزق و روزی را زیاد می‌کند. صورت را نیکو می‌گرداند و رزق روز را تضمین می‌کند. هم چنین نماز وتر را طولانی کنید؛ زیرا طولانی کردن نماز وتر، ایستادن در روز قیامت را کوتاه می‌کند. [140].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
بر شما باد به خواندن نماز شب، هر بنده‌ای در آخر شب هشت رکعت نماز و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت نماز وتر هفتاد بار «استغفر الله» بگوید از عذاب قبر و عذاب آتش جهنم در امان می‌ماند، عمرش طولانی می‌گردد و معیشت زندگی‌اش وسعت می‌یابد. [141].

### انگشتر یاقوت فقر را از بین می‌برد

عن الرضا علیه‌السلام قال کان أبو عبدالله علیه‌السلام یقول: تَخَتَّمُوا بِالْیوَاقِیتِ فَإِنَّهَا تَنْفِی الْفَقْر. [142].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند، که حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند:
انگشتر یاقوت به انگشت بکنید که آن فقر را از بین می‌برد.
[صفحه 115]

### زائرانم را از سه جا نجات می‌دهم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
هر کس بعد از من مرا زیارت کند روز قیامت در سه جا به نزدش می‌آیم و از هول و گرفتاری‌های آن نجاتش می‌دهم؛ هنگامی که نامه‌ی اعمال را به دست راست و چپ می‌دهند؛ هنگام عبور از پل صراط و در هنگام میزان. [143].

### روز جمعه قبل از نماز مسافرت مکن

دعای بیرون رفتن از منزل
از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:
هر وقت پدرم از خانه بیرون می‌آمد، می‌گفت:
«بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحول منی و لا قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فأتنی به فی عافیة.» [144].
[صفحه 116]

### دعا جهت سل

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:
این تعویذی است برای شیعیان ما از سل است:
«یا اللَّهُ یا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ یا سَیدَ السَّادَاتِ وَ یا إِلَهَ الْآلِهَةِ وَ یا مَلِکَ الْمُلُوکِ وَ یا جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اشْفِنِی وَ عَافِنِی مِنْ دَایی هَذَا فَإِنِّی عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ أَتَقَلَّبُ فِی قَبْضَتِکَ وَ نَاصِیتِی بِیدِکَ » این دعا را سه بار می‌خوانی تا خدای متعال به حول و قوه‌ی خود شفاء دهد. [145].

### علت مرض سل

سلیمان جعفری روایت شده که گوید:
بیمار شدم به حدی که گوشت‌های بدنم همه آب شدند. به خدمت امام رضا علیه‌السلام رفتم، فرمود:
می‌خواهی که گوشت بدنت برگردد.
عرض کردم: بلی! امام علیه‌السلام فرمودند:
یک روز در میان به حمام برو تا گوشت بدنت برگردد و از هر روز به حمام رفتن بپرهیز که باعث مرض سل می‌شود. [146].
[صفحه 117]

### جهت درد چشم

در حدیث معتبر روایت شده است که امام رضا علیه‌السلام شخصی را دیدند که چشم درد داشت. حضرت علیه‌السلام به او فرمودند:
می‌خواهی که چیزی به تو بیاموزم که اگر آن را به جای آوردی هرگز چشم درد نبینی؟
گفت:
بلی! حضرت فرمودند:
در هر پنج شنبه ناخن بگیر که هرگز درد چشم به سراغت نمی‌آید. [147].

### جهت ابطال سحر

محمد بن عیسی گوید، از امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی سحر سؤال کردم.
حضرت علیه‌السلام فرمودند:
سحر حق است و آن به اذن الهی ضرر می‌رساند. پس زمانی که سحر زده شدی دستت را تا روبروی صورتت بلند کن و بر آن بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِیمِ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِیمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ إِلَّا ذَهَبَتْ وَ انْقَرَضَتْ.» [148].

### جهت چشم زخم

محمد بن عیسی گوید مردی از امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی چشم زخم
[صفحه 118]
سوال کرد. حضرت علیه‌السلام فرمودند:
چشم زخم حق است؛ زمانی که به چشم زخم مبتلا شدی کف دستهایت را مقابل صورتت بگیر و سوره‌ی «حمد» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «معوذتین» را بخوان و بر صورتت بکش که به اذن الهی نافع است. [149].

### جهت تمامی دردها و علتها

زکریا بن آدم گوید که خادم امام رضا علیه‌السلام در خراسان بود، گوید:
روزی امام رضا علیه‌السلام به من فرمودند:
ای زکریا! عرض کردم: لبیک ای فرزند رسول خدا. فرمودند:
برای تمامی دردها و علتها بگو: «یا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ أَنْزِلْ عَلَی وَجَعِی الشِّفَاءَ» که باذن الله عزوجل عافیت می‌یابی. [150].

### خواص انگشتر عقیق

عَنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ:
الْعَقِیقُ ینْفِی الْفَقْرَ وَ لُبْسُ الْعَقِیقِ ینْفِی النِّفَاقَ
از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:
عقیق فقر را از بین می‌برد و انگشتر عقیق بر دست کردن نفاق و دورویی را برطرف می‌کند. [151].
[صفحه 119]

### در سختی‌ها از اهل بیت یاری بجویید

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
زمانی که به شما شدت و سختی وارد شد، از خداوند به وسیله‌ی ما یاری بجویید که آن فرمایش الهی است که می‌فرماید:
(وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها) [152].
بعد امام رضا علیه‌السلام فرمود که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
به خدا سوگند ما هستیم آن اسماء الحسنی آن چنانی که از کسی چیزی قبول نمی‌شود مگر به شناخت و معرفت ما. امام رضا علیه‌السلام فرمودند:
پس خداوند را به اسماء حسنی ما بخوانید. [153].

### دعا برای همه‌ی حوائج دنیا و آخرت

در روایت است که امام رضا علیه‌السلام این دعا را می‌خواندند:
«یا مَنْ دَلَّنِی عَلَی نَفْسِهِ وَ ذَلَّلَ قَلْبِی بِتَصْدِیقِهِ أَسْأَلُکَ الْأَمْنَ وَ الْإِیمَانَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ » [154].

### روشن کردن چراغ فقر را از بین می‌برد

عن الرضا علیه‌السلام قال: «إِسْرَاجُ السِّرَاجِ قَبْلَ أَنْ تَغِیبَ الشَّمْسُ ینْفِی الْفَقْرَ » [155].
[صفحه 120]
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
قبل از غروب خورشید روشن کردن چراغ در خانه، فقر را از بین می‌برد.

### دعای مظلوم بر علیه ظالم

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
شخصی نزد امام صادق علیه‌السلام آمده و شکایت کرد که مردی به او ظلم و ستم می‌کند. امام علیه‌السلام به او فرمودند:
چرا از دعای مظلوم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه‌السلام تعلیم دادند غافل هستی؟ هیچ مظلومی آن را بر علیه ظالم نمی‌خواند مگر اینکه خداوند او را یاری می‌کند و شر ظالم را از او برطرف می‌گرداند و آن این دعاست:
«اللَّهُمَّ طُمَّهُ بِالْبَلَاءِ طَمّاً وَ غُمَّهُ بِالْبَلَاءِ غَمّاً وَ قُمَّهُ بِالْأَذَی قَمّاً وَ ارْمِهِ بِیوْمٍ لَا مَعَادَ لَهُ وَ سَاعَةٍ لَا مَرَدَّ لَهَا وَ أَبِحْ حَرِیمَهُ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیتِهِ عَلَیهِ وَ علیهم‌السلام وَ قِنِی شَرَّهُ وَ اکْفِنِی أَمْرَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّی کَیدَهُ وَ أَحْرِجْ قَلْبَهُ وَ سُدَّ فَاهُ عَنِّی - وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَی الْقَیومِ وَ قَدْ [خابَ مَنْ] حَمَلَ ظُلْماً - اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ صَهْ صَهْ صَهْ صَهْ صَهْ صَهْ صَه.» [156].
[صفحه 121]

### تعویذی از حضرت علی

هنگامی که حضرت امام رضا علیه‌السلام شهید شدند تعویذی دیدند که بر آن حضرت آویزان بود و در آخر آن از پدران گرامی‌اش آمده بود که فرموده بودند:
جدشان علی علیه‌السلام با آن خودشان را در مقابل دشمنان تعویذ می‌کردند و آن را بر شمشیرشان می‌بستند و در آخرش اسماء خداوند عزوجل را می‌آورند و با فرزندان و خانواده شان شرط کرده بودند که کسی خدا را با آن نخواند زیرا که هر کس این کار را بکند دعایش پشت پرده نمی‌ماند و دعا این است:
«اللَّهُمَّ بِکَ أَسْتَفْتِحُ وَ بِکَ أَسْتَنْجِحُ وَ بِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم أَتَوَجَّهُ اللَّهُمَّ سَهِّلْ لِی حُزُونَتَهُ وَ کُلَّ حُزُونَةٍ وَ ذَلِّلْ لِی صُعُوبَتَهُ وَ کُلَّ صُعُوبَةٍ وَ اکْفِنِی مَئُونَتَهُ وَ کُلَّ مَئُونَةٍ وَ ارْزُقْنِی مَعْرُوفَهُ وَ وُدَّهُ وَ اصْرِفْ عَنِّی ضَرَّهُ وَ مَعَرَّتَهُ إِنَّکَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَکَ أُمُّ الْکِتَابِ أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یصِلُوا إِلَیکَ طه حم لا یبْصِرُونَ وَ جَعَلْنا فِی أَعْناقِهِمْ أَغْلالًا فَهِی إِلَی الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ و جَعَلْنا مِنْ بَینِ أَیدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیناهُمْ فَهُمْ لا یبْصِرُونَ أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ یعْلَمُ ما یسِرُّونَ وَ ما یعْلِنُونَ فَسَیکْفِیکَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِیع الْعَلِیمُ وَ تَراهُمْ ینْظُرُونَ إِلَیکَ وَ هُمْ لا یبْصِرُونَ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْی فَهُمْ لا یرْجِعُونَ طسم تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ. لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلَّا یکُونُوا مُؤْمِنِینَ. إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیهِمْ مِنَ السَّماءِ آیةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِین
[صفحه 122]
الْأَسْمَاءُ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِالْعَینِ الَّتِی لَا تَنَامُ وَ بِالْعِزِّ الَّذِی لَا یرَامُ وَ بِالْمُلْکِ الَّذِی لَا یضَامُ وَ بِالنُّورِ الَّذِی لَا یطْفَأُ وَ بِالْوَجْهِ الَّذِی لَا یبْلَی وَ بِالْحَیاةِ الَّذِی لَا تَمُوتُ وَ بِالصَمَدِیةِ الَّتِی لَا تُقْهَرُ وَ بِالدَّیمُومِیةِ الَّتِی لَا تَفْنَی وَ بِالاسْمِ الَّذِی لَا یرَدُّ وَ بِالرُّبُوبِیةِ الَّتِی لَا تُسْتَذَلُّ أَنْ تُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بی‌کَذَا وَ کَذَا» و حاجت را ذکر کن که ان شاء الله تعالی برآورده می‌شود. [157].

### جهت زگیل

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
اولین ستاره‌ای که در شب طلوع می‌کند بر آن نگاه کن و نظرت را از آن بر ندار و مقدار خاک بردار و بر زگیل بمال و در آن حال بگو:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ رَأَیتَنِی وَ لَمْ أَرَکَ سُوءَ عُودٍ نَصَرَکَ اللَّهُ یخْفِی أَثَرَکَ ارْفَعْ ثَآلِیلِی مَعَک.» [158].

### جهت تب

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
دعای ذیل را بر پوست نوشته و بر شخص تب زده ببندند:
«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ وَ سُلْطَانِکَ وَ مَا أَحَاطَ بِهِ
[صفحه 123]
عِلْمُکَ أَنْ تُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ لَا تُسَلِّطَ عَلَی فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ شَیئاً مِمَّا خَلَقْتَ بِسُوءٍ وَ ارْحَمْ جِلْدَهُ الرَّقِیقَ وَ عَظْمَهُ الدَّقِیقَ مِنْ فَوْرَةِ الْحَرِیقِ اخْرُجِی یا أُمَّ مِلْدَمٍ یا آکِلَةَ اللَّحْمِ وَ شَارِبَةَ الدَّمِ حَرَّهَا وَ بَرْدَهَا مِنْ جَهَنَّمَ إِنْ کُنْتِ آمَنْتِ بِاللَّهِ الْأَعْظَمِ لَا تَأْکُلِی لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ [159] لَحْماً وَ لَا تَمُصِّی لَهُ دَماً وَ لَا تَنْهَکِی لَهُ عَظْماً وَ لَا تَثُورِی عَلَیهِ غَمّاً وَ لَا تُهَیجِی عَلَیهِ صُدَاعاً وَ انْتَقِلِی عَنْ شَعْرِهِ وَ بَشَرِهِ وَ لَحْمِهِ وَ دَمِهِ إِلَی مَنْ زَعَمَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یشْرِکُونَ وَ یکْتُبُ اسْمَ ذِمِّی أَوْ عَدُوٍّ لِلَّه.» [160].

### جهت سردرد

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
زمانی که یکی از شماها به سردرد و یا غیر آن مبتلا شد، دست هایش را باز کرده سوره‌ی «حمد»، «قل هو الله احد» و «معوذتین» را بخواند و دستها را به صورتش بکشد که آن درد را از بین می‌برد. [161].

### جهت استقامت بدن

عَنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَّرُوا فِی الطَّعَامِ لَاسْتَقَامَتْ
[صفحه 124]
أَبْدَانُهُم.» [162].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
اگر مردم غذایشان را کم کنند، بدنشان (مقابل امراض) با استقامت تر می‌شود.

### حاجتتان را در روز پنج شنبه درخواست کنید

امام رضا علیه‌السلام از حضرت علی علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند:
زمانی که یکی از شما حاجتی داشتید پس آن را در روز پنج شنبه شروع کند و هنگامی که خواست از منزل بیرون برود آخر سوره‌ی «آل عمران»، «آیة الکرسی»، سوره‌ی «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْر» و «أم الکتاب» را بخواند زیرا که در آن برآورده شدن حاجات دنیا و آخرت است. [163].

### نماز جهت برطرف کردن غم و اندوه

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره‌ی «حمد» یک بار و سوره‌ی «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» را سیزده بار بخواند و هنگامی که از نماز فارغ شد به سجده رفته و بگوید:
«اللَّهُمَّ یا فَارِجَ الْهَمِّ وَ یا کَاشِفَ الْغَمِّ وَ مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ وَ رَحْمَانَ الدُّنْیا وَ رَحِیمَ الْآخِرَةِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْنِی رَحْمَةً تُطْفِئُ بِهَا عَنِّی غَضَبَکَ وَ
[صفحه 125]
سَخَطَکَ وَ تُغْنِینِی بِهَا عَمَّنْ سِوَاکَ.» سپس گونه‌ی راست را بر زمین بگذارد و بگوید:
«یا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ یا مُعِزَّ کُلِّ ذَلِیلٍ وَ حَقِّکَ قَدْ بَلَغَ الْمَجْهُودُ مِنِّی فِی أَمْرِ کَذَا فَفَرِّجْ عَنِّی»
و سپس گونه‌ی چپ را بر زمین گذاشته و مانند آن را بگوید و دوباره به سجده رفته و مانند دعای سجده را بگوید که خداوند متعال غم و اندوهش را برطرف کرده و حاجتش را برآورده می‌کند. [164].

### جهت برطرف نمودن انواع بلاها

قَالَ الرِّضَا علیه‌السلام کَانَ أَبِی یقُولُ: «مَنْ قَالَ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِینَ نَوْعاً مِنْ بَلَاءِ الدُّنْیا أَیسَرُهَا الْخَنْق.» [165].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید، پدرم فرمود:
هر کس «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را بگوید خداوند 99 بلا دنیایی را از او برطرف می‌گرداند که آسان‌ترین آنها دیفتری است.

### روزی مابین طلوعین تقسیم می‌شود

امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی قول خداوند «فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً» می‌فرماید:
ملائکه روزی بنی آدم را ما بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کنند پس هر کس در این وقت بخوابد از روزیش خوابیده است. [166].
[صفحه 126]

### خواص روزها

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید که حضرت علی علیه‌السلام فرمودند:
روز شنبه، روز مکر و حیله است. روز یکشنبه، روز ساختن و کاشتن است. روز دوشنبه، روز مسافرت کردن و طلب است. روز سه شنبه، روز جنگ و خونریزی است. روز چهارشنبه، روز شؤمی است که مردم در آن روز حیران و سرگردان می‌مانند. روز پنجشنبه، روز وارد شدن بر حاکمان و سلاطین و برآورده شدن حاجات است. روز جمعه، روز خواندن عقد و خطبه و نکاح است. [167].
- پله2

### نماز حاجت در روز جمعه

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:
هر کس حاجتی داشته و دلش از آن به تنگ آمده باشد پس آن را بر خداوند عزوجل عرضه نماید. راوی گوید:
عرض کردم: چگونه؟
فرمود:
روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه گرفته و سپس سر را در روز جمعه با ختمی بشوید و پاکیزه‌ترین لباسهایش را بپوشد و خوشبو‌ترین عطرها را بزند و تا می‌تواند از مالش بر مسلمانی صدقه بدهد و بعد به زیر آسمان برود و رو به قبله بایستد و دو رکعت نماز بخواند که در رکعت اول سوره‌ی حمد و پانزده بار سوره‌ی توحید را
[صفحه 127]
بخواند و سپس به رکوع رفته و باز پانزده بار آن را بخواند، سر را از رکوع برداشته پانزده بار به سجده رفته پانزده بار، سر را از سجده برداشته و پانزده بار، سپس برای بار دوم به سجده رفته و پانزده بار، سر را از سجده برداشته و پانزده بار و برای رکعت دوم برخواسته و پانزده بار سوره‌ی توحید را بخواند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بجا بیاورد و چون برای تشهد خواند نشست پانزده بار و بعد از تشهد و سلام نیز پانزده بار آن را بخواند و بعد به سجده رفته پانزده بار و بعد از آن گونه‌ی راست را بر زمین بگذارد و پانزده بار و بعد گونه‌ی چپ را بر زمین گذاشته و پانزده بار و سپس به سجده رفته و در حال گریان بگوید:
«یا جَوَادُ یا مَاجِدُ یا وَاحِدُ یا أَحَدُ یا صَمَدُ یا مَنْ لَمْ یلِدْ وَ لَمْ یولَدْ وَ لَمْ یکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ یا مَنْ هُوَ هَکَذَا وَ لَا هَکَذَا غَیرُهُ أَشْهَدُ أَنَّ کُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ لَدُنْ عَرْشِکَ إِلَی قَرَارِ أَرْضِکَ بَاطِلٌ إِلَّا وَجْهَکَ جَلَّ جَلَالُکَ یا مُعِزَّ کُلِّ ذَلِیلٍ وَ یا مُذِلَّ کُلِّ عَزِیزٍ تَعْلَمُ کُرْبَتِی فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرِّجْ عَنِّی» و سپس گونه‌ی راست و چپ را به ترتیب بر زمین گذاشته و همین دعا را در هر کدام سه بار بخواند. امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
زمانی که بنده این عمل را به جا آورد
[صفحه 128]
خداوند حاجتش را برآورده می‌کند. [168].

### دعای استخاره و طلب خیر نمودن

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که از پدران بزرگوارش نقل می‌کند:
هر کس خداوند را بخواند و دوست دارد که عاقبت امرش را آنچه که دوست دارد ببیند پس بگوید:
«اللَّهُمَّ إِنَّ خِیرَتَکَ تُنِیلُ الرَّغَائِبَ وَ تُجْزِلُ الْمَوَاهِبَ وَ تُطَیبُ الْمَکَاسِبَ وَ تُغْنِمُ الْمَطَالِبَ وَ تَهْدِی إِلَی أَحْمَدِ الْعَوَاقِبِ وَ تَقِی مِنْ مَحْذُورِ النَّوَائِبِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَخِیرُکَ فِیمَا عَقَدَ عَلَیهِ رَأْیی وَ قَادَنِی إِلَیهِ هَوَای فَأَسْأَلُکَ یا رَبِّ أَنْ تُسَهِّلَ لِی مِنْ ذَلِکَ مَا تَعَسَّرَ وَ أَنْ تُعَجِّلَ مِنْ ذَلِکَ مَا تَیسَّرَ وَ أَنْ تُعْطِینِی یا رَبِّ الظَّفَرَ فِیمَا اسْتَخَرْتُکَ فِیهِ وَ عَوْناً فِی الْإِنْعَامِ فِیمَا دَعَوْتُکَ وَ أَنْ تَجْعَلَ یا رَبِّ بُعْدَهُ قُرْباً وَ خَوْفَهُ أَمْناً وَ مَحْذُورَهُ سِلْماً فَإِنَّکَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیوبِ اللَّهُمَّ إِنْ [کَانَ] یکُنْ هَذَا الْأَمْرُ خَیراً لِی فِی عَاجِلِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ فَسَهِّلْهُ لِی وَ یسِّرْهُ عَلَی وَ إِنْ لَمْ یکُنْ فَاصْرِفْهُ عَنِّی وَ اقْدِرْ لِی فِیهِ الْخَیرَ إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَی‌ءٍ قَدِیرٌ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. .» [169].

### دعای طلب رزق و روزی

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
برای طلب رزق و روزی در تعقیب هر
[صفحه 129]
نماز واجبی بگو:
«یا مَنْ یمْلِکُ حَوَائِجَ السَّائِلِینَ وَ یعْلَمُ ضَمِیرَ الصَّامِتِینَ لِکُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْکَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَ جَوَابٌ عَتِیدٌ وَ لِکُلِّ صَامِتٍ مِنْکَ عِلْمٌ بَاطِنٌ مُحِیطٌ أَسْأَلُکَ بِمَوَاعِیدِکَ الصَّادِقَةِ وَ أَیادِیکَ الْفَاضِلَةِ وَ رَحْمَتِکَ الْوَاسِعَةِ وَ سُلْطَانِکَ الْقَاهِرِ وَ مُلْکِکَ الدَّائِمِ وَ کَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ یا مَنْ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ الْمُطِیعِینَ وَ لَا یضُرُّهُ مَعْصِیةُ الْعَاصِینَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آله و ارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ وَ أَعْطِنِی فِیمَا تَرْزُقُنِی [رَزَقْتَنِی] الْعَافِیةَ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. .» [170].

### دنبال حاجت رفتن

امام رضا علیه‌السلام هر کس برای حاجتش بیرون برود و صورتش را با گلاب بشوید، رویش با فقر و نداری، خوار و ذلیل نمی‌شود و هر کس از روی تواضع از نیم خورده‌ی برادر مؤمنش را بخورد، خداوند او را داخل بهشت می‌کند و هر کس بر روی برادر مؤمنش بخندد خداوند برای او حسنه می‌نویسد و آن کسی که خداوند برایش حسنه بنویسد او را عذاب نمی‌کند. [171].
[صفحه 130]

### جلوی خانه را جارو کردن رزق می‌آورد

عن الحسین بن عثمان قال رأیت أباالحسن الرضا علیه‌السلام قال: «کَنْسُ الْفِنَاءِ یجْلِبُ الرِّزْق.» [172].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
جارو کردن جلوی خانه باعث جلب رزق و روزی می‌شود.

### ثواب زیارت قبر امام حسین

عن محمد بن سنان قال سمعت الرضا علیه‌السلام یقول: «زِیارَةُ قَبْرِ الْحُسَینِ علیه‌السلام تعدل عمرة مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَة.» [173].
امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام ثواب حج عمره‌ی قبول شده را دارد.

### جهت دفع هفتاد نوع بلا

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:
هر کس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ» را هفت بار بعد از مغرب و هفت بار صبح، قبل از اینکه با کسی حرفی بزند بگوید، خداوند هفتاد نوع از انواع بلاها را از او برطرف می‌کند که کمترین آن بلاها جذام، پیسی، ظلم سلطان و مکر و حیله‌ی
[صفحه 131]
شیطان باشد. [174].

### زمان نظافت

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:
ناخنهایتان را در روز سه شنبه کوتاه کنید، روز چهارشنبه حمام نمائید، روز پنجشنبه حجامت کنید و در روز جمعه به نظافت ظاهری خودتان بپردازید. [175].

### دعا در هنگام وارد شدن بر حاکم و سلطان

امام رضا علیه‌السلام از پدرش امام موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند:
زمانی ابو داونیق امام صادق علیه‌السلام را فرا خواند تا آن حضرت را به شهادت برساند. فرماندار مدینه امام را به سوی او فرستاد، ابو دوانیق برای کشتن امام علیه‌السلام عجله داشت اما وقتی که آن حضرت در مقابل او ایستاد، خندید و او را در کنار دست خود نشاند و گفت:
ای فرزند رسول خدا علیه‌السلام به خدا سوگند تو را خواستم تا اینکه بکشمت و تصمیم قاطع هم داشتم. اما زمانی که شما را دیدم محبتت در دلم افتاد، به خدا سوگند کسی از اهل بیتم را عزیزتر از شما نمی‌بینم که مورد احترام من باشد؛ و لکن ای اباعبدالله! از شما در نزدم بدگویی کرده‌اند.
[صفحه 132]
امام علیه‌السلام فرمود:
ای امیرالمؤمنین! هیچ سخن بدی درباره‌ی شما نگفته ام؛ و تبسمی کردند. گفت:
به خدا سوگند! تو در نزد من از همه‌ی کسانی که در این مجلس جمع شده و از شما بدگویی می‌کنند راستگوتر هستید، به امور زندگی‌ات بپرداز که هیچ قصد بدی در حقت نمی‌کنم. سپس دستور داد که آن حضرت برود؛ و هدایایی نیز به امام علیه‌السلام تقدیم کرد که حضرت از پذیرفتن آن خودداری کردند و فرمودند:
ای امیرالمؤمنین! در بی‌نیازی و خیر زیادی هستم، هر وقت خواستی که به من نیکی کنی، مخالفین از اهل بیتم را ببخشی و از کشتن آنها در گذری. گفت:
ای اباعبدالله! قبول کردم. دستور می‌دهم که صد هزار درهم در میان آنها تقسیم کنند. فرمود:
ای امیرالمؤمنین! حق خویشاوندی را اداء کردی. هنگامی که از پیش ابو دوانیق بیرون آمد، مشایخ قریش و جوانان آنها از هر قبیله‌ای که بودند در بینشان جاسوسان نیز قرار داشتند در مقابل حضرت راه می‌رفتند. جاسوی ابو الدوانیق گفت:
ای فرزند رسول الله علیه‌السلام هنگامی که بر امیرالمؤمنین وارد شدی به شما نگاه می‌کردم، دیدم که لبانت حرکت می‌کنند، چه می‌فرمودید؟ امام علیه‌السلام فرمود:
جن او را دیدم، گفتم: «یا مَنْ لَا یضَامُ وَ لَا یرَامُ - وَ بِهِ تُوَاصَلُ الْأَرْحَامُ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ - وَ اکْفِنِی شَرَّهُ بِحَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ.»
[صفحه 133]
به خدا سوگند آنچه را که شنیدی چیزی بر آن اضافه نکردم. امام علیه‌السلام فرمود:
آن جاسوس بعد از شنیدن دعای امام علیه‌السلام به سوی ابو دوانیق برگشت و به او خبر داد. او به جاسوس گفت:
به خدا سوگند! آنچه را که گفت تمام شرهایی که در سینه داشتم را برطرف نمود. [176].

### دعا برای فرج و گشایش

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
در تعقیب نماز حاجت روز جمعه هنگامی که سلام آن را دادی در حالی که ایستاده هستی این دعا را بخوان:
«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ خَالِقُ الْخَلْقِ وَ قَاسِمُ الرِّزْقِ وَ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَاعِلُ اللَّیلِ سَکَناً وَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ حُسْبٰاناً ذٰلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ لٰا إِلٰهَ إِلّٰا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ وَلِیهُ وَ نَبِیهُ وَ خَلِیلُهُ وَ صَفِیهُ وَ حَبِیبُهُ وَ خَالِصَتُهُ وَ خَاصَّتُهُ [مِنْ خَلْقِهِ] وَ أَمِینُهُ عَلَی وَحْیهِ أَرْسَلَهُ بِالْهُدیٰ وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ دٰاعِیاً إِلَی اللّٰهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرٰاجاً مُنِیراً صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ أَهْلِ بَیتِهِ الَّذِینَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِیراً یا مُقَوِّی کُلِّ ذَلِیلٍ وَ مُعِزَّ الْمُؤْمِنِینَ وَ مُذِلَّ
[صفحه 134]
الْجَبَّارِینَ قَدْ وَ حَقِّکَ بَلَغَ مِنِّی الْمَجْهُودُ فَفَرِّجْ عَنِّی یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یا مُفَرِّجُ الْفَرَجَ یا کَرِیمُ الْفَرَجَ یا عَزِیزُ الْفَرَجَ یا جَبَّارُ الْفَرَجَ یا رَحْمَانُ الْفَرَجَ یا رَحِیمُ الْفَرَجَ یا جَلِیلُ الْفَرَجَ یا جَمِیلُ الْفَرَجَ یا کَفِیلُ الْفَرَجَ یا مُنِیلُ الْفَرَجَ یا مُقِیلُ الْفَرَجَ یا مُجِیرُ الْفَرَجَ یا خَبِیرُ الْفَرَجَ یا مُنِیرُ الْفَرَجَ یا مُبَلِّغُ الْفَرَجَ یا مُدِیلُ الْفَرَجَ یا مُحِیلُ الْفَرَجَ یا کَبِیرُ الْفَرَجَ یا قَدِیرُ الْفَرَجَ یا بَصِیرُ الْفَرَجَ یا بَرُّ الْفَرَجَ یا طُهْرُ الْفَرَجَ یا طَاهِرُ الْفَرَجَ یا قَاهِرُ الْفَرَجَ یا ظَاهِرُ الْفَرَجَ یا بَاطِنُ الْفَرَجَ یا سَاتِرُ الْفَرَجَ یا مُحِیطُ الْفَرَجَ یا مُقْتَدِرُ الْفَرَجَ یا حَفِیظُ الْفَرَجَ یا مُتَجَبِّرُ الْفَرَجَ یا قَرِیبُ الْفَرَجَ یا وَدُودُ الْفَرَجَ یا حَمِیدُ الْفَرَجَ یا مَجِیدُ الْفَرَجَ یا مُبْدِئُ الْفَرَجَ یا مُعِیدُ الْفَرَجَ یا شَهِیدُ الْفَرَجَ یا مُحْسِنُ الْفَرَجَ یا مُجْمِلُ الْفَرَجَ یا مُنْعِمُ الْفَرَجَ یا مُفْضِلُ الْفَرَجَ یا قَابِضُ الْفَرَجَ یا بَاسِطُ الْفَرَجَ یا هَادِی الْفَرَجَ یا مُرْسِلُ الْفَرَجَ یا دَافِعُ الْفَرَجَ یا رَافِعُ الْفَرَجَ یا بَاقِی الْفَرَجَ یا وَاقِی الْفَرَجَ یا خَلَّاقُ الْفَرَجَ یا وَهَّابُ الْفَرَجَ یا تَوَّابُ الْفَرَجَ یا فَتَّاحُ الْفَرَجَ یا نَفَّاحُ الْفَرَجَ یا مُرْتَاحُ الْفَرَجَ یا نَفَّاعُ الْفَرَجَ یا رَءُوفُ الْفَرَجَ یا عَطُوفُ
الْفَرَجَ یا کَافِی الْفَرَجَ یا شَافِی الْفَرَجَ یا مُعَافِی الْفَرَجَ یا مُکَافِی الْفَرَجَ یا وَفِی الْفَرَجَ یا مُهَیمِنُ الْفَرَجَ یا سَلَامُ الْفَرَجَ یا مُتَکَبِّرُ الْفَرَجَ یا مُؤْمِنُ الْفَرَجَ یا أَحَدُ الْفَرَجَ یا صَمَدُ الْفَرَجَ یا نُورُ الْفَرَجَ یا مُدَبِّرُ الْفَرَجَ یا فَرْدُ الْفَرَجَ یا وَتْرُ الْفَرَجَ یا نَاصِرُ الْفَرَجَ یا مُونِسُ الْفَرَجَ یا بَاعِثُ الْفَرَجَ یا وَارِثُ الْفَرَجَ یا عَالِمُ الْفَرَجَ یا حَاکِمُ الْفَرَجَ یا بَارِئُ الْفَرَجَ یا مُتَعَالِی الْفَرَجَ یا مُصَوِّرُ الْفَرَجَ یا مُجِیبُ الْفَرَجَ یا قَائِمُ الْفَرَجَ یا دَائِمُ الْفَرَجَ یا عَلِیمُ الْفَرَجَ یا حَکِیمُ الْفَرَجَ یا جَوَادُ الْفَرَجَ یا بَارُّ الْفَرَجَ یا سَارُّ الْفَرَجَ یا عَدْلُ الْفَرَجَ یا فَاصِلُ الْفَرَجَ یا دَیانُ الْفَرَجَ یا حَنَّانُ الْفَرَجَ یا مَنَّانُ
[صفحه 135]
الْفَرَجَ یا سَمِیعُ الْفَرَجَ یا خَفِی الْفَرَجَ یا مُعِینُ الْفَرَجَ یا نَاشِرُ الْفَرَجَ یا غَافِرُ الْفَرَجَ یا قَدِیمُ الْفَرَجَ یا مُسَهِّلُ الْفَرَجَ یا مُیسِّرُ الْفَرَجَ یا مُمِیتُ الْفَرَجَ یا مُحْیی الْفَرَجَ یا نَافِعُ الْفَرَجَ یا رَازِقُ الْفَرَجَ یا مُسَبِّبُ الْفَرَجَ یا مُغِیثُ الْفَرَجَ یا مُغْنِی الْفَرَجَ یا مُقْنِی الْفَرَجَ یا خَالِقُ الْفَرَجَ یا رَاصِدُ الْفَرَجَ یا حَاضِرُ الْفَرَجَ یا جَابِرُ الْفَرَجَ یا حَافِظُ الْفَرَجَ یا شَدِیدُ الْفَرَجَ یا غِیاثُ الْفَرَجَ یا عَائِدُ الْفَرَجَ یا اللَّهُ الْفَرَجَ یا عَظِیمُ الْفَرَجَ یا حَی الْفَرَجَ یا قَیومُ الْفَرَجَ یا عَالِی الْفَرَجَ یا رَبُّ الْفَرَجَ یا أَعْظَمُ الْفَرَجَ یا أَعَزُّ الْفَرَجَ یا أَجَلُّ الْفَرَجَ یا غَنِی الْفَرَجَ یا أَکْبَرُ الْفَرَجَ یا أَزَلِی الْفَرَجَ یا أَوَّلُ الْفَرَجَ یا آخِرُ الْفَرَجَ یا حَقُّ الْفَرَجَ یا مُبِینُ الْفَرَجَ یا یقِینُ الْفَرَجَ یا مَالِکُ الْفَرَجَ یا قُدُّوسُ الْفَرَجَ یا مُتَقَدِّسُ الْفَرَجَ یا وَاحِدُ الْفَرَجَ یا أَحَدُ الْفَرَجَ یا مُتَوَحِّدُ الْفَرَجَ یا مُمِدُّ الْفَرَجَ یا قَهَّارُ الْفَرَجَ یا رَاحِمُ الْفَرَجَ یا مُفَضِّلُ الْفَرَجَ یا مُتَرَحِّمُ الْفَرَجَ یا قَاصِمُ الْفَرَجَ یا مُکْرِمُ الْفَرَجَ یا مُعَلِّمُ الْفَرَجَ یا مُصْطَفِی الْفَرَجَ یا مُزَکِّی الْفَرَجَ یا وَافِی الْفَرَجَ یا کَاشِفُ الْفَرَجَ یا مُصَرِّفُ الْفَرَجَ یا دَاعِی الْفَرَجَ یا مَرْجُوُّ الْفَرَجَ یا مُتَجَاوِزُ الْفَرَجَ یا فَاتِحُ الْفَرَجَ یا مَلِیکُ الْفَرَجَ یا مُقَدِّرُ الْفَرَجَ یا مُؤَلِّفُ الْفَرَجَ یا مُمَهِّدُ الْفَرَجَ یا مُؤَیدُ الْفَرَجَ یا شَاهِدُ الْفَرَجَ یا صَادِقُ الْفَرَجَ یا مُصَدِّقُ الْفَرَجَ یا مُدْرِکُ الْفَرَجَ یا سَابِقُ الْفَرَجَ یا عَوْنُ الْفَرَجَ یا لَطِیفُ الْفَرَجَ یا رَقِیبُ الْفَرَجَ یا فَاطِرُ الْفَرَجَ یا مُقْنِی الْفَرَجَ یا مُسَخِّرُ الْفَرَجَ یا مُمَجِّدُ الْفَرَجَ یا مَعْبُودُ الْفَرَجَ یا مَدْعُوُّ الْفَرَجَ یا مَرْهُوبُ الْفَرَجَ یا مُسْتَعَانُ الْفَرَجَ یا مُلْتَجِئُ الْفَرَجَ یا کَهْفُ الْفَرَجَ یا عُدَّةُ الْفَرَجَ یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَی وَ الْکَلِمَاتِ الْعُلْیا وَ بِحَقِّ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ یلِدْ وَ لَمْ یولَدْ وَ لَمْ
[صفحه 136]
ییکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ أَهْلِکْ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ فُلَانٌ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم و أَهْلِ بَیتِهِ وَ ذُرِّیتِهِ وَ شِیعَتِهِ جَحَدَ حَقّاً وَ ادَّعَی بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَیهِ حُسْبٰاناً مِنَ السَّمٰاءِ وَ عَذَاباً عَاجِلًا آمِینَ آمِینَ آمِینَ
رَبَّ الْعَالَمِینَ وَ أَمَانَ الْخَائِفِینَ أَدْرِکْنَا فِی هَذِهِ الْحَاجَةِ وَ أَغِثْنَا یا إِلَهِی بِحَقِّ مَلَائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَ أَنْبِیائِکَ الْمُرْسَلِینَ الْمُطَهَّرِینَ وَ بِشَفَاعَةِ نَبِیکَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیکَ بِنَبِیکَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم یا أَبَا الْقَاسِمِ یا رَسُولَ اللَّهِ یا إِمَامَ الرَّحْمَةِ إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ تَوَسَّلْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ اسْتَشْفَعْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاکَ بَینَ یدَی حَاجَاتِنَا یا وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ یا أَبَا الْحَسَنِ یا عَلِی بْنَ أَبِی طَالِبٍ یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ یا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ یا سَیدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ تَوَسَّلْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ اسْتَشْفَعْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاکَ بَینَ یدَی حَاجَاتِنَا یا وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ یا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ یا سَیدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِکِ إِلَی اللَّهِ وَ تَوَسَّلْنَا بِکِ إِلَی اللَّهِ وَ اسْتَشْفَعْنَا بِکِ إِلَی اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاکِ بَینَ یدَی حَاجَاتِنَا یا وَجِیهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِی لَنَا عِنْدَ اللَّهِ یا أَبَا مُحَمَّدٍ یا حَسَنَ بْنَ عَلِی یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ یا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ یا سَیدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ تَوَسَّلْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ اسْتَشْفَعْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاکَ بَینَ یدَی حَاجَاتِنَا یا وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ یا حُسَینَ بْنَ عَلِی إِلَی آخِرِهِ کَمَا تَقَدَّمَ فِی الْحَسَنِ علیه‌السلام یا أَبَا الْحَسَنِ یا عَلِی بْنَ الْحُسَینِ إِلَی آخِرِهِ یا أَبَا جَعْفَرٍ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِی إِلَی آخِرِهِ یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ یا جَعْفَرَ بْنَ
[صفحه 137]
مُحَمَّدٍ إِلَی آخِرِهِ یا أَبَا إِبْرَاهِیمَ یا مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ إِلَی آخِرِهِ یا أَبَا الْحَسَنِ یا عَلِی بْنَ مُوسَی إِلَی آخِرِهِ یا أَبَا جَعْفَرٍ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِی إِلَی آخِرِهِ یا أَبَا الْحَسَنِ یا عَلِی بْنَ مُحَمَّدٍ إِلَی آخِرِهِ یا أَبَا مُحَمَّدٍ یا حَسَنَ بْنَ عَلِی إِلَی آخِرِهِ یا وَصِی الْحَسَنِ وَ الْخَلَفَ الصَّالِحَ إِلَی آخِرِهِ کَمَا مَرَّ فِی الْحَسَنِ السِّبْطِ ع اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اکْشِفْ عَنَّا کُلَّ هَمٍّ وَ فَرِّجْ عَنَّا کُلَّ غَمٍّ وَ اقْضِ لَنَا کُلَّ حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِذْنَا مِنْ شَرِّ جَمِیعِ مَا خَلَقْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَلْبِسْنَا دِرْعَکَ الْحَصِینَةَ وَ قِنَا شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ احْفَظْ غُرْبَتَنَا وَ اسْتُرْ عَوْرَتَنَا وَ آمِنْ رَوْعَتَنَا وَ اکْفِنَا مَنْ بَغَی عَلَینَا وَ انْصُرْنَا عَلَی مَنْ ظَلَمَنَا وَ أَعِذْنَا مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ وَ مِنْ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ ذِی شَرٍّ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِی سِتْرِکَ وَ فِی حِفْظِکَ وَ فِی کَنَفِکَ وَ فِی حِرْزِکَ وَ فِی عِیاذِکَ وَ فِی عِزِّکَ وَ فِی مَنْعِکَ عَزَّ جَارُکَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُکَ وَ امْتَنَعَ عَائِذُکَ وَ لَا إِلَهَ غَیرُکَ تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَی الَّذِی لَا یمُوتُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ یکُنْ لَهُ وَلِی مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ
تَکْبِیراً وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِینَ اللَّهُمَّ کُفَّ عَنْ عَبْدِکَ الضَّعِیفِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ ذُبَّ عَنْهُ کَیدَهُ وَ مَکْرَهُ وَ غَائِلَتَهُ وَ بَطْشَهُ وَ حِیلَتَهُ وَ غَمْزَهُ وَ طُمَّهُ بِالْعَذَابِ طَمّاً وَ قُمَّهُ بِالْبَلَاءِ قَمّاً وَ أَبِحْ حَرِیمَهُ وَ ارْمِهِ بِیوْمٍ لَا مَعَادَ لَهُ وَ بِسَاعَةٍ لَا مَرَدَّ لَهَا إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَی‌ءٍ قَدِیرٌ اللَّهُمَّ بِحَقِّ الْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِینَ وَ بِحَقِّ حُرْمَتِهِمْ لَدَیکَ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَکَ
[صفحه 138]
أَهْلِکْهُ هَلَاکاً عَاجِلًا غَیرَ آجِلٍ وَ خُذْهُ أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اللَّهُمَّ بِحَقِّکَ الْعَظِیمِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بِحَقِّ أَنْبِیائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِینَ وَ بِحَقِّ عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ وَ بِحَقِّ مَنْ نَادَاکَ وَ نَاجَاکَ وَ دَعَاکَ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ تَفَضَّلْ عَلَی فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَی وَ الْبَرَکَةِ وَ عَلَی مَرْضَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَ الْعَافِیةِ وَ عَلَی مَوْتَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَی غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ إِلَی أَوْطَانِهِمْ سَالِمِینَ غَانِمِینَ وَ عَلَی وَالِدَینَا وَ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّیاتِنَا وَ أَهْلِ حُزَانَتِنَا بِالْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرَجاً وَ مَخْرَجاً وَ ارْزُقْنَا حَلَالًا طَیباً مِنْ حَیثُ نَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَیثُ لَا نَحْتَسِبُ وَ اخْتِمْ لَنَا بِخَیرٍ وَ أَصْلِحْ لَنَا شَأْنَنَا وَ أَعِنَّا لِدِینِنَا وَ دُنْیانَا وَ اقْضِ حَوَائِجَنَا کُلَّهَا مِنْ أُمُورِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ مِمَّا لَکَ فِیهِ رِضًی وَ لَنَا فِیهِ صَلَاحٌ وَ أَغِثْنَا وَ أَدْرِکْنَا وَ ارْزُقْنَا حَجَّ بَیتِکَ الْحَرَامِ وَ زِیارَةَ النَّبِی وَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام فِی عَامِنَا هَذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ وَ اجْعَلْنَا فِی طَاعَتِکَ مُجِدِّینَ وَ فِی خِدْمَتِکَ رَاغِبِینَ وَ قِنَا بِفَضْلِ رَحْمَتِکَ عَذَابَ الْفَقْرِ وَ الْقَبْرِ وَ النَّارِ وَ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ أَهْوَالِ یوْمِ الْقِیامَةِ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.» سپس سجده‌ی شکر را بجا آورده و حاجتت را بخواه که ان شاء الله تعالی برآورده می‌گردد. [177].
[صفحه 139]

### صلوات بر علی بن موسی الرضا

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی عَلِی بْنِ مُوسَی الرِّضَا الَّذِی ارْتَضَیتَهُ وَ رَضِیتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِکَ اللَّهُمَّ وَ کَمَا جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَی خَلْقِکَ وَ قَائِماً بِأَمْرِکَ وَ نَاصِراً لِدِینِکَ وَ شَاهِداً عَلَی عِبَادِکَ وَ کَمَا نَصَحَ لَهُمْ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیةِ وَ دَعَا إِلَی سَبِیلِکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَصَلِّ عَلَیهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلِیائِکَ وَ خِیرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ إِنَّکَ جَوَادٌ کَرِیمُ.» [178].

### دل پیچه

محمد بن ابراهیم جعفی گوید:
مردی به امام رضا علیه‌السلام از دل پیچه شکایت کرد که نزدیک است او را بکشد. از آن حضرت خواست برای او دعا کند؛ زیرا داروهای زیادی را به کار برده و نفعی نداشته و بلکه بر درد آن هم افزوده است.
محمد گوید:
امام علیه‌السلام تبسمی کرده و فرمودند:
وای بر تو! اگر من از خداوند بخواهم که آن برطرف شود همانا از خداوند می‌خواهم به حول و قدرت خود آن را از تو برطرف گرداند. پس زمانی که دل پیچه‌ی تو شدید شد، گردویی را داخل آتش کن تا حرارت به داخل آن برسد و همه‌ی پوستش را تغییر دهد و بعد آن را بخور که در همان ساعت دل پیچه‌ات آرام گیرد.
[صفحه 140]
محمد گوید:
به خدا سوگند یک بار آن را انجام دادم دل پیچه از من برطرف شد. باذن الله عزوجل. [179].

### جهت خون حیض دیدن و ادامه داشتن آن

حسن بن خالد گوید:
زنی برای امام رضا علیه‌السلام نامه نوشت و از ادامه‌ی خون حیض، بر آن حضرت شکایت کرد. حضرت علیه‌السلام برای او نوشت:
به اندازه‌ی یک کف دست گشنیز و سماق را برگیر و شب زیر ستارگان آسمان آن را بخیسان، سپس آن را در ظرف سفالی بجوشان و بعد از آن به اندازه‌ی یک بشقاب از آن بخور که خون تو قطع می‌شود مگر آن خونی که در اوائل حیض است. [180].

### تعویذی برای زن و حیوان حامله

حمد بن مسلم از امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند:
این تعویذ را بر روی کاغذ یا پوستی از برای زن و یا حیوانات حامله بنویس و آن این است:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یسْراً یرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیسْرَ وَ لا یرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی
[صفحه 141]
عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیؤْمِنُوا بی‌لَعَلَّهُمْ یرْشُدُونَ وَ یهَیئْ لَکُمْ مِنْ أَمْرِکُمْ مِرفَقاً وَ یهَیئْ لَکُمْ مِنْ أَمْرِکُمْ رَشَداً وَ عَلَی اللَّهِ قَصْدُ السَّبِیلِ وَ مِنْها جائِرٌ وَ لَوْ شاءَ لَهَداکُمْ أَجْمَعِینَ ثُمَّ السَّبِیلَ یسَّرَهُ أَ وَ لَمْ یرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیء حَی أَ فَلا یؤْمِنُونَ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَکاناً قَصِیا فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلی جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ یا لَیتَنِی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیا فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِی قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیا وَ هُزِّی إِلَیکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیکِ رُطَباً جَنِیا فَکُلِی وَ اشْرَبِی وَ قَرِّی عَیناً فَإِمَّا‌ترین مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْت لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیوْمَ إِنْسِیا فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا یا مَرْیمُ لَقَدْ جِئْتِ شَیئاً فَرِیا یا أُخْتَ هارُونَ ما کانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما کانَتْ أُمُّکِ بَغِیا فَأَشارَتْ إِلَیهِ قالُوا کَیفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیا قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِی الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیا وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَینَ ما کُنْتُ وَ أَوْصانِی بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ ما دُمْتُ حَیا وَ بَرًّا بِوالِدَتِی وَ لَمْ یجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیا وَ السَّلامُ عَلَی یوْمَ وُلِدْتُ وَ یوْمَ أَمُوتُ وَ یوْمَ أُبْعَثُ حَیا ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیمَ وَ اللَّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ أَ لَمْ یرَوْا إِلَی الطَّیرِ مُسَخَّراتٍ فِی جَوِّ السَّماءِ ما یمْسِکُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یؤْمِنُونَ کَذَلِکَ أَیهَا الْمَوْلُودُ اخْرُجْ سَوِیاً بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.» سپس آن را بر حامله ببند و هنگامی که بچه به دنیا آمد آن را از او جدا کن؛ و در هنگام نوشتن، قسمتی از آیه را نوشته و قسمت دیگرش
[صفحه 142]
را ترک مکن بلکه همه‌ی آیه را که بیان شده بنویس و آن فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید:
«وَ اللَّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیئاً» که اگر آیه را تا اینجا بنویسی بچه لال به دنیا می‌آید و اگر «وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ» را نخوانی بچه سالم به دنیا نمی‌آید. [181].

### تعویذ برای هر دردی

خالد عبسی گوید:
امام رضا علیه‌السلام این تعویذ را به من تعلیم داد و فرمود:
آن را به برادران مؤمن خود نیز بیاموز و آن تعویذ هر دردی است:
«أُعِیذُ نَفْسِی بِرَبِّ الْأَرْضِ وَ رَبِّ السَّمَاءِ، أُعِیذُ نَفْسِی بِالَّذِی لَا یضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ، أُعِیذُ نَفْسِی الَّذِی اسْمُهُ بَرَکَةٌ وَ شِفَاءٌ.» [182].

### تعویذ برای هر مرض و ترسی

حسن بن علی بن یقطین گوید:
این تعویذ جامع و مانع را از امام رضا گرفتم؛ آن حرز، امانی از هر مرض و ترسی است.
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللَّهِ اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِیا و غیر تقی أَخَذْتُ بِسَمْعِ اللَّهِ وَ بَصَرِهِ عَلَی
[صفحه 143]
أَسْمَاعِکُمْ وَ أَبْصَارِکُمْ وَ بِقُوَّةِ اللَّهِ عَلَی قُوَّتِکُمْ لَا سُلْطَانَ لَکُمْ عَلَی فُلَانِ بْنِ فُلَانَ وَ لَا عَلَی ذُرِّیتِهِ وَ لَا عَلَی مالِه وَ لَا عَلَی أَهْلِ بَیتِهِ سَتَرْتُ بَینَکُمْ وَ بَینَهُ بِسِتْرِ النُّبُوَّةِ الَّتِی اسْتَتَرُوا بِهَا مِنْ سَطَوَاتِ الْفَرَاعِنَةِ جِبْرِیلُ عَنْ أَیمَانِکُمْ وَ مِیکَالُ عَنْ یسَارِکُمْ وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم و أهل بیته أَمَامَکُمْ وَ اللَّهُ تَعَالَی مُطِلٌّ عَلَیکُمْ یمْنَعُهُ اللَّهُ وَ ذُرِّیتَهُ وَ مَالَهُ أَهْلَ بَیتِهِ مِنْکُمْ وَ مِنَ الشَّیاطِینِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا یبْلُغُ حِلْمُهُ أَنَاتَکَ ما لَا یبْلُغُهُ مَجْهُودُ نَفْسِهِ فَعَلَیکَ تَوَکَّلْتُ وَ أَنْتَ نِعْمَ الْمَوْلَی وَ نِعْمَ النصیر حَرَسَکَ اللَّهُ وَ ذُرِّیتَکَ یا فُلَانُ بِمَا حَرَسَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِیاءَهُ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیتِهِ» و آیةَ الْکُرْسِی را تا «هُوَ الْعَلِی الْعَظِیمُ» بنویس و سپس بنویس: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ وَ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَیهِ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ دل سام فی رأس السهباطا لسلسبیلایها.» [183].

### جهت سردرد

امام رضا علیه‌السلام از پدران گرامی‌اش از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند:
شیعیان ما درباره‌ی سردرد «یا طاهی یا ذر یا طمنة یا طنات»
را بدانند که آنها نامهای بزرگی هستند که در نزد الهی جایگاه بزرگی دارند و خداوند عزوجل به وسیله‌ی آن سر درد را از آنها
[صفحه 144]
برطرف می‌کند. [184].

### مریض‌ها اجازه‌ی عیادت بدهند

و شاء گوید:
امام رضا علیه‌السلام به من فرمود:
هر وقت یکی از شماها مریض شد اذن دهد که مردم به عیادتش بیایند زیرا که کسی نیست مگر اینکه برای او دعای اجابت شده‌ای است؛ و سپس فرمود:
ای وشاء!
عرض کردم: لبیک ای سید و مولایم! فرمود:
آنجا که به تو گفتم فهمیدی؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا علیه‌السلام بله! فرمود:
منظور از مردم چه کسانی هستند؟ عرض کردم: امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
منظور از مردم همان شیعیان هستند. [185].

### طریقه‌ی دعا کردن

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
حضرت سجاد علیه‌السلام مردی را دیدند که به خانه‌ی کعبه طواف می‌کند و می‌گوید:
«اللهم انی أسألک الصبر.»
امام علیه‌السلام بر شانه‌اش زده و فرمودند:
تو از خداوند بلا می‌خواهی؛
[صفحه 145]
بلکه بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَافِیةَ وَ الشُّکْرَ عَلَی الْعَافِیةِ » [186].

### دعاء علی بن موسی الرضا

«یا صَاحِبِی فِی شِدَّتِی وَ یا وَلِیی فِی نِعْمَتِی وَ یا إِلَهِی وَ إِلَهَ إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ وَ إِسْحَاقَ وَ یعْقُوبَ یا رَبَّ کهیعص وَ یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ أَسْأَلُکَ یا أَحْسَنَ مَنْ سُئِلَ وَ یا خَیرَ مَنْ دُعِی وَ یا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَی وَ یا خَیرَ مُرْتَجًی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ » [187].

### دعایی جامع

روایت است که حضرت امام رضا علیه‌السلام در شهر مرو بودند و سیصد و شصت مرد از شهرهای مختلف در نزد آن حضرت جمع شده بودند، به مأمون خبر دادند که امام رضا علیه‌السلام قصد خروج دارد و مردم را برای همین کار دعوت کرده است. مامون دستور داد که اصحاب امام رضا علیه‌السلام را از در خانه‌ی آن حضرت دور کنند. امام علیه‌السلام از دیدن این جریان غمگین شدند، غسل کرده و به ابن صلت فرمودند:
بالای بام برو و ببین مردم کجا هستند تا دو رکعت نماز بخوانم. پس امام علیه‌السلام دو رکعت نماز خوانده و دستش را برای قنوت بلند کرده و این دعا را خواندند:
[صفحه 146]
اللَّهُمَّ یا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ وَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَ الْمِنَنِ الْمُتَتَابِعَةِ وَ الْآلَاءِ الْمُتَوَالِیةِ وَ الْأَیادِی الْجَمِیلَةِ وَ الْمَوَاهِبِ الْجَزِیلَةِ یا مَنْ لَا یوصَفُ بِتَمْثِیلٍ وَ لَا یمَثَّلُ بِنَظِیرٍ وَ لَا یغْلَبُ بِظَهِیرٍ یا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقَ وَ أَلْهَمَ فَأَنْطَقَ وَ ابْتَدَعَ فَشَرَعَ وَ عَلَا فَارْتَفَعَ وَ قَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَ صَوَّرَ فَأَتْقَنَ وَ احْتَجَّ فَأَبْلَغَ وَ أَنْعَمَ فَأَسْبَغَ وَ أَعْطَی فَأَجْزَلَ وَ مَنَحَ فَأَفْضَلَ یا مَنْ سَمَا فِی الْعِزِّ فَفَاقَ خَوَاطِفَ الْأَبْصَارِ وَ دَنَا فِی اللُّطْفِ فَجَازَ هَوَاجِسَ الْأَفْکَارِ یا مَنْ تَفَرَّدَ بِالْمُلْکِ فَلَا نِدَّ لَهُ فِی مَلَکُوتِ سُلْطَانِهِ وَ تَوَحَّدَ فِی کِبْرِیائِهِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِی جَبَرُوتِ شَأْنِهِ یا مَنْ حَارَتْ فِی کِبْرِیاءِ هَیبَتِهِ دَقَائِقُ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ وَ انْحَسَرَتْ دُونَ إِدْرَاکِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنَامِ یا عَالِمَ خَطَرَاتِ قُلُوبِ الْعَالَمِینَ وَ شَاهِدَ لَحَظَاتِ أَبْصَارِ النَّاظِرِینَ یا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهَیبَتِهِ وَ خَضَعَتِ الرِّقَابُ لِعَظَمَتِهِ وَ جَلَالَتِهِ وَ وَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِیفَتِهِ وَ ارْتَعَدَتِ الْفَرَائِصُ مِنْ فَرَقِهِ یا بَدِی‌ءُ یا بَدِیعُ یا قَوِی یا مَنِیعُ یا عَلِی یا رَفِیعُ صَلِّ عَلَی مَنْ شُرِّفَتِ الصَّلَاةُ بِالصَّلَاةِ عَلَیهِ وَ انْتَقِمْ لِی مِمَّنْ ظَلَمَنِی وَ اسْتَخَفَّ بی‌وَ طَرَدَ الشِّیعَةَ عَنْ بَابِی وَ أَذِقْهُ مَرَارَةَ الذُّلِّ وَ الْهَوَانِ کَمَا أَذَاقَنِیهَا وَ اجْعَلْهُ طَرِیدَ الْأَرْجَاسِ وَ شَرِیدَ الْأَنْجَاسِ
««اللَّهُمَّ یا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ وَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَ الْمِنَنِ الْمُتَتَابِعَةِ وَ الْآلَاءِ الْمُتَوَالِیةِ وَ الْأَیادِی الْجَمِیلَةِ وَ الْمَوَاهِبِ الْجَزِیلَةِ یا مَنْ لَا یوصَفُ بِتَمْثِیلٍ وَ لَا یمَثَّلُ بِنَظِیرٍ وَ لَا یغْلَبُ بِظَهِیرٍ یا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقَ وَ أَلْهَمَ فَأَنْطَقَ وَ ابْتَدَعَ فَشَرَعَ وَ عَلَا فَارْتَفَعَ وَ قَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَ صَوَّرَ فَأَتْقَنَ وَ احْتَجَّ فَأَبْلَغَ وَ أَنْعَمَ فَأَسْبَغَ وَ أَعْطَی فَأَجْزَلَ وَ مَنَحَ فَأَفْضَلَ یا مَنْ سَمَا فِی الْعِزِّ فَفَاقَ خَوَاطِفَ الْأَبْصَارِ وَ دَنَا فِی اللُّطْفِ فَجَازَ هَوَاجِسَ الْأَفْکَارِ یا مَنْ تَفَرَّدَ بِالْمُلْکِ فَلَا نِدَّ لَهُ فِی مَلَکُوتِ سُلْطَانِهِ وَ تَوَحَّدَ فِی کِبْرِیائِهِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فِی جَبَرُوتِ شَأْنِهِ یا مَنْ حَارَتْ فِی کِبْرِیاءِ هَیبَتِهِ دَقَائِقُ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ وَ انْحَسَرَتْ دُونَ إِدْرَاکِ عَظَمَتِهِ خَطَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنَامِ یا عَالِمَ خَطَرَاتِ قُلُوبِ الْعَالَمِینَ وَ شَاهِدَ لَحَظَاتِ أَبْصَارِ النَّاظِرِینَ یا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهَیبَتِهِ وَ خَضَعَتِ الرِّقَابُ لِعَظَمَتِهِ وَ جَلَالَتِهِ وَ وَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِیفَتِهِ وَ ارْتَعَدَتِ الْفَرَائِصُ مِنْ فَرَقِهِ یا بَدِی‌ءُ یا بَدِیعُ یا قَوِی یا مَنِیعُ یا عَلِی یا رَفِیعُ صَلِّ عَلَی مَنْ شُرِّفَتِ الصَّلَاةُ بِالصَّلَاةِ عَلَیهِ وَ انْتَقِمْ لِی مِمَّنْ ظَلَمَنِی وَ اسْتَخَفَّ بی‌وَ طَرَدَ الشِّیعَةَ عَنْ بَابِی وَ أَذِقْهُ مَرَارَةَ الذُّلِّ وَ الْهَوَانِ کَمَا أَذَاقَنِیهَا وَ اجْعَلْهُ طَرِیدَ الْأَرْجَاسِ وَ شَرِیدَ الْأَنْجَاسِ»
ابوالصلت گوید:
چون امام از دعا فارغ شدند، سر و صدا از در خانه‌ی مامون بلند شد و او را از شهر بیرون کردند. [188].
[صفحه 147]

### برای گم شده و فراری

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
اگر چیزی را گم کردی، بگو:
(وَ عِنْدَهُ مَفٰاتِحُ الْغَیبِ لٰا یعْلَمُهٰا إِلّٰا هُوَ وَ یعْلَمُ مٰا فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مٰا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّٰا یعْلَمُهٰا وَ لٰا حَبَّةٍ فِی ظُلُمٰاتِ الْأَرْضِ وَ لٰا رَطْبٍ وَ لٰا یٰابِسٍ إِلّٰا فِی کِتٰابٍ مُبِینٍ.) [189].
و سپس بگو:
«اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَهْدِی مِنَ الضَّلَالَةِ وَ تُنْجِی مِنَ الْعَمَی وَ تَرُدُّ الضَّالَّةَ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِی وَ رُدَّ ضَالَّتِی وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آله و سَلِّم.» [190].

### دعا برای ادای قرض

در خواب دیده شده است که حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند:
جهت ادا دین 442 مرتبه بگوی:
لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ، إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ\* فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیناهُ مِنَ الْغَمِّ و کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِین.

### آیه جهت دفع حمله‌ی سگ

حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:
چون سگ بر روی تو فریاد کرده و حمله نماید این آیه را بخوان:
[صفحه 148]
یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ.

### ثواب صلوات

امام رضا علیه‌السلام فرمودند:
صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در نزد خداوند ثوابش معادل با تسبیح و تهلیل و تکبیر است.
و باز امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:
کسی که بعد از نماز صبح و مغرب قبل از آنکه از حالت نماز بیرون بیاید، بگوید:
إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یصَلُّونَ عَلَی النَّبِی یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً
و سپس بگوید:
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّیتِهِ.» خداوند متعال صد حاجت او را بر آورده نماید که هفتاد حاجت او در دنیا و سی حاجتش در آخرت است. [191].
و نیز آن حضرت علیه‌السلام می‌فرماید:
هر کس قادر بر کفاره‌ی گناهانش نباشد باید بسیار بگوید:
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» صلوات چنان گناهان را از بین می‌برد که هیچ عملی مثل آن گناهان را از بین نمی‌برد.
[صفحه 151]

## دستور پزشکی و بهداشتی امام رضا علیه‌السلام به مأمون

### دستور طبی امام علیه‌السلام رضا به مامون

حسن بن محمد بن جمهور گوید:
پدرم که از ملازمان مخصوص امام رضا علیه‌السلام بود به من گفت:
هنگامی که آن حضرت را از مدینه به نزد مامون در خراسان می‌بردند من نیز در خدمت آن بزرگوار بودم. مامون در آنجا مجلسی تشکیل داده، امام رضا علیه‌السلام و جماعتی از اهل فلاسفه و طبیبان معروف مانند یوحنا بن ماسویه، جبرائیل بن بختیشوع و صالح بن بهلمة هندی و دیگران از بزرگان علم و دانش و صاحبان بحث و اهل نظر را گرد هم در آورده بود؛ در آن مجلس سخن از طب و آنچه که سلامتی بدن به آن نیازمند است به میان آمد، که این بحثها مامون و حاضرین در جلسه را به خود مشغول داشته بود که خداوند چگونه این جسد را ترکیب داده و اشیاء مختلف و ضد هم از طبائع چهارگانه را در آن جمع نموده است و همچنین درباره‌ی نفع و ضرر
[صفحه 152]
غذاها و علتهای آن بحث می‌کردند و امام علیه‌السلام ساکت بود و چیزی نمی‌فرمود. مامون به آن حضرت گفت:
ای ابوالحسن! نظر شما درباره‌ی بحث امروز و آنچه که در جلسه گذشت، چیست؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند:
من نیز چیزهایی درباره‌ی علم طب دارم که شخصا تجربه کرده‌ام و صحت آن را به مرور زمان امتحان نموده‌ام و از گذشتگان به دست آورده‌ام که جهل هیچ انسانی نسبت به آن مورد قبول نبوده و عذرش در ترک آن پذیرفتنی نیست و من آن را برای شما جمع آوری می‌کنم تا در مورد نیاز، از آنها استفاده کنی. مامون بعد از آن جلسه به ناچار به بلخ رفت و برای امام رضا علیه‌السلام از آنجا نامه‌ای نوشت و از آن حضرت خواست آنچه را که فرموده بود از خوردن، آشامیدن، ادویه جات، فصد کردن، حجامت نمودن، مسواک زدن، حمام کردن، نوره کشیدن و … را بنویسد و بدان عمل کند. پس امام علیه‌السلام برای او این نامه را نوشت:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم
نامه‌ی امیرالمومنین به دستم رسید که از من خواسته بود آنچه درباره‌ی اطعمه، اشربه، ادویه، فصد کردن، حجامت نمودن، حمام کردن، نوره کشیدن، قوه‌ی باه و غیر از آن را که بدن به وسیله‌ی آن استقامت پیدا می‌کند را شنیده و تجربه نموده‌ام، برایش بنویسم. آنچه که
[صفحه 153]
امیرالمومنین! بدان نیاز دارد تفسیر کرده و برایش شرح حال می‌نمایم و از خداوند درباره‌ی نوشتن آن توفیق می‌خواهم. بدان ای امیرالمومنین! خداوند عزوجل هیچ بدنی را به مرضی مبتلا نمی‌کند مگر اینکه برای آن دوایی قرار داده که به وسیله‌ی آن درمان می‌شود و برای هر کدام از مرض‌ها دواهای مخصوص آن می‌باشد که با آن معالجه می‌شود. بدن مانند یک کشوری است که قلب پادشاه آن، کار گرانش رگها و پیها و دماغ می‌باشد. خانه‌ی پادشاه در قلب است. زمینش جسد و یاری کنندگانش دستها، پاها، چشم ها، لبها، زبان و گوش هاست و خزائن آن پادشاه معده و شکم، سرا پرده‌اش سینه است، دستها یاور انی هستند که اعمالی را به او نزدیک و یا از او دور می‌کند و هر چه پادشاه به او دستور می‌دهد آن کار را انجام می‌دهد. پاها پادشاه را به هر کجا بخواهد می‌برند، چشمها هر چه که از پادشاه غائب شده را به او راهنمایی می‌کنند. چون پادشاه پشت پرده است و چیزی بدون اجازه‌ی گوشها به او نمی‌رسد و در ضمن آنها دو چراغ نیز می‌باشند و حصار جسد هم هستند و گوشها نگهبانانی هستند و آنچه که موافق پادشاه است را اجازه‌ی دخول می‌دهند چرا که قادر نیستند به غیر از آنچه را که پادشاه به آن دستور داده اجازه‌ی دخول دهند و به آنها دستور می‌دهد که صداها را بشنوند و به آنچه که لازم است با زبان از باد قلب و بخار معده و یاری دو لب جواب دهند و
[صفحه 154]
برای دو لب نیرویی نیست مگر آنکه با یاری دندانها بیرون بیاید هیچکدام از آنها از دیگری بی‌نیاز نیستند و سخن نیکو نمی‌شود مگر آنکه از در بینی بگردد زیرا بینی کلام را زینت می‌بخشد همچنان که دمیدن در نی آن را به صدا در می‌آورد و همچنین دو سوراخ بینی بوهای پاکیزه را پادشاه دوست دارد را به او می‌رساند و چون بوی بدی به پادشاه برسد فورا به دستها دستور می‌دهد که دو سوراخ بینی را بگیرند تا از رسیدن بوهای بد به پادشاه مانع شوند و برای پادشاه ثواب و عذابی است که عذاب آن شدیدتر از عذاب پادشاهان دنیاست و ثوابش نیز از پادشاهان دنیایی بیشتر است؛ که عذاب آن حزن و غم و اندوه است و ثوابش فرح و شادی، که منشا حزن در کبد و منشا ثواب در کلیه‌ها است، در کلیه‌ها دو رگ است که به صورت می‌رسد و از اینجاست که شادی و حزن اثرش در صورت نمایان می‌شود که این رگها همه شان واسطه‌ی میان کارگران و پادشاه هستند؛ و این گفتار آن است که وقتی دواء خورده می‌شود رگها آن را به محل درد می‌رسانند. بدان ای امیرالمومنین! جسد مانند زمینی پاک و بائر است که وقتی آن را آباد کردی و تخمی در آن کاشتی و به آن آب دادی - اما نه زیاد که آن را تباه سازد و نه کم که از بی‌آبی از بین برود - در این صورت آبادیش دوام می‌یابد و محصولاتش زیاد می‌گردد و زراعتش نیکو می‌شود و اگر از آن زمین غافل شدی و به آبادی آن نکوشیدی
[صفحه 155]
علف‌های هرز در آن می‌روید؛ بدن نیز مانند آن زمین است که تدبیر در غذا و آبش آن را اصلاح می‌کند و سالم نگه‌اش می‌دارد و عافیت را به ارمغان می‌آورد؛ پس امیرالمومنین نگاه کند که چه چیزی به مزاج و معده‌ی او موافق است و بدنش را تقویت می‌کند به خوردن و نوشیدن آن بپردازد و غذای خودش قرار بدهد. بدان ای امیرالمومنین! همانا تمام این طبائع نفسانی آنچه را که نیاز دارند آن را دوست می‌دارند پس از آن چیزی استفاده کن که مورد نیاز جسدت است. هر کس غذای زیاد بخورد برای بدنش فائده‌ای نمی‌بخشد و هر کس غذا را به اندازه‌ی نیاز بخورد نه زیاد و نه کم، برای جسدش نفع دارد؛ آب نیز این چنین است که به اندازه باید از آن خورد پس بهترین روش غذا خوردن این است که به اندازه‌ی کفایت روزت، از آن بخوری و قبل از آنکه سیر شوی دست از آن برداری که آن بدنت را صحیح و سالم نگه می‌دارد، عقلت را پاک و تمیز کرده و قوی می‌گرداند و جسمت را نیرومند می‌کند. ای امیرالمومنین! در فصل گرما غذای سرد و در فصل سرما غذاهای گرم و در فصل بهار و پائیز که معتدل هستند غذاهایی معتدل بخور، که خوردن اینها بنا بر میل و درخواست نفسانی او باشد. در اول هر طعامی غذایی سبک [192] میل کن که بدنت از آنها تغذیه می‌کند و
[صفحه 156]
معده‌ات به آن عادت دارد و به حسب نشاط و طاقتت باشد واجب است که هر روز وقتی که هشت ساعت از آن گذشت یک بار غذا بخوری یا سه وعده در دو روز بخوری به این صورت که در اول روز صبحانه بخوری و سپس در شب شام و در روز دوم نیز وقتی که هشت ساعت از روز گذشت یک بار غذا بخور و دیگر احتیاجی به شام نداری (و روزهای دیگر نیز اینچنین ادامه بده). جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند:
در هر روزی یک وعده غذا بخور و در روز بعد دو وعده، که آن هم کم و زیاد نشود. هنوز که اشتهاء به غذا داری دست از غذا خوردن بردار؛ باید آن شربتی که می‌نوشی بعد از غذا باشد و آن هم از شرابی مانده که نوشیدنش حلال باشد که بعدا چگونگی آن را برایت توصیف می‌کنم و الآن آنچه که سزاوار است از برای فصل‌ها و ماه‌های سال رومی یادآوری می‌کنم و هر فصلی را جداگانه بیان می‌کنم از آنکه چه چیزی در آن فصل‌ها بخوریم و بیاشامیم و از چه چیزهایی اجتناب کنیم و چگونگی صحت بدن را از گفته‌های گذشتگان بیان می‌کنم؛ و سپس به فرمایشات ائمه علیهم‌السلام درباره‌ی حالات و صفات شرابی که بعد از غذا نوشیده می‌شود بر می‌گردم.

### ذکر فصل‌های سال

فصل بهار که آن روح زمان هاست اولین ماه آن، ماه آزار (فروردین)
[صفحه 157]
که سی روز است؛ شب و روز این ماه پاکیزه و معطر است؛ زمین نرم می‌شود؛ بلغم غلبه نمی‌کند. خون به هیجان می‌آید. در این ماه غذاهایی لطیف، گوشت، تخم مرغ نیم برشته شده، شرابی که با آب مخلوط شده و تعدیل میل شود و در این ماه از خوردن پیاز، سیر و ترشی خودداری شود؛ نوشیدن مسهل پسندیده است؛ در این ماه رگ زدن و حجامت مناسب است. ماه نیسان (اردیبهشت) سی روز است که در آن روز طولانی می‌شود و مزاج فصل قوی می‌گردد، خون به حرکت در می‌آید و در این ماه بادهای شرقی می‌وزد. غذاهای سرخ شده و آن چه به وسیله‌ی سرکه درست می‌شود و گوشت شکار مصرف می‌گردد؛ جماع کردن و روغن مالیدن در حمام بر بدن نیکو است. در حال ناشتا آب نوشیده نشود و بوئیدن گل‌ها و عطرها نیز مفید است. ماه ایار (خرداد) سی و یک روز است. در این ماه بادهای صاف می‌وزد. این ماه آخر فصل بهار است. در این ماه از خوردن غذاهای شور و گوشت‌های غلیظ مانند کله پاچه، گوشت گاو و شیر نهی شده است. اول روز به حمام رفتن سودمند است و از ورزش کردن قبل از غذا باید پرهیز کرد. ماه حزیران (تیر) سی روز است. غلبه‌ی بلغم و خون از بین می‌رود و مره‌ی صفراوی رو می‌آورد. در این ماه از کارهای خسته کننده‌ی زیاد و خوردن گوشت زیاد و پر چربی، بوئیدن مشک و عنبر
[صفحه 158]
نهی شده است. خوردن سبزی‌ها سرد مانند کاسنی، خرفه و میوه‌های سبز مانند خیار، خیار چمبر، شیر خشت و میوه‌های آبدار و انواع ترشیجات بسیار مفید است و از گوشت‌ها مصرف گوشت بزغاله، بره و از گوشت پرندگان گوشت مرغ، طیهو، دراج، شیر گوسفندان تازه زائیده و ماهی تازه سودمند است. ماه تموز (مرداد) سی و یک روز است. در این ماه گرما شدت پیدا می‌کند و آب‌ها تبخیر می‌شود. نوشیدن آب خنک در حال ناشتا نیکوست. در این ماه خوردن چیزهای آبدار و خنک و غذاهای نرم و زود هضم که در ماه حزیران گفته شده مفید است. ماه آب (شهریور) سی و یک روز است. در این ماه بادهای مسموم زیاد می‌وزد و شب‌ها زکام زیاد می‌شود. باد شمال می‌وزد و مزاج‌ها با غذاهای سرد اصلاح می‌شود. خوردن شیر جوشیده نافع است. از جماع کردن و خوردن مسهلات در این ماه خودداری شود ورزش نمودن و کارهای سخت کم شود. گل‌های خوشبو و سرد استشمام گردد. ایلول (مهر) سی روز است. در این ماه هوا پاکیزه می‌شود. مره‌ی سوداء غلبه پیدا می‌کند (حرارت بدن زیاد می‌شود) و نوشیدن مسهلات غلبه‌ی سوداء را اصلاح می‌کند. در این ماه خوردن شیرین جات و انواع گوشت‌های معتدل مانند گوشت بزغاله و گوسفند یک ساله نافع است و از زیاده روی در خوردن گوشت گاو و کباب
[صفحه 159]
پرهیز شود. از حمام کردن زیاد باید اجتناب نمود و در این ماه از عطرهای معتدل استفاده شود و از خوردن خربزه و خیار نیز باید پرهیز کرد. ماه تشرین اول (آبان) سی و یک روز است. در این ماه بادهای مختلف می‌وزد. از رگ زدن (خون گرفتن از بدن) و خوردن دواء اجتناب شود. جماع کردن در این ماه نیکوست. خوردن گوشت‌های چاق و چربی دار، انار ترش و میوه بعد از غذا نافع است. خوردن گوشت به تناوب خوب است، خوردن آب کم شود ورزش و کارهای نسبتا سخت بدنی پسندیده است. ماه تشرین دوم (آذر) سی روز است. بارانهای موسمی در این ماه قطع می‌شود. آب خوردن در شب نهی شده است. حمام رفتن و جماع کردن در این ماه کم شود. هر روز صبح جرعه‌ای از آب گرم نوشیده شود. از خوردن سبزی‌ها مانند کرفس، نعناع و ترتیزک اجتناب گردد. ماه کانون اول (دی) سی و یک روز است. در این ماه بادهای شدید می‌وزد. سرما شدت پیدا می‌کند. هر آنچه را که در ماه تشرین دوم گفتیم در این ماه نیز نافع است. در این ماه از خوردن غذاهای سرد پرهیز شود. از خون گرفتن و حجامت نمودن خودداری شود. در این ماه غذاهایی که طبیعت و فعلش گرم است، مصرف گردد. ماه کانون آخر (بهمن) سی و یک روز است. در این ماه غلبه‌ی بلغم
[صفحه 160]
قوت می‌گیرد. سزاوار است که آب گرم در حال ناشتا نوشیده شود. جماع کردن در این ماه پسندیده است. سبزی‌های گرمی مانند کرفس، ترتیزک، سیر و پیاز کوهی برای روده‌ها نافع است. حمام کردن در صبح و بدن را با روغن‌های خوشبو و مانند آن روغن مالی کردن خوب است. در این ماه از خوردن شیرینجات، ماهی تازه و شیر پرهیز شود. ماه شباط (اسفند) که آخرین ماه سال رومی است بیست و هشت روز می‌باشد. در این ماه بادهای مختلفی می‌وزد و باران زیاد می‌بارد. علفها سر از خاک بر می‌دارند. آب‌ها بر درختان عود جاری می‌شود. در این ماه خوردن سیر، گوشت پرندگان و شکار و میوه‌های خشک نافع است. خوردن شیرینی جات کم شود. در این ماه زیادی جماع کردن، حرکت نمودن و به کارهای سخت و ورزش کردن نیکو است. اما چگونگی شرابی که از نظر اسلام حلال است و بعد از غذا نوشیده می‌شود و منفعت آن در ابتداء ماه‌های سال گفته شد که سلامتی بدن در گرو آن است. این شراب از مویز پاک شده گرفته می‌شود بدین نحو که در ده رطل (نزدیک به یک کیلو) آن را شسته و در داخل آب صاف می‌ریزند که آب چهار انگشت بالاتر از دانه‌های مویز قرار می‌گیرد، در زمستان به مدت سه روز و در تابستان به مدت یک شبانه روز می‌گذارند که در آن حالت باقی بماند و سپس آن را در دیگ تمیزی می‌ریزند و اگر آب آن را از آب باران قرار داده شود بهتر است و
[صفحه 161]
اگر آب باران نبود مقداری از آب چشمه‌ای که از ناحیه‌ی مشرق جاری می‌شود بر داخل آن می‌ریزند که باید آب آن چشمه زلال و سفید و سبک باشد، این آب به سرعت سردی و گرمی را قبول می‌کند این حالات دلالت بر صفت آن آب می‌کند و این مویز در داخل آن آب می‌پزند تا باد کند سپس آن را فشرده و آبش را صاف می‌کنند و می‌ماند تا سرد شود و سپس آن را در یک دیگ ریخته و اندازه‌اش را با چوبی مشخص می‌کنند و بر روی آتشی ملایم آن را می‌جوشانند تا (دو سوم) آن جوشیده و بخار شود و (یک سوم) آن باقی بماند؛ و سپس به مقدار یک رطل عسل صاف که به اندازه‌ی همان آب باران و یا آب چشمه است بر داخل آن ریخته و می‌گذارند تا دوباره جوش بیاید و به اندازه‌ی عسل از آب آن بخار شود و به اندازه‌ی اولش گردد و بعد به وزن یک درهم زنجبیل و به وزن نیم درهم قرنفل و نصف درهم دارچین، یک درهم زعفران و از سنبل طیب و هندباء و مصطکی از هر کدام نصف درهم را جداگانه کوبیده و در داخل پارچه‌ای تمیز بریزید و محکم ببندید و در داخل دیگ بگذارند تا عصاره‌ی آنها داخل دیگ بریزد و در این مدت آن دیگ بر روی آتشی ملایم قرار گیرد و بعد آن را سرد کرده و به مدت سه ماه در جایی گذاشته و به آن دست نمی‌زنند تا مواد داخل آن به هم آمیخته گردد و بعد از آن مصرف شود و مقدار مصرف آن یک یا دو لیوان آبخوری است. ای امیرالمومنین! وقتی که غذا را آن چنان که برایت بیان کردم
[صفحه 162]
خوردی از این شراب بعد از غذا به اندازه‌ی سه قدح بنوش؛ که هر وقت این عمل را انجام بدهی شب و روزت از دردهای رطوبتی مزمن مانند نقرس، انواع بادها و غیر آن از دردهای عصبی، دماغ، معده و بعضی از دردهای کبدی، طحال، سپرز و روده ای، خود را در امان ساخته‌ای و اگر بعد از آن تشنه شدی نصف مقدار گفته شده از آن را بخور، چرا که آن از برای بدن امیرالمومنین و زیادتی جماعش و محافظت از بدنش مفید است؛ زیرا که اصلاح و پایداری بدن و نیز فساد و از بین رفتن آن بستگی به آب و غذا دارد و اگر آب و غذا اصلاح شود همانا بدن اصلاح شده است و اگر آن دو فاسد شوند بدن نیز فاسد می‌شود. بدان ای امیرالمومنین! که نیروی بدنی انسانها بستگی به مزاج آنها دارد و مزاج‌ها نیز بستگی به هوا دارد که در جاهای مختلف و به حسب تغییرات آب و هوایی مزاج نیز تغییر می‌کند؛ که یک مرتبه هوا سرد می‌شود و یک باره گرم می‌گردد، به سبب این تغییرات مزاج بدن نیز تغییر می‌کند که در هنگام سردی هوا مزاج سرد و در هنگام گرمی مزاج گرم می‌شود و اثر این تغییرات در ظاهر بدن آشکار می‌شود؛ پس اگر هوا معتدل باشد مزاج‌ها هم معتدل می‌گردد و مزاج‌ها در حرکات طبیعی بدن مانند هضم غذا، جماع کردن، خواب، حرکت اعضا بدن و سایر کارها آماده می‌شود. زیرا که خداوند متعال بدنها را بر روی چهار طبیعت بیا نهاده است که عبارتند از: صفرا، سودا، خون
[صفحه 163]
و بلغم که دو تای آنها گرم و دو تای دیگرش سرد است که بین دو به دوی آنها اختلاف وجود دارد، که دو تای آنها گرم نرم و خشک هستند و دو تای دیگر آنها سردتر و خشک می‌باشد، سپس خداوند آن چهار طبیعت را بر چهار قسمت بدن که سر، سینه، قسمت‌های میانی بدن و نیز پائین شکم تقسیم نموده است. بدان ای امیرالمومنین! به اینکه سر، گوش ها، چشم ها، بینی و دهان در منطقه‌ی خون قرار دارند؛ سینه در منطقه‌ی بلغم و بادها؛ و منطقه‌ی میانی بدن از برای صفرا است و قسمت پائین شکم نیز برای سودا می‌باشد. بدان ای امیرالمومنین! خواب سلطان مغز است ت، قوام و قوت بدن بستگی به خواب دارد پس هنگامی که قصد خواب کردی بر پهلوی راستت بخواب و بعد از مدتی بر پهلوی چپ برگرد و وقتی هم که قصد پا شدن از خواب را نمودی از پهلوی راستت از رختخواب بیدار شو، همچنان که از همان جانب خوابیده بودی. خودت را عادت بده که دو ساعتی از شب بیدار بمانی و به اندازه‌ی قضای حاجت در مستراح بنشین و زیاد نشستن در آنجا را طولانی مکن که آن باعث داءالفیل می‌گردد. بدان ای امیرالمومنین! بهترین چیزی که برای مسواک کردن مناسبت دارد پوست درخت اراک است که آن دندانها را سفید، دهان را خوشبو، لثه‌ها را محکم و خوشرنگ می‌کند. مسواک کردن
[صفحه 164]
زمانی که با اعتدال باشد دندانها را از خراب شدن نگه می‌دارد؛ و زیاد مسواک زدن اگر چه دندانها را براق می‌کند و لکن در عوض ریشه‌های آن را سست می‌گرداند؛ پس هر کس که می‌خواهد دندان هایش سالم بماند مقداری از رازیانه‌ی آبی بسوزاند و خاکسترش را جمع کند، میوه‌ی درخت گز، گل سرخ، سنبل طیب که از هر کدام به مقدار مساوی بر دارد و از نمک آندرانی به اندازه‌ی (یک چهارم) همه را نرم بکوبد و با آنها دندانها را بشوید که این عمل دندانها را محکم و ریشه‌ی آن را از خراب شدن نگه می‌دارد. هر کس که می‌خواهد دندان هایش سفید باشد پس مقداری از نمک آندرانی با کف روی دریا بخیساند و دندان هایش را با آن بشوید. بدان ای امیرالمومنین! حالات انسانی که خداوند آنها را از برای آدمی قرار داده است چهار حالت است:
حالت اول: پانزده سالگی که جوانی، زیبائی، با نشاط بودن است؛ در این حالت است که خون در بدن آدمی از قدرت بالایی برخوردار است. حالت دوم: که از پانزده سالگی تا سی و پنج سالگی است که در این سن صفرا بر بدن غلبه پیدا می‌کند که در نهایت قدرت و قوت است و این حالت تا پایان سی و پنج سالگی ادامه دارد. حالت سوم: و سپس در حالت سوم وارد می‌شود تا به شصت سالگی برسد که در این مدت سودا بر بدن غلبه دارد و آن سن
[صفحه 165]
حکمت و موعظه و پند و اندرز، معرفت، عبرت، انتظام بخشیدن به امور زندگی و نگاهی درست به عواقب امور، دور اندیشی و درستی رای و نظر است. حالت چهارم: سپس وارد در مرحله‌ی چهارم می‌شود که در این حالت بلغم بر بدن غلبه دارد و در این حالت جز بر پیری، ناگواری زندگی، سستی، از بین رفتن قوت بدن، فساد و بی‌نظمی، بر چیز دیگری متغیر نمی‌شود؛ در این دوران در جمع و میان دوستان می‌خوابد و چرت می‌زند و وقتی برای خواب به رختخواب می‌رود خوابش نمی‌برد. در این سن انسان خاطرات گذشته را به یاد می‌آورد ولی مطالب روزانه را فراموش می‌کند. در این سن تن آدمی فرسوده، استخوان هایش خشک شده، آب صورت از بین رفته و چهره چروکیده شده، رشد ناخن‌ها و موها کم شده و جسمش در زوال قرار می‌گیرد و دوران پیری همان دوران طفولیت اوست و هر چقدر آدمی زنده بماند همانا رو به ضعف و سستی می‌رود. چرا که بلغم غلبه پیدا می‌کند و بلغم نیز سرد و خشک است و سردی و خشکی نیز انسان را به فنا و نابودی می‌کشاند و بتحقیق همه‌ی آن چیزی که امیرالمومنین درباره‌ی مزاج، حالات جسم و علاج آن بود را برایش بیان کردم و در حال درباره‌ی برنامه‌های غذایی و دواها و آن چیزی که باید انجام دهد متذکر می‌شوم.
[صفحه 166]

### حجامت

هنگامی که قصد حجامت کردن را داشتی، از دوازدهم تا پانزدهم ماه را از برای این عمل انتخاب نما که این زمان حجامت کردن از برای بدن صلاحیت داشته و خوب است، پس اگر ماه به آخر رسید حجامت مکن مگر اینکه اضطراری پیش آمده و نیاز فوری به حجامت کردن باشد، زیرا که خون در پایان ماه رو به نقصان می‌گذارد و در هنگام کامل شدن ماه آن نیز زیاد شده و به جوش و خروش می‌آید و لکن فاصله‌ی حجامت باید به اندازه‌ی گذشت سن باشد پس جوان بیست ساله باید در هر بیست روز یک بار حجامت کند.
شخصی سی ساله در هر سی روز یک بار حجامت کند. چهل ساله‌ها در هر چهل روز یک بار می‌توانند حجامت کنند و همچنین است که هر چه سن بالا می‌رود مدت حجامت کردن نیز فرق می‌کند. بدان ای امیرالمومنین! که حجامت کردن خون آن رگ‌های مویی کوچکی که در میان گوشت‌ها واقع شده‌اند را بیرون می‌آورد و دلیل آن هم این است که حجامت کردن موجب ضعف و سستی نمی‌شود اما فصد (رگ را زدن) کردن چون خون از رگ بیرون می‌آید موجب ضعف و سستی می‌شود. نقره [193] را حجامت کردن از برای سنگینی سر نافع است و
[صفحه 167]
أَخْدَعَینِ [194] را حجامت کردن از برای سنگینی و ناراحتی‌های سر و صورت و دو چشم مفید بوده و خون را در رگها به جریان می‌اندازد؛ و نیز از برای درد دندان نافع است و چه بسا فصد کردن عمل همه‌ی آنها را به جا می‌آورد و گاهی نیز زیر چانه را از برای درمان قلاع [195] در دهان و از فاسد شدن لثه و غیر آن از دردهای دهان حجامت می‌کنند و همچنین حجامت بین دو کتف انجام می‌شود که از برای خفقان املاء معده و حرارت زیادی بدن مفید است و حجامتی که از ساق‌های پا انجام می‌شود املاء معده را کم می‌کند و برای دردهای مزمن کلیه، مثانه و رحم که پیدا می‌شود، نافع است و خون حیض را روان می‌کند مگر اینکه حجامت کردن بر ساق‌های پا بدن را ضعیف و لاغر می‌کند و گاهی به شخص حالت غشی شدیدی دست می‌دهد اما برای درمان جوشها و دمل‌ها نافع بوده و آنها را برطرف می‌گرداند و برای کم کردن درد حجامت قبل از آن باید به آرامی وسیله‌ی حجامت (شاخ) محل آن مکیده شود و سپس آرام آرام مکیدن شدت می‌گیرد و آنقدر بمکد تا محل حجامت به شدت سرخ شود و دیگر دست از مکیدن بردارد و به نرمی تیغ را بر قسمت سرخ شده بزند و قبلا محل تیغ باید به وسیله‌ی مالش و روغن مالی نرم شده باشد و
[صفحه 168]
محل را روغن مالی کردن و مالش دادن از برای فصد کردن نیز به کار می‌رود تا هنگام حجامت و فصد کردن درد کمتر شود و بعد از آنکه عمل حجامت و فصد کردن تمام شد باز هم عمل روغن و مالش تکرار می‌شود و بعد از فصد کردن باید در محل فصد چند قطره روغن چکانده شود تا قسمت بریدگی رگ نرم گردد و نشتر زنها باید برای فصد کردن قسمت کم گوشت را انتخاب کنند زیرا که در قسمت کم گوشت درد کمتر است. هنگامی که فصد کردن از محل حبل الذراع و [196] قیفال [197] باشد دردش بیشتر است برای اینکه این دو رگ ارتباط بیشتری با گوشت و عضله و ماهیچه دارد. اما فصد باسلیق [198] و اکحل درد کمتری دارد چرا بالای آن رگ‌ها گوشتی نیست. لازم است که موضع فصد را قبل از فصد کردن با آب گرم خوب مالش داده شود تا سرخ شده و خون آن مشخص شود خصوصا در زمستان چرا که آن، پوست را نرم می‌کند و درد را کم می‌گرداند و عمل فصد را آسان می‌کند. لازم است که قبل از فصد و حجامت کردن حداقل دوازده ساعت از نزدیکی با زنان پرهیز شود و در روزی که هوا صاف و روشن است و ابر و باد شدیدی نیست باید حجامت کرد. خون تا زمانی می‌آید که تغییری احساس نشده است و در صورت
[صفحه 169]
تغییر باید جلوی خون ریزی را گرفت. در روز حجامت به حمام مرو چرا که موجب بیماری و درد می‌شود. پس از چند ساعت بعد از حجامت بر سر و بدنت آب گرم بریز. بپرهیز از اینکه بعد از حجامت به حمام بروی زیرا که تب دائمی از آن پدید می‌آید. هنگامی که بعد از حجامت خواستی بدنت را بشویی بعد از شستشوی، پارچه‌ای کرک دار یا دستمالی نرم و یا پارچه‌ای دیگر بر روی محل حجامت بگذار و اگر زمستان بود به اندازه‌ی یک نخود تریاق اکبر [199] بخور و اگر تابستان بود سکنجبین عنصلی بخور و آن را با یک نوشیدنی مفرح معتدل مخلوط کن و یا آبمیوه بنوش و اگر آنها در دسترس نبود شربت بالنگ بنوش و اگر چیزی پیدا نکردی بالنگ را در زیر دندان له کرده و بر روی آن مقداری آب نیم گرم بنوش و اگر وقت زمستان بود و هوا سرد بعد از حجامت شربت سکنجبین عسل بخور که هر وقت این عمل را انجام دادی به اذن الهی از مرض‌های لقوه، برص، بهق [200] و جذام در امان خواهی بود و بعد از حجامت یا فصد انار ملس را به وسیله‌ی مکیدن بخور که آن نفس را تقویت و با نشاط و خون را زنده می‌کند؛ و بعد از آن دو به مدت حداقل سه ساعت از خوردن غذاهای نمک دار پرهیز نما، چرا که خوف آن می‌رود که موجب بیماری جرب شود و اگر حجامت در زمستان باشد از گوشت تیهو
[صفحه 170]
خورده و از شرابی که وصفش را بیان کردم نوشیده شود و محل حجامت با روغن معطر و یا مشک و گلاب چرب شود و مقداری از مشک گلاب بعد از حجامت بر سر ریخته شود و اگر در تابستان باشد بعد از حجامت سکباج [201] و هلام [202] و مصوص [203] بخوری و بر سرت روغن بنفشه یا گلاب و مقداری از کافور بریز و وصف آن شرابی را که برایت گفتیم از آن هم بخور. پس از حجامت از زیادی جنب و جوش و خشم غضب و نزدیکی با زنان پرهیز نما. ای امیرالمومنین! بپرهیز از اینکه تخم مرغ و ماهی را با هم بخوری زیرا وقتی که آن دو در شکم با هم جمع شوند ایجاد نقرس، قولنج، بواسیر و دندان درد می‌کند و نیز از خوردن شیر و نبیذی که اهل آن از خوردنش باکی ندارند پرهیز نما چرا که وقتی با هم جمع شود ایجاد نقرس و برص می‌کند؛ و باز منع می‌کنم از اینکه به خوردن تخم مرغ مداومت شود که آن ایجاد مرض کلف [204] می‌کند و نیز بعد از حجامت و فصد کردن از خوردن غذاهای شور، گوشت‌های شور، (شور بای) و ماهی شور پرهیز نما که موجب بهق و برص می‌گردد و نیز خوردن کلیه‌ی گوسفند و تو دلی‌های آن موجب تغییر و اختلال و ناراحتی در
[صفحه 171]
مثانه می‌شود. حمام کردن در حال سیری باعث قولنج می‌شود و بعد از خوردن ماهی استحمام کردن خطر فلج شدن می‌رود. خوردن بالنگ (ترنج) در شب در چشم اثر کرده و موجب دوبین شدن شخص می‌گردد. با زن حائض نزدیکی کردن باعث به جذام مبتلا شدن بچه می‌گردد. بعد از نزدیکی کردن با زن اگر ادرار نشود موجب سنگ در مثانه می‌گردد. پشت سر هم نزدیکی کردن با زن بدون غسل کردن بین آن دو باعث دیوانه شدن بچه می‌شود. زیاد خوردن تخم مرغ و مداومت داشتن بر آن باعث از بین رفتن طحال و بادهای در سر و معده می‌شود و شکم را با تخم مرغ پخته شده پر کردن موجب باد شکم و تنگی نفس می‌شود و خوردن گوشتی که خوب نپخته باعث کرم در شکم می‌شود و زیاد خوردن انجیر زیان آور است. خوردن آب سرد بعد از خوردن غذاهای گرم یا شیرین دندانها را فاسد می‌کند. زیاد خوردن گوشت حیوانات وحشی (شکار) و گاو باعث متغیر شدن عقل و متحیر گردیدن درک و فهم، کندی ذهن و مبتلا به مرض فراموشی می‌گردد. هنگامی که خواستی وارد حمام شوی و در سرت هیچ دردی را احساس نکنی که موجب اذیت آزار تو گردد قبل از وارد شدن بر حمام پنج کف آب گرم بر سرت بریز که این عمل با اذن الهی تو را از درد شقیقه و سر مصون می‌دارد؛ و گفته شده که این عمل قبل از داخل شدن به حمام پنج بار تکرار شود.
[صفحه 172]
بدان ای امیرالمومنین! اینکه که حمام مانند مزاج انسان از چهار اتاق تشکیل شده است:
اتاق اول سرد و خشک است و اتاق دوم سرد و مرطوب است، اتاق سوم گرم و مرطوب است و اتاق چهارم گرم و خشک. منافع حمام خیلی زیاد است، باعث معتدل شدن مزاج آدمی می‌شود. چرک‌های بدن را از بین می‌برد رگ و پیها را نرم می‌کند، اعضای بزرگ بدن را تقویت می‌بخشد، فضولات بدن را زائل کرده و عفونت‌های آن را از بین می‌برد. هنگامی که خواستی در بدنت جوش و دیگر چیزها ظاهر نشود وقت وارد شدن بر حمام بدنت را با روغن بنفشه روغن مال کن و زمانی که خواستی نوره بکشی و به زخم و چاک خوردگی و سیاهی ناشی از نوره مبتلا نشوی قبل از نوره کشیدن بدنت را با آب سرد بشوی و هر وقت خواستی که برای نوره کشیدن به حمام بروی دوازده ساعت - یک روز کامل است - قبل از آن از جماع کردن دوری نما و نوره را با صبر، اقاقیا و حضض مخلوط کن و این مخلوط کردن باید بعد از به عمل آوردن نوره باشد؛ بابونه، مرزنگوش و یا گل بنفشه‌ی خشک و یا همه‌ی آنها را با آب گرم مخلوط کرده و سپس نوره را در آن بریز، بحدی که بوی معطر آب از بین نرفته باشد؛ و باید زرنیخ از (یک ششم) نسبت به سایر مواد تجاوز نکند و بعد آن را بر بدن بمال و سپس بشوی و برای از بین بردن بوی نوره برگ شفتالو و ثَجِیرِ الْعُصْفُرِ، حنا، گل و سنبل را به تنهایی و یا با هم بمال. کسی که می‌خواهد از سوزش نوره در امان باشد بعد از کشیدن
[صفحه 173]
نوره تا موقع شستن آن را دست مالی نکند و زودتر آن را بشوید و محل نوره را با روغن گل روغن مالی کند و پناه بر خدا اگر به وسیله‌ی نوره جایی از بدن سوخت عدس پوست کنده را بکوبد و با آب گلاب و سرکه مخلوط نماید و محل سوختگی را با این مخلوط مالش دهد که آن به خواست الهی زخم نوره را التیام می‌بخشد. آن چیزی که از آثار سوختگی نوره جلوگیری می‌کند این است که محل نوره را قبل از آن با سرکه‌ی انگور ثقیفی و روغن گلاب خوب مالش دهد. کسی که می‌خواهد از ناراحتی مثانه شکایت نکند ادرارش را نگه ندارد حتی اگر در پشت اسبی سوار شده باشد، که در این صورت از اسب پیاده شده و ادرار خودش را دفع کند. کسی که می‌خواهد معده‌اش به او آزار نرساند در بین غذا آب نخورد و کسی که این عمل را بکند بدنش مرطوب می‌شود و معده‌اش را ضعیف می‌کند و در این صورت عروق قوت غذا را نمی‌گیرد و جذب نمی‌کند، زیرا هنگامی که آب بر روی غذا خورده شود موجب اختلال در معده می‌شود. کسی که می‌خواهد به سنگ مثانه و حبس البول گرفتار نشود در هنگام انزال شهوت مانع از آمدنش نشود و مدت بازی خودش را با زن بیش از عادت، طولانی نکند. کسی که می‌خواهد از درد اسافل بدن در امان بوده و به درد بواسیر مبتلا نگردد، در هر شب هفت عدد خرمای برنی سرخ شده با روغن گاو بخورد و میان بیضه‌ها را با روغن زنبق خالص بمالد.
[صفحه 174]
کسی که می‌خواهد حافظه‌اش قوی شود هر روز صبح در حال ناشتا هفت مثقال کشمش بخورد و کسی که می‌خواهد فراموشیش کم شود و دارای حافظه‌ای قوی گردد، در هر روز سه تکه زنجبیل پرورده شده با عسل و مقداری خردل را با غذایش بخورد و کسی که می‌خواهد عقلش زیاد شود در هر روز سه دانه هلیله با نبات میل نماید. کسی که می‌خواهد ناخنش نشکند و زرد نگردد و اطراف آن فاسد نشود در روز پنجشنبه ناخن بگیرد و کسی که بخواهد گوشهایش درد نکند در هنگام خواب در گوشش پنبه بگذارد و کسی که می‌خواهد در زمستان به زکام مبتلا نشود، در هر روز سه لقمه (قاشق) عسل بخورد. بدان ای امیرالمومنین! برای عسل نشانه‌هایی است که منفعت و ضرر آن به وسیله‌ی همان نشانه از هم شناخته شود، که هر وقت بوئیده شود باعث عطسه می‌گردد، نوشیدنش باعث سکر و مستی می‌شود و دیگر عسلی که زبان و گلو را می‌سوزاند؛ این انواع عسلی است که باعث قتل آدمی می‌گردد که برای خوردن مناسب نیست. در زمستان از بوئیدن گل نرگس غافل مباش که آن مانع از مبتلا شدن به زکام می‌شود و همچنین بوئیدن سیاه دانه از زکام جلوگیری می‌کند. کسی که در تابستان از زکام می‌ترسد روزی یک عدد خیار بخورد و از نشستن در مقابل خورشید خودداری نماید.
[صفحه 175]
و کسی که از درد شقیقه و شوصه [205] می‌ترسد خوردن ماهی تازه در تابستان و زمستان غافل نباشد و کسی که می‌خواهد بدنی سالم، سبک و کم گوشت داشته باشد، شب‌ها شام کمتر بخورد و کسی که بخواهد از درد ناف در امان باشد هر وقت که سرش را روغن مالی می‌کند مقداری روغن نیز به نافش بمالد و کسی که می‌خواهد لبش شکافته نشود و یا جوش در نیاورد با روغن سرش ابروهایش را نیز روغن مالی کند و کسی که می‌خواهد گوش هایش لخت نشده و فرو نیفتد و لوزتینش بزرگ نشود بعد از خوردن شیرینی با سرکه غرغره کند و کسی که می‌خواهد به یرقان مبتلا نشود، در تابستان همین که در اتاقی را باز کرد وارد آن نشود مگر اینکه هوایش را تهویه کرده باشد؛ و در زمستان نیز فورا از اتاق گرم بیرون نرود. کسی که می‌خواهد به باد در بدن مبتلا نشود هفته‌ای یک بار سیر بخورد و کسی که می‌خواهد دندان هایش خراب نشود قبل از خوردن شیرینی مقداری نان بخورد و کسی که می‌خواهد غذایش خوب هضم شود، بعد از خوردن غذا بر سمت راست بخوابد و سپس بر سمت چپ برگردد تا خوابش ببرد. کسی که می‌خواهد بلغم از بدنش بیرون برود، هر روز صبح
[صفحه 176]
مقداری جوارش حریف [206] بخورد، زیاد به حمام برود و زیاد با زنان نزدیکی کند، در مقابل خورشید زیاد بنشیند و از هر غذای سرد دوری نماید تا بلغم سوخته و از بین برود و کسی که می‌خواهد حرارت صفرا از بین ببرد در هر روز مقداری غذای خنک و مرطوب بخورد و به بدنش استراحت بدهد و کمتر تحرک داشته باشد و به آن چیزی که دوستش دارد بیشتر نگاه کند و کسی که می‌خواهد سودا را بسوزاند و آن را از بین ببرد پس بر او باد زیاد قی کردن، فصد رگ‌ها را نمودن و مداومت نوره کشیدن است و کسی که می‌خواهد باد سرد را از خود دور گرداند پس بر او باد حقنه کردن، روغن مالی نمودن و نرم کردن بدن به وسیله‌ی روغن و با آب گرم خود را ماساژ دادن و در آن نشستن؛ و اینکه از هر چیز سردی دوری گزیند و با هر گرمی ملایم ملازم باشد و کسی که می‌خواهد بلغم از او دور گردد هر روز صبح یک مثقال إطْرِیفَل صغیر بخورد. ای امیرالمومنین! بدان برای شخص مسافر در حال مسافرت سزاوار است که اگر هوا زیاد گرم است از پری شکم و یا خالی بودن آن پرهیز نماید؛ و لکن در حال اعتدال باشد؛ و از غذاهای خنک مانند قریص [207]، هلام [208]، سرکه، روغن، آبغوره و مانند آن از غذاهای سرد و
[صفحه 177]
خنک استفاده کند. بدان ای امیرالمومنین! گردش کردن در گرمای شدید برای بدن‌های لاغر که گرسنه هستند و شکمشان خالی از غذا است ضرر دارد؛ ولی برای بدن‌های چاق نافع است و اما آنچه برای شخص مسافر صلاح است و آزار و اذیت مسافرت را از دور می‌کند این می‌باشد که در هر منزل از آب آنجا میل نکند بلکه در هر منزلی از آب آن منزل به آب قبلی مخلوط کند و سپس از آن میل نماید و یا با یک نوشیدنی مخلوط کند و بعد آن را میل نماید و برای شخص مسافر واجب است که در هنگام مسافرت مقداری از خاک وطن خودش را که در آنجا بزرگ شده است را به همراه داشته باشد و در هر منزلی که وارد می‌شود مقداری از آن را به آبی که می‌خواهد بنوشد مخلوط کند و به هم بزند و بعد کناری بگذارد تا ته نشین شده و خوب صاف گردد و سپس آن آب صاف شده را بنوشد. بهترین آبها از برای نوشیدن خواه برای کسی که در وطن است و یا برای شخص مسافر آن آبی است که از چشمه‌ی سمت مشرق بجوشد و سبک و سفید باشد و بهترین آب برای نوشیدن آن آبی است که از سمت مشرق جوشیده و اولین تابش نور خورشید که قبل از گرم شدن شدید، در تابستان به آن بتابد و سالم‌ترین آنهاست و باز بهترین آن آب‌ها با این توصیفی که گفته شد باز آن است که چشمه‌اش از کوه‌های خاکی بجوشد، زیرا که این نوع آب در فصل زمستان سرد و
[صفحه 178]
در تابستان باعث موجب نرمی شکم می‌شود و این آب برای اشخاصی که دارای مزاج‌های گرم مفید است و اما آب‌های شور و سنگین باعث خشکی شکم می‌گردد و آب‌های برف و یخ برای سلامتی اصلا خوب نیستند و موجب فساد بدن آدمی می‌شود و اما آب‌های باران سبک، گوارا و برای بدن نافع است تا زمانی که به مدت طولانی در گودال‌ها نمانده باشند و اما آب‌های چاه صاف و گوارا و از برای بدن نافع است در صورتیکه جریان داشته و زیاد در زمین نمانده باشد و اما آب‌های گودال‌ها و مرداب‌ها و دره‌ها به خاطر ماندنشان در روی زمین و زیاد تابیدن خورشید در تابستانها بر آنها گرم و غلیظ هستند که گاهی نوشیدن آنها ایجاد صفرا و بزرگ شدن طحال می‌گردد. بتحقیق آنچه که مورد نیاز بود برای امیرالمومنین نوشتم و حال چگونگی همبستر شدن را بیان می‌کنم؛ در اول شب فصل تابستان و زمستان با زنت همبستر مشو، زیرا که در این وقت شب معده و رگ‌ها پر است و آمیزش ناپسند است، زیرا نزدیکی در این وقت موجب بیماری‌هایی چون قولنج، فلج شدن، لقوه، نقرس، سنگ مثانه، قطره قطره آمدن ادرار، باد فتق و ضعیف شدن چشم می‌گردد؛ پس زمانی که خواستی با زنت همبستر شوی آن را در آخر شب (سحرگاه) بجا بیاور زیرا که آن از برای سالم ماندن بدن خوب است و امید بچه دار شدن در آن وقت زیاد است و اگر قضای الهی بر این باشد که بچه‌ای
[صفحه 179]
از این نزدیکی به هم برسد عقلش زیاد می‌شود. تا با زنت ملاعبه نکرده‌ای با او همبستر مشو، پس زیاد با او ملاعبه کن و پستان هایش را به آرامی فشار بده، زیرا چون تو این عمل را با او انجام دهی شهوتش تحریک می‌شود و آبش جمع می‌گردد، چون آب شهوت زن از پستان هایش بیرون می‌آید و شهوت از صورت و چشم هایش ظاهر می‌گردد و در نتیجه او هم مثل تو علاقه به نزدیکی پیدا می‌کند. در حال پاکی زنان با آنها نزدیکی کن. چون عمل همبستر شدن را بجا آوردی زود از جایت بر نخیز و در جایت نیز منشین بلکه بر سمت راستت دراز بکش و بعد از مدتی برخیز و ادرار کن، چون این عمل را انجام دهی به اذن الهی از سنگ مثانه در امان خواهی بود. سپس غسل کن و مقداری مومیایی با شربت عسل و یا عسل کف گرفته و صاف بنوش زیرا که آن آب از تو رفته شده را جبران می‌کند. بدان ای امیرالمومنین! بهتر است که نزدیکی کردن با زنان در وقتی که ماه در برج حمل و یا در دلو هست، باشد؛ و بهتر از این آن است که ماه در برج ثور باشد زیرا که شرف قمر است. کسانی که به آنچه بیان کردم عمل کنند و تدبیر بدنشان را با آن مطابقت نمایند به اذن خداوند متعال از هر مرضی در امان می‌مانند و جسمشان به حول و قوه‌ی الهی صحیح و سالم می‌ماند. خداوند عزوجل به هر کسی که بخواهد عافیت عنایت می‌کند
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِراً وَ ظَاهِراً وَ بَاطِناً
کتاب: دار الشفاء امام رضا علیه‌السلام مؤلف: جابر رضوانی
[صفحه 183]

## شفا یافتگان امام رضا علیه‌السلام

### نام فرزندت را عمر بگذار

از احمد بن عمرو روایت شده که گوید:
برای دیدار حضرت رضا علیه‌السلام بیرون رفتم و در حالی که زوجه‌ام آبستن بود، چون خدمت آن حضرت رسیدم عرض کردم: من وقتی که از شهرم بیرون آمدم زنم آبستن بود، دعا کن که حق تعالی بچه‌ی او را پسر قرار دهد.
فرمود:
او پسر است، پس نام او را عمر بگذار. گفتم من نیت کرده‌ام که او را علی نام بگذارم و اهل بیت خود را امر کرده‌ام که او را علی نام گذارند. فرمود:
نام او را عمر بگذار وقتی وارد کوفه شدم، دیدم که برای من پسری متولد شده، او را علی نام گذاشته‌اند، پس من او را عمر نام گذاشتم. همسایگان من که از این مطلب آگاه شدند، گفتند:
دیگر ما بعد از این چیزی را که از تو
[صفحه 184]
نقل کنند تصدیق نمی‌کنیم. (یعنی همسایه‌های او که سنی بودند، گفتند:
بر ما معلوم شد که تو سنی هستی و نسبت شیعگی که به تو داده‌اند خلاف بوده و ما بعد از این تصدیق نمی‌کنیم چیزی را که از این مقوله به شما نسبت دهند).
راوی می‌گوید:
آن وقت فهمیدم که حضرت نظرش بر من بیشتر از خودم به نفس خودم بوده است. [209].

### استغاثه‌ی گنجشک به امام رضا علیه‌السلام

از سلیمان جعفری روایت شده که گوید:
در خدمت حضرت امام رضا علیه‌السلام در بستانی از آن حضرت بودم، ناگاه گنجشکی مقابل آن حضرت بر زمین آمد و شروع کرد به صیحه زدن و اضطراب کردن، حضرت به من فرمود:
ای فلان! می‌دانی که این گنجشک چه می‌گوید؟
گفتم: نه! فرمود:
می‌گوید که ماری می‌خواهد جوجه‌های مرا بخورد، پس این عصا را بردار و داخل خانه شو و مار را بکش. سلیمان گوید:
بر دست گرفتم، داخل خانه شدم، دیدم ماری در جولان است، پس آنرا کشتم. [210].
[صفحه 185]

### همسر گمشده

محدث نوری در دار السلام نقل می‌کند که شخص موثقی از اهل گیلان نقل کرد:
من به شهرها و کشورها برای تجارت می‌رفتم تا اینکه اتفاقی به سوی هند رفتم. در آنجا به خاطر کاری و پیش آمدی شش ماه در شهر بنگاله ماندم و حجره‌ای در سرای تجارتی آن شهر برای خودم گرفتم و بسر می‌بردم. در آن سرا کنار حجره‌ی من مرد غریبی که دو پیر داشت بود، من همیشه او را ملول و افسرده و غمناک می‌دیدم و جهت حزنش را نمی‌دانستم. گاهی صدای گریه و ناله‌ی او را می‌شنیدم و چون حال گریه‌ی او را خارج از عادت یافتم به فکر افتادم که باید بپرسم که سبب حزن او چیست و جهت حزن آن مرد را به دست آوردم وقتی نزد او رفتم دیدم قوای او از هم کاسته شده و حال ضعف به او روی آورده است، گفتم: آمده‌ام سبب و جهت حزن و گریه و پریشانی شما را سؤال کنم و از تو خواهش می‌کنم که برایم نقل کنی که چرا این قدر ناراحت و محزون هستی. گفت:
ناراحتی و محزون بودن من برای پیش آمدی است که برای من روی داده است و آن این است که من دوازده سال قبل مال التجاره‌ای از کالاهای نفیس و گرانبها پس انداز کرده و به خیال تجارت به کشتی برده و خود نیز سوار شدم و مدت بیست روز کشتی
[صفحه 186]
ما در حرکت بود. ناگهان باد تندی وزیدن گرفت و دریا را به تلاطم انداخت تا قضا دام اجل گسترانید و تار و پود کشتی را کرباس وار از هم درید و استخوانهای وجودش را مانند تار عنکبوت از هم گسیخت و همه مردمی که در کشتی بودند با مالهایشان غرق شدند. من نیز در میان آب دریا دل به مرگ نهادم لکن خود را به تخته پاره‌ای بند کردم و باد مرا به طرف راست و چپ می‌برد تا قضای الهی آن اسب چوبی که بر آن سوار بودم مرا از کام نهنگ مرگ رهانید و به جزیره‌ای رسانید و موج دریا مرا به ساحل انداخت. چون چنین پیش آمد و از هلاکت نجات یافتم، خدای را سجده‌ی شکر نمودم و بر خواسته مشغول سیر در جزیره شدم که دیدم جزیره‌ای است بسیار با صفا و سرسبز و در نهایت طراوت و زیبایی ولی از بنی آدم خالی بود و هیچ کس در آن نبود. یکسال در آن جزیره بودم شبها از ترس درندگان روی درخت بسر می‌بردم تا اینکه روزی نزدیک درختی که آب باران زیر آن جمع شده بود نشستم که وضوء بگیرم. ناگهان عکس زنی بسیار خوش صورت میان آب دیدم تعجب کرده سر بلند نمودم، دیدم بلی دختری بسیار زیبا و قشنگ و خوشرو روی درخت است ولی لباسی بر تن نداشت و برهنه بود. دختر تا دید که من به او نظر کردم گفت:
ای مرد! از خدا و رسول
[صفحه 187]
شرم نمی‌کنی که به من نگاه می‌کنی. من حیا کرده و خجالت کشیدم، سرم را به زیر انداخته و گفتم: تو را به خدا قسم می‌دهم که به من بگو بدانم تو از سلسله‌ی بشری یا از صنف ملائکه یا از طایفه‌ی جنی؟
گفت:
من از بنی آدمم. مرا قصه‌ای است و آن این است که پدر من از اهل ایران است، عازم هند شد و مرا هم با خود آورد، اتفاقا کشتی ما غرق شد و من در این جزیره افتادم و حال نزدیک سه سال است که در اینجا هستم. من هم داستان آمدنم را گفتم؛ پس از سرگذشت خود به او گفتم: حالا که جز من و تو کسی در این جزیره نیست و قسمت من و تو این بوده، اگر رضایت داشته باشی همسرم شوی و من تو را به عقد خود درآورم. آن زن سکوت کرد و سکوتش موجب رضایت بود پس روی خود را برگردانیدم و او از درخت به زیر آمد و من او را عقد کردم و با یکدیگر با دل خوشی زندگی می‌کردیم تا خداوند متعال بر بی‌کسی و تنهایی ما ترحم فرمود و دو پسر به ما عنایت نمود و اکنون هر دوی آنها حاضر هستند که آنها را می‌بینی … توسط این کانون گرم زندگی خوبی داشتیم تا اینکه یک پسرم به سن نه سالگی و دیگری به هشت سالگی رسید و در آنجا چون لباس و پوشاکی نبود، برهنه بسر می‌بردیم و موهای بدن ما دراز شده بود و
[صفحه 188]
بسیار بد منظر بودیم. روزی همسرم به من گفت:
ای کاش لباس داشتیم که خود را می‌پوشانیدیم و ستر عورت می‌نمودیم و از این رسوایی خلاص می‌شدیم. پسرها که این سخن را شنیدند گفتند:
مگر به غیر از این طوری که ما زندگی می‌کنیم جور دیگری هم می‌شود زندگی کرد. مادر به آنها گفت:
بلی خداوند متعال شهرها و جاهای زیادی دارد و جمعیت مردم آن جا زیاد و خوراکهای لذیذ و شربتهای خوشگوار و لباسهای زیبا و نیکو دارند و ما هم در زمان قبل در آن جا بودیم. لیکن چون مسافرت دریا کردیم، کشتی ما شکست و در دریا افتادیم خدا خواست که به توسط تخته پاره‌ای باین جزیره افتادیم و در اینجا مانده‌ایم. پسرها گفتند:
اگر چنین است پس چرا به وطن و جای سابق باز نمی‌گردیم. مادر گفت:
چون دریا در پیش است و بی‌کشتی هم ممکن نمی‌شود از دریا عبور کرد و در اینجا هم کشتی نداریم. گفتند:
ما خودمان کشتی می‌سازیم و در این امر اصرار کردند. مادر از اصرار این دو پسر اشاره به درخت بسیار بزرگی که در آنجا افتاده بود کرد و گفت:
اگر بتوانید وسط این درخت را بتراشید تا خالی شود شاید بشود بخواست خداوند متعال بصورت کشتی شده و طوری شود که بر آن نشسته برویم و به جایی برسیم.
[صفحه 189]
پسرها از شنیدن این سخن خیلی خوشحال شدند و با کمال شوق فورا بر خواستند و رفتند به جانب کوهی که در آن نزدیکی بود و سنگ‌هایی داشت که سرهای آن تیز بود. مثل تیشه‌ی نجاری. پس از آن سنگها آوردند و کمر همت بر میان بسته شروع به خالی کردن میان تنه‌ی آن درخت کردند و مدت شش ماه خوردن و آشامیدن را بر خود حرام کرده و مشغول کار بودند تا اینکه وسط درخت خالی و به هیئت کشتی و زورقی شد، به طوری که دوازده نفر در آن جای می‌گرفتند وقتی که کشتی آماده شد؛ خیلی خوشحال شدیم و خداوند را شکر کردیم که همچنین پسران کاری به ما داده است. خلاصه بفکر جمع کردن آذوقه شدیم و از عنبر اشهب و موم عسل مخصوص که در آن جزیره بود در حدود صد من فراهم کرده و از همان موم در یک جانب کشتی حوضی ساختیم و از همان موم نیز ظرفهایی ساختیم که توسط آن آب شیرین در آن ذخیره نماییم که هر گاه تشنه شدیم از آن بیاشامیم.
بعد برای خوراک خودمان در کشتی چوبی چینی زیادی که از ریشه‌ایست که در آنجا فراوان است همه را در کشتی قرار دادیم، سپس دو ریسمان محکم از ریشه‌ی درخت بافتیم و یک سر کشتی را یک ریسمان بسته و سر دیگرش را به ریسمان دیگر و آن ریسمان را به درخت بزرگی بستیم و چون این کار تمام شد انتظار مد دریا را کشیدیم تا اینکه مد دریا پیدا شد و آب رو به زیادی نمود، به طوری که
[صفحه 190]
کشتی ما روی آب قرار گرفت؛ خوشحال شده و حمد خدای را به جا آوردیم و تمام سوار کشتی شدیم ولی دیدیم کشتی روی آب است لکن حرکت نمی‌کند. آن وقت متوجه حرکت نمودن آن شدیم و آن این ریسمانی بود که به درخت بسته بودیم و می‌بایست پس از سوار شدن آن را باز می‌کردیم. یکی از پسرها خواست پیاده شود که ریسمان را باز کند، مادر پیش دستی کرد و پیاده شد و سر ریسمان را باز کرد، موج دریا یکدفعه ریسمان را از دست او ربود و کشتی به حرکت درآمد و به وسط دریا رسید. آن زن بیچاره در آن جزیره ماند و شروع کرد به فریاد زدن و گریه کردن و به ناله در آمدن و آن طرف و این طرف دویدن هیچ علاجی برای او نبود و ما دور شدیم و دیدیم که آن بیچاره روی درختی رفت و نظر حسرت به ما کرد و اشک می‌ریخت تا وقتی که ما از نظرش غائب شدیم. پسرها که از مادر نا امید شدند و گریه و اضطرابشان زیاد شد و گریه ایشان گویا نمکی بود که بر روی جراحات دلم پاشیده می‌شد لکن چون به وسط دریا رسیدیم، ترس دریا آنها را ساکت کرد و کشتی ما هفت روز در حرکت بود تا وقتی که به کنار دریا رسیده فرود آمدیم و از آن جایی که همه برهنه بودیم روی رفتن به طرفی را نداشتیم. همانجا ماندیم تا اینکه غروب شد و تاریکی شب عالم را فرا
[صفحه 191]
گرفت. آنگاه خودم بر بلندی برآمدم و نظری به روی شهر انداختم و روشنی آتش را از دور دیدم. پسرها را در آن کشتی گذاشتم و خود به سوی آتش براه افتادم تا بدر خانه‌ای که درگاهی عالی داشت رسیدم؛ در را کوبیدم؛ مردی از خانه بیرون آمد. من قدری عنبر اشهب که با خود داشتم به او دادم و چند لباس و فرش گرفتم و فورا برگشتم و خود را به فرزندان خود رساندم و لباسها را به آنها پوشانیدم و صبح آنها را به شهر آوردم و در این سرا حجره‌ای گرفتم و شبها جوالی برداشته و می‌رفتیم عنبرهایی را که در کشتی داشتیم می‌آوریم تا تمامی را آورده و اسباب زندگی را فراهم ساختیم و اکنون یکسال می‌شود که در اینجا با پسرها بسر می‌برم و تجارت می‌کنم، لیکن شب و روز از دوری آن زن مهجوره و بی‌کس و بیچارگی او در ناراحتی و حزن و اندوهم. راوی گوید:
از شنیدن این قضیه رقت تمامی به من دست داد به قسمی که به گریه افتادم. سپس گفتم:
«لا راد لقضاء الله و تدبیره و لا مغیر لمقادیره و حکمه»
گره‌ی تقدیر را به سر انگشت تدبیر نمی‌توان باز کرد و حکم الهی را به چاره گری نمی‌شود تغییر داد. آن گاه گفتم:
اگر تو خود را به آستان قدس امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام برسانی و درد دل خود را به آن بزرگوار عرضه بداری امید است که درد تو علاج کند و این غم و اندوه تو برطرف شود
[صفحه 192]
و تو به مقصود خود برسی و زیرا او پناه بی‌کسان است و به تو یاری و کمک می‌کند. این سخن من در او اثر گذاشت و با خدا عهد کرد که از روی اخلاص یک چراغ قندیلی از طلای خالص بسازد و پیاده به آستان آن حضرت مشرف شود و زوجه‌ی خود را از امام رضا علیه‌السلام طلب کند. پس فورا برخواست و همان روز طلای خوبی تحصیل کرد و بعد از آن قندیلی از طلا ساخت و با دو پسرش به کشتی نشست و روبراه نهاد و بعد از پیاده شدن از کشتی راه بیابان را پیمود تا به مشهد مقدس رسید. شب آن روزی که وارد می‌شد متولی آستان قدس، حضرت رضا علیه‌السلام را در خواب دید که به او فرمود:
فردا یک شخصی به زیارت ما می‌آید تو بایستی از او استقبال کنی. لذا صبح که شد متولی با جمعی از صاحب منصبان به استقبال او از شهر بیرون آمدند و آن مرد را با پسرها به احترام تمام وارد کردند و منزلی برای او معین نمودند و قندیلی که آورده بود در محل خود نصب نمودند. آن مرد غسل کرد و به حرم مطهر مشرف و مشغول زیارت و دعا شد تا پاره‌ای از شب گذشت و خدام حرم مردم را برای بستن در بیرون کردند به غیر آن مرد که در آنجا ماند و در را به رویش بستند و رفتند. چون حرم را خلوت دید شروع کرد حضور قبر مطهر به تضرع و زاری و گریه و
[صفحه 193]
اظهار درد دل نمودن که من آمده‌ام زوجه‌ام را می‌خواهم و به آن حال تضرع کرد تا دو ثلث از شب گذشت. حال خستگی به وی دست داد و سر به سجده گذاشت و چشمش به خواب رفت، ناگاه شنید کسی می‌گوید:
برخیز! سر برداشت، نگاه کرد، دید وجود مقدس حضرت رضا علیه‌السلام است که می‌فرماید:
من همسرت را آورده‌ام و اکنون بیرون حرم است برخیز و او را ملاقات کن. می‌گوید، عرض کردم: فدایت شوم! درها بسته است، چگونه بروم؟
فرمود:
کسی که همسرت را از راه دور آورده است، می‌تواند درهای بسته را بگشاید. پس برخواسته روانه شدم به هر دری که رسیدم باز شد تا از رواق بیرون رفتم، ناگهان چشمم به همسرم افتاد، او را وحشتناک و به همان هیئتی دیدم که در جزیره بود، او نیز مرا دید، پس یکدیگر را در آغوش گرفتیم. پرسیدم: چگونه اینجا آمدی؟
گفت:
من از درد فراق و زیادی گریه مدتی به درد چشم مبتلا شده بودم و امشب در آنجا نشسته و از شدت درد چشم ناله می‌کردم. ناگهان جوانی نورانی پیدا شد که از نور رویش تمامی جاها روشن شد پس دست مرا گرفت و فرمود:
چشم بر روی هم بگذار. من چنان کردم. مدت زمانی نگذشت چشم گشودم خود را در اینجا دیدم.
[صفحه 194]
پس آن مرد همسر خود را نزد پسرها برد و به اعجاز امام رضا علیه‌السلام به وصال یکدیگر رسیدند و مجاورت آن حضرت را اختیار کرده تا وفات نمودند [211].

### طلبه‌ی بحرینی

سید جلیل سید موسوی خادم روضه‌ی منور رضویه که بیشتر اوقات به زیارت عتبات ائمه در عراق مشرف می‌شد فرمود:
سیدی صالحی در کاظمین به من فرمود خوشا بحال تو که از خدمتگذاران و خدام عتبه‌ی مقدسه‌ی سلطان خراسان هستی، زیرا که کار دنیا و آخرت من به برکت وجود مبارک آن حضرت اصلاح گردید و من از آن بزرگوار حکایتی دارم و آن این است:
من در بحرین در مدرسه مشغول تحصیل علم بودم و در نهایت فقر و سختی می‌گذرانیدم تا اینکه روزی به جهت شغلی از مدرسه بیرون آمدم، ناگهان چشمم به دختری آفتاب طلعت افتاد و او تازه از حمامی که برابر مدرسه بود بیرون آمد. من تا او را دیدم عشق او در دل من جای گرفت و محو جمال او شدم. غافل از اینکه او دختر شیخ ناصر لؤلؤی است که متمول‌تر از او در بحرین نیست. بالجمله صورت آن پری رخسار از نظرم بیرون نمی‌رفت و از مطالعه و مباحثه و عبادت
[صفحه 195]
باز ماندم. تا اینکه خبر دار شدم که جماعتی عزم زیارت امام غریبان و ضامن بی‌کسان حضرت رضا علیه‌السلام را دارند. من با خود گفتم که دوای این درد جانکاه تو از دربار آن حضرت به درمان می‌رسد و تو باید شربت این مرض سخت خود را از شربت خانه‌ی آن سرور بدست آوری. لذا من هم با آن جماعت حرکت کرده و رو به راه نهادم تا اینکه در اول هر ماه مبارک رمضان به آستان قدس آن بزرگوار مشرف شدم. شب شد، در عالم خواب خدمت آن حجت حق، حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام رسیدم. آن حضرت به من فرمود:
تو در این ماه مهمان مایی و بعد از آن تو را روانه‌ی بحرین می‌نماییم و حاجت تو را بر می‌آوریم. چون بیدار شدم یک نفر بمن سه تومان به عنوان هدیه داد و من تمام ماه مبارک رمضان را به وظائف طاعات و عبادات قیام می‌نمودم تا اینکه ماه مبارک رمضان به آخر رسید آنگاه خدمت آن حضرت مشرف شدم و آن سرور را وداع نمودم و از روضه‌ی مطهره بیرون آمدم تا اینکه به پائین خیابان رسیدم ناگهان از طرف راست خود کسی مرا باسم صدا زد و به من گفت الآن خواب بودم و در عالم خواب خدمت حضرت رضا علیه‌السلام مشرف گردیدم. آن حضرت به من فرمود:
طلبی که از فلان شخص داری و از وصول آن مأیوس شده‌ای من آن را وجه را به تو می‌رسانم به شرط آنکه یک اسب و ده تومان بدهی به آن
[صفحه 196]
کسی که الان بیدار می‌شوی و از خانه بیرون می‌روی بدر خانه با تو مصادف خواهد شد. پس آن مرد به فرموده‌ی امام علیه‌السلام عمل کرد یک اسب و ده تومان به من داد. سوار شده و از شهر بیرون آمدم. چون به منزل اول که آنجا را طرق می‌گویند رسیدم تاجری به من رسید که به واسطه‌ی سد راه در آنجا متحیر بود و امام هشتم علیه‌السلام را در خواب دیده بود که آن حضرت به او فرموده بود که اگر منافع فلان پانصد تومان خودت را به فلان سید بحرینی که فردا به فلان هیئت و لباس می‌آید بدهی من تو را به صحت به مقصدت می‌رسانم و درباره‌ی تو نیز شفاعت خواهم کرد. آن تاجر تا مرا ملاقات کرد با من مصاحبت نمود و با هم حرکت کردیم تا رفتیم به اصفهان سپس آن تاجر صد تومان بمن داد و من از آن وجه اسباب دامادی خود را فراهم کردم و روبراه نهاده و به سلامتی وارد بحرین شدم و رفتم در مدرسه‌ای که قبلا بودم، ساکن شدم. چند روز گذشت ناگهان دیدم شیخ ناصری لؤلؤیی که پدر همان دختر است با حشم و خدم خود وارد مدرسه شد و یکسره نزد من آمد و خودش را روی دست و پای من انداخت که ببوسد، من در مقام امتناع برآمدم. گفت:
چگونه دست و پای تو را نبوسم حال آنکه من به برکت تو داخل در شفاعت حضرت رضا علیه‌السلام شده‌ام. زیرا من شب گذشته در خواب خدمت آن بزرگوار مشرف شدم آن حضرت بمن فرمود که اگر
[صفحه 197]
شفاعت مرا می‌خواهی باید فردا بروی فلان مدرسه و فلان حجره که سیدی از اهل این شهر به زیارت من آمده بود و حال برگشته و دختر تو را خواهان است. اگر دخترت را به او بدهی من شفیع تو می‌شوم در روزی که «لا ینْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُون» این بود که شیخ ناصر آن دختر را بمن تزویج کرد. بعد از آن باز امام هشتم علیه‌السلام را در خواب دیدم، فرمود:
برو به سوی نجف. پس من به نجف رفتم و یکسال در آنجا توقف نمودم. باز آن بزرگوار را در عالم رؤیا زیارت کردم که فرمود:
یکسال در کربلا باش و یک سال در کاظمین تا باز امر من به تو برسد و اینک من در کاظمین هستم تا اینکه یکسال تمام شود و بعد چه امر فرماید. [212].

### او را بمن ببخشید

صاحب منتخب التواریخ در باب دهم از والد خود محمد علی خراسانی مشهدی که قریب هفتاد سال به خدمت فراش در آستان قدس رضوی مفتخر بوده نقل می‌کند:
در اوائل که من به خدمت فراشی آستان رضوی مشرف شده بودم یکی از خدام‌های هم کشیکم که مردی زاهد و عابد بود و چون شبهای خدمتش در آستان قدس درب حرم مطهر را می‌بستند آن مرد
[صفحه 198]
صالح مانند سایر خدام به آسایشگاه نمی‌رفت بخوابد بلکه در همان رواقی که در بسته می‌شد و آنجا را دار الحفاظ می‌گویند مشغول تَجَهُّد و عبادت می‌شد و هر گاه خسته می‌شد و کسالت پیدا می‌کرد سر خود را به عتبه‌ی در می‌گذاشت تا فی الجمله کسالتش برطرف شود. شبی سرش را بر عتبه‌ی مقدسه گذاشته بود ناگاه صدای باز شدن در ضریح مطهر به گوشش می‌رسد. (پدرم برایم نقل کرد ولی در خاطرم نیست که در خواب یا بیداری بوده) تا صدای باز شدن در ضریح را می‌شنود بخیال اینکه شاید وقت در بستن حرم کسی در حرم مانده بود و در را بسته‌اند. فورا بر می‌خیزد برود سر کشیک یعنی بزرگ خدام را خبر کند ناگهان می‌بیند درب حرم مطهر باز شد و یک بزرگواری از حرم بیرون آمد و دری که از دار الحفاظ بدار السیاده است باز شد و آن جناب بدار السیاده رفت. می‌گوید:
من هم پشت سرش رفتم تا از دار السیاده بیرون شد تا رسید به ایوان طلا و لب ایوان ایستاد. من هم با کمال ادب نزدیک محراب ایستادم، سپس دیدم دو نفر با کمال ادب آمدند و با حال خضوع در برابر آن حضرت ایستادند. آن حضرت به آن دو نفر فرمود بشکافید این قبر را و این خبیث را از جوار من بیرون ببرید و اشاره به قبری که در صحن مقدس پشت پنجره بود کرد و من مشاهده می‌کردم. دیدم آن دو نفر با کلنگها قبر را شکافتند و شخصی را در حالیکه
[صفحه 199]
زنجیر آتشین به گردنش بود بیرون آوردند و کشان کشان از صحن مقدس بطرف بالا خیابان می‌بردند. ناگاه آن شخص روی خود را بجانب آن بزرگوار کرد و عرض کرد: یابن رسول الله من خود را مقصر و گناهکار می‌دانستم و به خاطر همین هم وصیت کردم مرا از راه دور بیاورند و در جوار شما دفن کنند. زیرا در جوار شما بزرگوار امنیت و آرامش است و بشما پناهنده شدم. تا این سخن را گفت، آن حضرت به آن دو نفر فرمود:
برگردانید او را. ناقل حکایت بیهوش می‌شود. سحر چون سر کشیک و خدام برای باز کردن در می‌آیند، می‌بینند آن مرد کشیکچی بیهوش بر روی زمین افتاده است، پس او را بهوش می‌آوردند و او قضیه را نقل می‌کند. مرحوم پدرم گفت:
من با او و جمعی خدام به آن محلی که دیده بود به ما نشان داد و ما آثار نبش قبر را به چشم خود دیدیم. [213].

### مرحمت حضرت

مرحوم سید نعمة الله جزائری قدس سره صاحب کتاب انوار نعمانیه و مقامات النجاة و غیرهما در کتاب زهر الربیع خود فرموده است:
زمانی که من مشرف به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام شدم هنگام مراجعت در سال هزار و یکصد و هفت، از راه استر آباد
[صفحه 200]
عبور کردم. در استر آباد یکی از افاضل سادات و صلحاء برای من نقل کرد که چند سال قبل در حدود سال هزار و هشتاد، طائفه‌ی ترکمن به استرآباد هجوم آوردند، اموال مردم را برده و زنها را اسیر کردند. از جمله دختری را بردند، که مادر بیچاره‌اش بغیر از او فرزندی نداشت و چون آن پیرزن به چنین بلیه‌ای گرفتار شد روز و شب در فراق دختر گریه می‌کرد و آرام و قرار نداشت. تا اینکه با خود گفت حضرت رضا صلوات الله علیه ضامن بهشت شده است برای کسی که او را زیارت کند، پس چگونه می‌شود که ضامن برگشتن دختر من به من نشود. پس خوب است که من به زیارت آن بزرگوار بروم و دختر خود را از آن حضرت بخواهم؛ این بود که حرکت کرد و به زیارت آن حضرت رسید و دعا می‌کرد و دختر خود را طلب می‌نمود. اما از آن طرف دختر را اسیر کرده بودند بعنوان کنیزی به تاجر بخارایی فروختند و آن تاجر دختر را به شهر بخارا برد تا بفروشد و در بخارا شخص مؤمن و صالحی از تجار در عالم خواب دید که در دریای عظیمی دارد غرق می‌شود و دست و پا می‌زند تا اینکه خسته شد و نزدیک بود هلاک شود ناگاه دید دختری پیدا شد و دست دراز کرد و او را از بیرون آب بیرون کشید و از دریا نجات یافت. تاجر از آن دختر اظهار تشکر کرد و از خواب بیدار شد و لکن آن روز از آن خواب متفکر و حیران بود تا اینکه جلوی حجره‌ی تجارتی
[صفحه 201]
خود بود که ناگاه شخصی نزد وی آمد و گفت:
من کنیزی دارم و می‌خواهم او را بفروشم و اگر تو بخواهی او را خریداری کن و سپس دختر را بر او عرضه داشت تا چشم آن مؤمن به دختر افتاد دید همان دختری است که دیشب در خواب دیده بود با خوشحالی و تعجب تمام او را خرید و به خانه آورد و از حال او و حسب و نسب او پرسید. دختر شرح حال خود را مفصلا بیان کرد. مرد مؤمن و تاجر از شنیدن قصه‌ی دختر غمگین شده و فهمید که دختر مؤمنه و شیعه است پس به آن دختر گفت:
باکی بر تو نیست و ناراحت و غمگین مباش زیرا من چهار پسر دارم و تو هر کدام از آنها را بخواهی برای خود بعنوان شوهر اختیار کن. دختر گفت:
به یک شرط و آن اینکه مرا با خود به مشهد مقدس و زیارت حضرت رضا علیه‌السلام ببرد. پس یکی از آن چهار پسر این شرط را قبول کرد و دختر بحباله‌ی نکاح خود درآورد آنگاه زوجه‌ی خود را برداشت و به عزم عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام حرکت نمود. لکن دختر در بین راه بیمار شد و شوهر به هر قسمی بود او را بحال مرض به مشهد مقدس رسانید و جایی برای سکونت اختیار و اجاره نمود و خود مشغول پرستاری گردید و لکن از عهده‌ی پرستاری او بر نمی‌آمد. در حرم حضرت رضا علیه‌السلام از خدای تعالی درخواست کرد که زنی پیدا شود تا توجه و پرستاری زوجه‌ی بیمارش نماید.
[صفحه 202]
چون این حاجت را از درگاه خدا طلبید و از حرم شریف بیرون آمد در دار السیاده که یکی از رواقهای حرم شریف رضوی است پیرزنی را دید که رو به جانب مسجد می‌رود. به آن پیرزن گفت:
ای مادر! من شخصی غریبم و زنی دارم بیمار شده، من خود از پرستاری او عاجزم خواهش دارم اگر بتوانی چند روزی نزد من بیایی و برای خدا پرستاری از مریضه‌ی من بنمائی. آن زن هم در جواب گفت:
من هم اهل این شهر نیستم و به زیارت آمده‌ام و کسی را هم ندارم و حال محض خشنودی این امام مفترض الطاعه می‌آیم. سپس با هم به منزل رفتند در حالی که مریضه در بستر افتاده بود و ناله می‌کرد و روی خود را پوشیده بود. پیرزن نزدیک بستر رفت و روی او را باز کرد دید آن مریضه دختر خود اوست که از فراقش می‌سوخت. پیرزن تا دختر را دید از شوق فریاد زد که به خدا قسم این دختر من است. دختر تا چشم باز کرد مادر خود را در بالین خود دید به گریه درآمد که این مادر من است آنگاه مادر و دختر یکدیگر را در آغوش گرفتند و از مرحمتهای امام هشتم صلوات الله علیه اظهار مسرت و خوشحالی نمودند. [214].
[صفحه 203]

### پناه بی‌پناهان

ابو منصور بن عبد الرزاق گفت:
من در زمان اوان جوانی خیلی تعصب و دشمنی داشتم به کسانی که به زیارت قبر حضرت رضا علیه‌السلام می‌رفتند و به همین خاطر با خودم عهد بستم که زوار حضرت رضا علیه‌السلام را اذیت کنم و بر همین اساس سر راه زوار می‌رفتم و معترض آنها می‌شدم و پول و اسباب آنها را می‌گرفتم و آنها را برهنه می‌کردم.
روزی بعنوان شکار بیرون آمده بودم ناگاه آهویی از دور به نظرم آمد تازی خود را برای صید آهو فرستادم تازی آن آهو را تعقیب کرد. آهو متوجه تازی و من گردید و پناهنده شد به دیواری که دور قبر حضرت رضا علیه‌السلام بود «فَوَقَفَ الْغَزَالُ وَ وَقَفَ الْفَهْدُ» دیدم آهو کنار دیوار ایستاده و تازی نیز در برابر او ایستاده است و ابدا برای صید آهو پیش نمی‌رود. من هر کوششی کردم که تازی جهت صید نزدیک آهو شود و خود را به او برساند نشد و قدم از قدم بر نمی‌داشت، لکن آهو هر وقت از جای خود که کنار دیوار بود دور می‌شد، تازی به سوی او می‌رفت. آهو تا متوجه تازی می‌شد که دنبال اوست باز خود را به دیوار می‌رساند و تازی بر می‌گشت، بالاخره آهو از سوراخی که به حیاط و دیوار مشهد شریف بود، داخل شد. من هم به حیاط مشهد یعنی چهار دیوار دور قبر مطهر است داخل شدم و آنجا ابونصر ْمُقْرِئ را ملاقات کردم از او سراغ آهو را گرفتم. گفتم: آهویی را که الآن به اینجا آمد چه شد؟
[صفحه 204]
گفت:
من آهویی ندیدم. دنبال آهو رفتم و به سوراخی که آهو از آن داخل شده بود رفتم اثر جای پای آهو و فضولات او را دیدم ولی آهو را ندیدم. فهمیدم که آهو در اینجا هست ولی از نظر من غائب می‌شود زیرا آن دیوار سوراخی جز آنکه من وارد شدم نداشت، این حتما سری دارد و این امام بر حق است پس برگشتم. بعد از این قضیه با خدای خود عهد و نذر بستم از این تاریخ به بعد معترض زوار قبر شریف نشوم بلکه به آنها خوبی و احسان کنم و بعد از این قصه، هر وقت امر مهمی برای من پیش می‌آمد به صاحب این مشهد شریف پناه می‌بردم و به زیارت آن بزرگوار می‌رفتم و حاجت خود را درخواست می‌کردم، خدای متعال به خاطر آقا امام رضا علیه‌السلام حاجت مرا برآورده می‌نمود. از خدای متعال پسری خواستم و حق تعالی مرا روزی داد لکن چون بحد بلوغ رسید کشته شد. باز رفتم نزد قبر مطهر و از پروردگار یک پسر دیگر طلبیدم. دوباره پسری بمن روزی فرمود. «لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ هُنَاکَ حَاجَةً إِلَّا قَضَاهَا لِی فَهَذَا مَا ظَهَرَ لِی مِنْ بَرَکَةِ هَذَا الْمَشْهَدِ عَلَی سَاکِنِهَا السَّلَام.» تاکنون نشده بود که من حاجتی از پروردگار عزت درخواست کرده باشم مگر اینکه هدای تعالی ببرکت صاحب مشهد شریف و قبر
[صفحه 205]
مطهر به من مرحمت فرموده است. [215].

### دختر درمانده

شهید هاشمی نژاد قدس سره در کتاب پر بهای خود مناظره‌ی دکتر و پیر قضیه‌ای نقل فرموده که این است:
در یکی از روستاهای مازندران در خانواده‌ی ثروتمند و محترم آنجا دختری تقریباً در سن هشت سالگی دچار مرض سختی می‌گردد که اثر محسوس آن عارضه و تب و ضعف مفرط و فوق العاده و زردی صورت بود. خانواده‌ی مریض او را در شهر نزد دکترهای معروف می‌بردند و معالجات زیادی هم انجام می‌دهند ولی کمترین نتیجه‌ای از آن همه معالجات گرفته نمی‌شود، لذا از آنجا مریض را به ساری و بابل که دو شهر از شهرستانهای مرکزی شمال است برده و به اطبای مشهور آنجا مراجعه می‌کنند ولی باز فائده و اثری نمی‌بیند. بدین جهت مریض مزبور را از آنجا به تهران می‌برند و برای اولین بار در تهران شورای پزشکی برای تشخیص مرض تشکیل می‌شود و پس از معاینات دقیق دستورات لازمه را به خانواده مریض داده و آنها با گرفتن دستور بده خود بر می‌گردند.
[صفحه 206]
ولی متأسفانه تفاوت محسوسی در حال مریض مشاهده نمی‌کنند. بدین لحاظ بار دیگر او را به تهران برده پس از عکس برداری او را در بیمارستان نجمیه که از بیمارستانهای مشهور تهران است بستری کرده و بنا به دستور دومین کمسیون پزشکی مریض مزبور را تحت عمل جراحی قرار می‌دهند. اما در این بار پس از عمل و مراجعت به مسکن خود، حال مریض خود را مانند گذشته می‌بینند ناچار برای بار سوم مریض را به تهران برده دوباره عکسبرداری می‌شود و برای بار دوم عمل جراحی انجام می‌گردد اما با کمال تعجب باز پس از مراجعت به محل خود تفاوتی در حال مریض محسوس نمی‌شود!! خلاصه برای چهارمین بار که خانواده‌ی مریض به تهران مراجعت می‌کنند پس از دو مرتبه عمل کردن و به بیشتر اطباء معروف تهران مراجعه نمودن و آن همه شورای طبی و کمیسیون پزشکی تشکیل شدن و نزدیک به پانزده هزار تومان خرج کردن جواب یأس شنیده و تنها نتیجه‌ی قطعی که خانواده‌ی مریض پس از این همه زحمات و خسارتها بدست می‌آوردند. اینکه باید به انتظار مرگ دختر خود باشند و از معالجه‌اش قطع امید بنمایند!! البته پیداست که یک خانواده‌ی محترم پس از آن همه رنج و مشقت و صرف آن مبالغ گزاف با شنیدن این جواب تا چه درجه ناراحت
[صفحه 207]
شده و با یک دنیا تأثر مریض را به مسکن همیشگی خود بر می‌گردانند و هر آن در انتظار مرگ دختر بسر می‌برند. اما از آنجایی که این بشر مغرور از خواب گران بیدار شود از آنجایی که خدای قادر می‌خواهد قدرت خود را به افراد غفلت زده و آنهایی که یکبار آفریدگار توانای خود را فراموش کرده‌اند نشان بدهد. از آنجایی که خداوند متعال برای مغزهای بی‌استعدادی که غوغای گوش خراش دنیای مادیت آنها را از یاد همه چیز حتی خدا برده است اتمام حجت کند همان مریضی که از همه جا دست رد به سینه‌ی او زده شد و الآن به انتظار مرگ خود به سر می‌برد در همان ضعف فوق العاده و عجیب گویا از عالم غیب مدد گرفته و می‌گوید:
مرا به مشهد ببرید طبیب حقیقی امام رضا علیه‌السلام است ولی این سخن با کمال بی‌اعتنایی تلقی می‌شود زیرا مریض حداکثر فعالیت طبی برای معالجه‌ی او انجام گردیده و پس از مراجعه به دهها دکتر معروف و جراح و متخصص و تشکیل چند شورای طبی و کمیسیون پزشکی و عمل جراحی آنهم از طریق معنوی و غیر عادی به نظر بیشتر مردم قطعا غیر قابل قبول است لذا این سخن جز از طرف مادر دل سوخته‌اش مورد استقبال واقع نگردید ولی موافقت یک مادر در برابر مخالفتهای شدید عموم افراد چه اثری خواهد داشت؟! اما خوشبختانه با آنکه تمام کسانی که از حال مریض اطلاعی داشتند بالاتفاق معتقد بودند که مریض را تا به مشهد هم زنده نتوان برد و با
[صفحه 208]
کمال تعجب این نظریه از طرف دکترها و اطباء به مشهد هم مورد تأیید واقع گردیده بود ولی باز پافشاری و اصرار مادرش کار خود را کرده در حالیکه تمام افراد آن خانواده دست از مریض شسته بودند و دیدار او را آخرین بار ملاقات می‌پنداشتند. مادر دختر مریض خود را به مشهد آورده و بلیط قطار خریده بقصد مشهد مقدس بهشهر را ترک گفت. اما فراموش نشود که در بهشهر کارمندان ایستگاه به علت آن که مرگ مریض را حداکثر برای چند ساعت بعد قطعی می‌دانستند ابتدا از دادن بلیط خودداری نمودند ولی به لحاظ شخصیت و احترام آن خانواده بالاخره بلیط داده شد و در یک کوپه‌ی دربست دختر مریض را در حالتی که مادرش و سه زن دیگر برای پرستاری او به همراه بودند قرار دادند. در بین راه رئیس قطار هنگام کنترل بلیط با دیدن حال مریض به مادرش پرخاش کرده و اعتراض می‌نماید و می‌خواست آنها را در یکی از ایستگاههای بین راه پیاده نماید زیرا می‌گفت این مریض قبل از رسیدن بمقصد در بین راه قطعا خواهد مرد. اما با دیدن گریه‌ی مادر و ناله‌ی او از پیاده کردن آنها صرف نظر نموده تا اینکه قطار به ایستگاه گرمسار رسید. در آنجا مریض را با مادرش به کمک سه زن دیگر پیاده کرده و خود را برای تهیه‌ی بلیط مشهد به گیشه‌ی بلیط فروشی مراجعه نمود ولی متصدی فروش از دادن بلیط امتناع ورزیده و گفت این مریض در بین
[صفحه 209]
راه میان قطار خواهد مرد. اما بالاخره اشک‌های ریزان مادر جگر سوخته‌اش اثر خود را بخشیده بلیط را خریداری نمودند تا خلاصه دختر را زنده به مشهد مقدس رساندند و به مجرد پیاده شدن از قطار دختر را به صحن بزرگ حمل کرده و او را در پشت پنجره‌ی فولادی که پشت سر مطهر امام هشتم علیه‌السلام واقع شده است قرار می‌دهند. در حالتی که مریض به حالت عادی نیست ولی مادرش بنای گریه و ناله را گذارد و با سوز دل و اشک ریزان شفای کامل دختر خود را از طبیب واقعی یعنی پروردگار توانا به وسیله و شفاعت ثامن الائمه خواستار است. شب فرا می‌رسد، مردم برای استراحت از خستگی روزانه به منازل خود می‌روند، درهای حرم و صحن هم بسته می‌شود و پاسبانان و خدمتگذاران آستان قدس رضوی هم آنجا را ترک می‌گویند، تنها عده‌ای از آنان در بین حرم و داخل صحن مشغول نگهبانی بودند و گاهگاهی از حال آن مادر و دختر مریضش که در پشت پنجره‌ی فولادی قرار داشتند جویا می‌شدند. ساعت اواخر شب را نشان می‌داد. مادر رنج دیده آن مریض در اثر رنج سفر و خستگی فوق العاده‌ای که ناشی از گریه‌های شدید او بود به خواب عمیقی فرو رفته بود ولی با کمال تعجب آن مادر در این هنگام دستی را روی شانه‌ی خود حس می‌کند که تکانی به او می‌دهد با صدایی که آمیخته با
[صفحه 210]
یک دنیا عاطفه و محبت است می‌گوید:
«مادر! مادر! برخیز من شفا یافته‌ام، حالم خوب شده، امام رضا علیه‌السلام به من شفا عنایت فرموده است!!» مادر رنج دیده‌ی آن مریض با شنیدن این صدا چشم‌های خود را باز کرده و دخترش را سالم و بدون هیچگونه احساس ناراحتی بالای سر خود نشسته دید ولی این منظره برای آن مادر آنقدر غیر منتظره بود که با دیدن آن بلافاصله فریادی زده و غش کرده و روی زمین قرار می‌گیرد!! خدامی که در داخل صحن مشغول پاسبانی بودند با شنیدن فریاد آن زن به دورش جمع می‌شوند و پس از گذشتن چند دقیقه و به هوش آمدن آن زن او را به اتفاق دختر شفا یافته‌اش به مسافر خانه‌ای می‌رسانند. مادر آن دختر در اولین فرصت شفا یافتن مریض و حرکت فوری خود را تلگرافی به خانواده‌اش اطلاع می‌دهند ولی این تلگراف بعنوان خبر مرگ تفسیر شده و کنایه از مردن تلقی می‌شود، به دنبال این تفسیر بیجا و خلاف واقع عده‌ای از زنان نزدیک و خویشاوندان آن خانواده در منزلشان جمع آمده و بنای گریه و ناله را به عنوان عزاداری می‌گذارند. از آن طرف دختر شفا یافته به اتفاق مادر و سه زن دیگر از همراهمان به تهران حرکت کرده و بار دیگر حرکت خود را از تهران به وسیله‌ی تلگراف اطلاع می‌دهند. اما مرگ آن دختر مریض بقدری برای آنها قطعی و مسلم بود که با
[صفحه 211]
رسیدن تلگراف دوم هم یقین به حیات و زنده بودن دختر پیدا نمی‌کنند، تا بالاخره یک خبر قطعی دائر بر سلامتی دختر و حرکت آنها به آن خانواده می‌رسد. پس از دریافت این خبر قطعی افراد آن خانواده در ایستگاه بهشهر از کاروان کوچک خود که با یک دنیا افتخار و سربلندی از سفر پر میمنت مشهد مراجعت می‌کردند، استقبال می‌نمایند، این خبر عجیب به سرعت در بهشهر منتشر گردید. اطباء معالج آن دختر حاضر شده و از او معاینه‌ی دقیق بعمل آوردند و سپس به اتفاق صحت کامل مزاج وی را تصدیق می‌نمایند و از وقوع این حادثه تا حال چند سال می‌گذرد و آن دختر هنوز در کمال صحت و سلامتی و بدون هیچ گونه عارضه‌ای حتی عوارض کسالتهای جزیی بسر می‌برد، اطباء معالج آن دختر در بهشهر و ساری و بابل و تهران و جراحانی که دوبار او را تحت معاینه و عمل جراحی قرار داده‌اند هنوز زنده و در حال حیاتند، عکس‌هایی هم که از آن دختر برای تشخیص مرض برداشته شده، موجود است. [216].

### پسر گمشده

عامر بن عبدالله که از اصحاب حدیث و حاکم مرو بود فرمود:
[صفحه 212]
وقتی که من در مشهد مقدس رضوی در حرم مطهر مشرف بودم شخص ترکی را دیدم که وارد حرم شد و تا نزدیک سر مبارک امام رضا علیه‌السلام آمد، ایستاد و شروع به گریه و تضرع و زاری کرد و با زبان ترکی با خدای خود مناجات می‌نمود و من نزدیک او بودم راز دل او را می‌شنیدم. گفت:
ای پروردگار من اگر پسر من زنده است او را بمن برسان و چشم مرا به دیدار او روشن گردان و اگر مرده خبر او را باز بمن برسان و در هر حال مرا بحال او آگاه گردان چرا که بیش از این طاقت انتظار ندارم. من که بزبان ترکی وارد بودم دعای او را می‌شنیدم و فهمیدم که چه درد دل نمود، دلم بحال او سوخت بزبان ترکی به او گفتم: ای مرد تو را چه می‌شود و قضیه چیست؟
گفت:
پسری داشتم که مایه‌ی حیات من بود و او در جنگ اسحاق آباد مفقود شده و هیچ خبری از او ندارم و او را مادری است که شب و روز پیوسته در فراقش گریه و بی‌قراری می‌کند و من چون شنیده‌ام که دعای من در این مشهد شریف مستجاب می‌شود، لا جرم خود را به این عتبه‌ی مقدسه رسانیده‌ام تا اظهار حاجت کنم و به مقصود خود برسم. من چون بر این قضیه مطلع شدم، دلم به حالش سوخت و دستش را گرفته و با یکدیگر از حرم بیرون آمدیم و به این خیال بودم که او را به
[صفحه 213]
منزلم برده تا از او پذیرایی و دلجویی کنم تا از مسجد بیرون شدیم ناگهان جوانی بلند قامت و تازه قد کشیده دیدم که جامه‌ی کهنه‌ای در بر داشت تا آن جوان نظرش به آن مرد افتاد دستهای خود را بر گردن او انداخت و هر دو شروع به گریه کردند، معلوم شد که این جوان همان کسی است که مرد ترک خبر او را از خدا به توسط امام رضا علیه‌السلام می‌طلبید و به این زودی دعای پیرمرد مستجاب شد. از آن جوان پرسیدم: تا حالا کجا بودی و چطور به اینجا آمده ای؟
گفت:
من پس از جنگ در طبرستان اسیر شدم، در آنجا شخصی از اهل دیلم مرا تربیت کرد تا بزرگ شدم و در جستجوی پدر و مادر خود بودم چون خبری از آنها نداشتم. در این اثناء گروهی را دیدم که رو به مشهد مقدس آورده من هم همراه آنها آمدم تا به این مکان شریف رسیدم. آنگاه آن مرد ترک که پدر آن جوان بود گفت:
حال که چنین پیش آمدی شده من دیگر بر خود فرض می‌دانم که تا زنده هستم دست از این مشهد شریف بر ندارم. [217].

### درخواست شفا

حضرت آیة الله العظمی شهید محراب سید عبدالحسین دستغیب
[صفحه 214]
شیرازی قدس سره از جانب فاضل و محقق آقای حاج میرزا محمود مجتهد شیرازی نزیل سامراء نقل فرمود از جناب شیخ محمد حسین قمشه‌ای که ایشان فرمود:
ایشان به قصد تشرف به مشهد حضرت رضا علیه‌السلام از عراق مسافرت می‌کند و پس از ورود به مشهد مقدس دانه‌ای در انگشت دستش آشکار می‌شود و سخت او را ناراحت می‌کند چند نفر از اهل علم او را به مریض خانه می‌برند؛ جراح نصرانی می‌گوید:
باید فورا انگشتش بریده شود وگرنه به بالا سرایت می‌کند. جناب شیخ قبول نمی‌کند انگشتش را ببرند. طبیب می‌گوید:
اگر فردا آمدی باید از بند (مچ) دست بریده شود شیخ بر می‌گردد و درد شدت می‌کند، شب تا صبح ناله می‌کند فردای آن روز به بریدن انگشت راضی می‌شود. چون او را به مریض خانه می‌برند جراح دست را می‌بیند می‌گوید باید از بند دست بریده شود، قبول نمی‌کند و می‌گوید من حاضرم فقط انگشتم بریده شود جراح می‌گوید فائده ندارد و اگر الان از بند دست بریده نشود به بالاتر سرایت کرده باید از کتف بریده شود. شیخ بر می‌گردد و درد شدت می‌کند، به طوری که صبح به بریدن دست راضی می‌شود چون او را نزد جراح می‌آورند دستش را می‌بیند و می‌گوید بالا سرایت کرده و باید از کتف بریده شود و از بند دست فائده ندارد و اگر امروز از کتف بریده نشود فردا به سائر اعضاء سرایت
[صفحه 215]
می‌کند و بالاخره به قلب می‌رسد و هلاک می‌شود. شیخ به بریدن دست از کتف راضی نمی‌شود و بر می‌گردد و درد شدیدتر شده تا صبح ناله می‌کند و حاضر می‌شود که از کتف بریده شود و رفقایش او را برای مرض خانه حرکت می‌دهند تا دستش را از کتف ببرند در وسط راه شیخ گفت:
ای رفقا ممکن است در مریض خانه بمیرم اول مرا به حرم مطهر ببرید. پس ایشان را در گوشه‌ای از حرم جای دادند. شیخ گریه و زاری زیاد کرده و به حضرت شکایت می‌کند. می‌گوید:
آیا سزاوار است زائر شما به چنین بلایی مبتلا شود و شما به فریادش نرسید «وَ أَنْتَ إِمَامُ الرؤوف» خصوصا درباره‌ی زوار، پس حالت غشوه‌ای عارض می‌شود در آنجا حضرت رضا علیه‌السلام را ملاقات می‌کند. آن حضرت دست مبارک را بر کتف او تا انگشتانش کشیده و می‌فرماید:
شما شفا یافتی! شیخ به خود می‌آید، می‌بیند دستش هیچ دردی ندارد رفقا می‌آیند او را به مریض خانه ببرند جریان شفای خود را به دست آن حضرت به آنها نمی‌گوید. چون او را نزد جراح نصرانی می‌برند، جراح دستش را نگاه می‌کند، اثری از دانه نمی‌بیند به احتمال آنکه شاید دست دیگرش باشد آن دست را هم نظر می‌کند می‌بیند سالم است می‌گوید:
ای شیخ آیا مسیح علیه‌السلام را ملاقات کردی؟!
[صفحه 216]
شیخ فرمود:
کسی را که از مسیح علیه‌السلام بالاتر است دیدم و مرا شفا داد پس جریان شفا دادن امام علیه‌السلام را نقل می‌کند. [218].

### شفای سید علی اکبر

در روزنامه‌ی خراسان شماره 3692 ذیقعده 1381 هجری قمری نوشته شده بود.
در مشهد شب گذشته جوان افلیجی در حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام شفا گرفته و کسبه‌ی بازار جشن گرفتند و مغازه‌های خود را با پرچمهای سه رنگ و چراغهای الوان تزئین کردند خبرنگار با این جوان تماس گرفت جریان مشروح را چنین گزارش می‌دهد. این جوان به نام سید علی اکبر گوهری و سنش در حدود بیست و هشت سال اهل تبریز و شغلش قبل از ابتلاء به این مرض عطر فروشی در بازار تبریز بود به خبرنگار ما اظهار داشته که من از کودکی به مرض حمله‌ی قلبی و تشنج اعصاب مبتلا بودم و چون به شدت از این مرض رنج می‌بردم بنا به توصیه‌ی اطباء تبریز برای معالجه به تهران رفتم و در بیمارستان فیروز آبادی بستری گردیدم. روز عمل جراحی دقیق که فرا رسید قرار شد لکه‌ی خونی که روی قلب من است به وسیله‌ی اشعه‌ی برق از بین ببرند و آن را بسوزانند ولی
[صفحه 217]
معلوم نیست روی چه اشتباهی مدت برق بر روی قلب بیشتر شد و بر اثر آن نصف بدنم فلج گردید و چشم چپم نیز از بینایی افتاد. مدت پنج ماه برای معالجه‌ی مرض جدید در بیمارستان رازی بستری بودم پس از معاینات فراوان بدنم تا اندازه‌ای خوب شد و چشمم بینایی خود را باز یافت ولی پای چپم همان طور باقی ماند به طوری که با عصا نمی‌توانستم به خوبی حرکت کنم پس با ناامیدی تمام به تبریز برگشتم و در آنجا هم خیلی خرج معالجه کردم و هر کس هر چه گفت و تجویز کرد اجراء کردم و دکان عطر فروشی و خانه و زندگانیم را به پول تبدیل کرده و صرف و خرج معالجه کردم و دوباره به تهران برگشتم و به بیمارستان شوروی مراجعه نمودم ولی آنجا هم پس از معالجات زیاد گفتند معالجه اثری ندارد و پای تو برای همیشه فلج خواهد بود. به تبریز برگشتم و روز اول عید نوروز به خانه‌ی یکی از اطباء تبریز به نام دکتر منصور اشرافی که با خانواده‌ی ما و همچنین مرض من آشنایی کامل داشت رفتم و با التماس از او خواستم که اگر راهی برای معالجه‌ی پایم باقی است بگوید تا من دیگر به این در و آن در نزنم. آن دکتر پس از معاینه‌ی دقیق سوزنی به پایم فرو کرد و من هیچ احساس دردی نکردم. آنگاه مقداری از خون مرا برای تجزیه گرفت و پس از تجزیه گفت میر علی معالجه‌ی پای تو ثمری ندارد، متأسفانه تو برای همیشه فلج
[صفحه 218]
خواهی بود. من در آن روز بسیار ناراحت شدم با اینکه آن روز، روز عید بود و مردم همه غرق در شادی و سرور بودند، من با دلی شکسته به خانه‌ی یکی از رفقای خود رفتم و سخنان دکتر را برای او گفتم آن دوستم که مردی سالخورده بود مرا دلداری داد و گفت:
میر علی تو که جوان با تقوی و متدینی هستی خوب است به طبیب واقعی حضرت رضا علیه‌السلام مراجعه کنی و برای پابوسی آن حضرت به مشهد مشرف شوی. به محض اینکه آن دوستم چنین سخن گفت اشکهای من جاری شد و همان لحظه برای تشرف به زیارت تصمیم گرفتم و پس از تهیه‌ی وسائل سفر حرکت کردم و ساعت هفت ونیم روز پنجشنبه وارد شهر مشهد شدم. از آنجایی که خیلی اشتیاق داشتم بدون آنکه منزلی بگیرم و استراحت کنم با هر زحمتی بود خود را به صحن مطهر رساندم و قبل از تشرف به حرم برگشتم و غسل زیارت کردم و تمام افرادی که در حمام بودند باین حال من تأسف می‌خوردند. در هر حال بحرم مشرف شدم و بیرون آمدم و چون خیلی گرسنه بودم به بازار رفتم و قدری خوراک تهیه کردم و خوردم و دوباره بحرم بازگشتم و دیگر خارج نشدم تا شب ساعت یازده در گوشه‌ای نشسته بودم و یکی از پاسداران حرم مواظبت مرا داشت که زیر دست و پای جمعیت انبوه حرم لگدمال نشوم.
[صفحه 219]
در همین مواقع بود که با زحمت زیاد به ضریح مطهر نزدیک شدم و با صدای بلند به ناله و زاری پرداختم و از بس گریه کردم از حال طبیعی خارج شدم و چیزی نفهمیدم و در همان حال اغماء و بیهوشی نوری بنظرم رسید که از آن صدایی بلند شد و امر کرد و فرمود سید علی اکبر بلند شو خدایت تو را شفا عنایت نمود. از حال اغماء خارج شدم و ملاحظه کردم پایی را که توانایی نداشتم سنگینی آن را تحمل کنم و انگشت آن را تکان بدهم بحرکت آمده است، پس بدون کمک عصا به کناری رفتم و نماز خواندم و شکر خدا را بجای آوردم و در این وقت یکی از همشهریها را که کاملا به حال من آگاه بود در حرم مطهر دیدم و او خیلی از حال من تعجب نمود و مرا به اطاق خود در مسافر خانه‌ی میانه برد و امروز عده‌ای از کسبه و کارگران حمام مرا که با این حال دیدند متعجب شدند و مرا به خدمت آیت الله سبزواری بردند و اشخاصی که مرا دیده بودند شهادت دادند و جریان را طی نامه‌ای به آستان قدس نوشتند و به این مناسبت ساعت ده صبح به جهت اطلاع عموم و خشنودی مسلمین نقاره‌ی شادی زدند؛ پس من بایستی هر چه زودتر به شهر خود بروم و این مژده را به مادر و همسر و دو فرزند و شش برادرم بدهم و البته دوباره در اولین فرصت برای زیارت حضرت رضا علیه‌السلام باز خواهم گشت. [219].
[صفحه 220]

### شفای چشم سید

حاج شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب فوائد الرضویه ذکر نموده که از سید جلیل و عالم نبیل سید حسین خلف سید محمد رضا نجل سید مهدی بحرالعلوم طباطبایی قدس سره فرموده که آن جانب در اواسط عمر به ضعف چشم مبتلا شد و کم کم ضعف چشمم شدت گرفت تا از دو چشم نابینا شد.
پس از نجف به قصد زیارت و عتبه بوسی حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام حرکت نمود و پس از مشرف و طلب شفا از ساحت قدس حضرت رضا علیه‌السلام فورا هر دو چشمش بینا و با دیده‌های روشن از حرم بیرون آمد و تا آخر عمر به سن نود سالگی بود محتاج به عینک نبود و نیز در فوائد الرضویه از شیخ عبدالرحیم بروجردی که از مشاهیر علماء بزرگ مشهد مقدس بشمار می‌آمد نقل کرده است که شیخ فرموده زمانی که سید مذکور به مشهد مشرف گردید، در منزل ما فرود آمد و نزد ما بود و چون وارد شد چشمانش نابینا بود. پس به حرم شریف مشرف گردید و خدمت امام هشتم علیه‌السلام عرض کرد که من برای شفای دیده‌های خود به جدت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و جد دیگرت سید الشهداء علیه‌السلام و به پدرت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و به پسرت امام جواد علیه‌السلام و به پسر دیگرت حضرت هادی علیه‌السلام و امام عسگری علیه‌السلام و حضرت بقیة الله امام عصر روحی و ارواح العالمین له الفداه متوسل شده‌ام و هیچ یک از ایشان مرحمتی نفرموده و چشمان مرا شفا نداده‌اند و اکنون به حضرتت پناهنده شده‌ام و شفای خود را می‌خواهم. اگر
[صفحه 221]
شفا ندهی قهر می‌کنم. پس متوسل گردید و خداوند عالمیان به توجه صاحب قبر او را شفا داد و با دیده‌های روشن از حرم بیرون آمد. [220].

### نامه‌ی حضرت

عالم جلیل شیخ مهدی یزدی واعظ ساکن ارض اقدس رضوی متوفای در مشهد فرمود داماد من ملا عباس برای من نقل فرمود:
قریب بیست سی سال قبل هر وقت به حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام جهت زیارت می‌رفتیم همیشه پیرمردی را مشغول تلاوت قرآن می‌دیدم. ار حال او تعجب کردم که هر وقت صبح و عصر و شب وارد حرم می‌شوم مشغول تلاوت قرآن است مگر این پیرمرد کار دیگری جز تلاوت کلام الله ندارد. روزی نزد او رفتم و بعد از سلام، مطلب خود را به او اظهار کردم و گفتم: مگر شما شغلی ندارید که من پیوسته شما را در این مکان شریف مشغول به قرآن خواندن می‌بینم. گفت:
مرا حکایتی است و از آن جهت نمی‌خواهم از حضور قبر آن حضرت دور شوم و آن قضیه این است. من از وطن با پسر خود به زیارت این بزرگوار حرکت کردم در بین
[صفحه 222]
راه گروهی از ترکمنان به ما رسیدند و پسر جوان مرا گرفته و بردند و مرا به واسطه‌ی اینکه پیر و از کار افتاده بودم نبردند. من با نهایت افسردگی به پابوس این بزرگوار مشرف شدم و درد دل خود را به آن حضرت عرضه کردم که یابن رسول الله من پیر و ناتوانم و بغیر از همان پسر جوان کسی را ندارم او را هم ترکمنان از من گرفتند و بردند و حال من بی‌کسی و بیچاره شده‌ام و من پسر خود را از شما می‌خواهم. از این تضرع و زاری من اثری ظاهر نشد و نتیجه‌ای بدست نیامد تا شب جمعه‌ای نزدیک ضریح مقدس بسیار گریه کردم و عرض نمودم که یا مرگ مرا از خدا بخواه و یا پسرم را به من برسان. پس از شدت گریه و بی‌حالی مرا خواب ربود در عالم رؤیا دیدم وجود مقدس حجت خدا حضرت رضا روحی فداه از ضریح مطهر بیرون آمد و بمن فرمود تو را چه می‌شود من قضیه و حال خودم را به خدمتش عرض کردم. دیدم آن حضرت کاغذی به من داد و فرمود:
این کاغذ را بگیر و صبح از شهر بیرون رو در خارج شهر قافله‌ای خواهی دید که به سمت بخارا می‌رود تو با اهل قافله همراه شو تا به بخارا برسی. در آنجا این کاغذ مرا به حاکم بخارا برسان و او پسرت را به تو می‌رساند. چون از خواب بیدار شدم دیدم کاغذ مرحمتی آن بزرگوار مهر شده در دست من است و در پشت آن نوشته شده به حاکم بخارا برسد. خوشحال شده و صبح از دروازه بیرون آمدم، قافله‌ای که فرموده
[صفحه 223]
بود را دیدم. پس با آنها به راه افتادم. زیرا اهل قافله از تجار بودند و چون سرگذشت خود را به آنها اظهار کردم آنها مرا مواظبت کردند تا به بخارا و به در خانه‌ی حاکم رسانیدند. من در آنجا به بعضی گفتم که به حاکم بگویید که یک نفر آمده و با شما کاری دارد و کاغذی از طرف حضرت امام رضا علیه‌السلام آورده است. تا این خبر را به او دادند، خود حاکم با سر و پای برهنه بیرون دوید و کاغذ امام علیه‌السلام را گرفت و بوسید و بر سر نهاد. آن وقت به خادم خود گفت:
فلان تاجر کجاست او را حاضر کنید. به امر حاکم رفتند و آن تاجر را حاضر کردند، سپس حاکم به او گفت:
که حضرت رضا علیه‌السلام برای من مرقوم فرموده که پسر این پیرمرد را از تو به پنجاه تومان خریداری کنم و به او برگردانم و اگر اطاعت نکنم تا شب کار مرا تمام می‌کند. آن مرد تاجر برای فروش حاضر شد و حاکم چند نفر را با من همراه کرد و گفت برو نگاه کن و ببین پسر تو همان است یا نه. لذا من با آن چند نفر به خانه‌ی آن تاجر رسیدم چشمم به پسر خود افتاد و او مرا دید یک مرتبه دست به گردن یکدیگر در آورده و معانقه کردیم و بسیار خوشوقت شدیم و بعد نزد حاکم رفتیم. حاکم گفت:
حضرت رضا علیه‌السلام برای من نوشته است که خرج راه شما را بدهم. این بود که امر کرد تا دو مرکب برای من آوردند و مخارج راه را نیز به ما داد و هم خطی برای ما نوشت که کسی متعرض ما نشود. سپس با پسر خود حرکت کرده و رو به راه نهادیم تا به این ارض
[صفحه 224]
اقدس رسیدیم و حالا پسر من روزها پی کاری می‌رود و من شغلی ندارم بجز خدمت قبر این بزرگوار بنشینم و تلاوت قرآن کنم. [221].
[صفحه 227]

## اشعار

### به مناسبت میلاد امام هشتم علیه‌السلام

در فضای عالم امکان عجب غوغاستی
کز زمین تا آسمان بزم طَرَب برپاستی
هر کجا پا می‌نهی باشد گلستان از سرور
نغمه‌های بلبلان تا گنبد خضراستی
نَجمی از نجمه درخشان گشت کز نور رخش
مهر و ماه آسمان را روشنی افزاستی
از زمین تا آسمان بنگر صفوف قدسیان
تهنیت گو بر نبی سلطان او ادنی ستی
حلم او چون مجتبی و در شجاعت چون حسین علیه‌السلام
وز عبادت حضرت سجاد علیه‌السلام را همتاستی
[صفحه 228]
یادگار حضرت باقر علیه‌السلام بود او از علوم
صادق آسا صادق الوعد آن شه والاستی
کاظم الغیظ است مانند پدر موسی و نیز
در لب جانبخش آنها شه معجز عیسی‌ستی
مأمن بیچارگان و یاور در ماندگان
وز عنایت شیعیان را ناجی فرداستی
علی آهی

### در مدح و منقبت امام هشتم علیه‌السلام

بیا که مظهر آیات کبریا اینجاست
بیا که تربت سلطان دین رضا اینجاست
بیا که گلبن گلزار موسی جعفر
بیا که میوه‌ی بستان مصطفی اینجاست
بیا که خسرو اقلیم طوس شمس شموس
بیا که وارث دیهیم ارتضا اینجاست
شهنشهی که بچشمان غبار درگاهش
کنند حور و ملائک چو توتیا اینجاست
اگر کلید در رحمت خدا جویی
بیا کلید در رحمت خدا اینجاست
در مدینه‌ی علم و کمال و زهد و ادب
در خزینه‌ی بخشایش و عطا اینجاست
[صفحه 229]
ز قبله گاه سلاطین بخواه حاجت خویش
شهی که حاجت مسکین کند روا اینجاست
قدم ز صدق و ارادت در این حرم بگذار
که مهد عصمت و ناموس کبریا اینجاست
بیا که منبع فیض و عنایت ازلی
بیا که مطلع و الشمس و والضحی اینجاست
امام و ثامن و ضامن رضا که بر حرمش
نهاده‌اند شهان روی التجا اینجاست
به خضر کز پی آب بقاست سرگردان
دهید مژده که سرچشمه‌ی بقا اینجاست
دکتر رسا

### به مناسبت ورود به آستان قدس رضوی

ما به کوی تو به امید رفاه آمده‌ایم
با تن خسته و با حال تباه آمده‌ایم
شرمساریم که با خیل گناه آمده‌ایم
ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم
از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم
خواستاریم که از چون تو خداوند همم
صبحگاهی برسد مژده فرمان نعم
[صفحه 230]
زانکه ما جای گزینان برین خوان کرم
ره رو منزل عشقیم و ز سر حد عدم
تا به اقلیم وجود، اینهمه راه آمده‌ایم
آنکه پروانه‌ی عشق است چه پرواش از این
چون گدا بر در معشوق شود جایگزین
ما که خود سالک عشقیم ز اخلاص و یقین
با چنین گنج که بد خازن او روح الامین
به گدایی بدر خانه‌ی شاه آمده‌ایم
من که در درگهت ای خسرو شیرین گفتار
به خطا و گنه خویش نمودم اقرار
تا به کی سر به گریبان نهم از خجلت یار
آبرو می‌رود ای ابر خطا پوش ببار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم
اشکوری

### التجاء به درگاه امام هشتم علیه‌السلام

ای شه به دیدار تو باز آمده‌ایم
در حریم تو پی عرض نیاز آمده‌ایم
[صفحه 231]
ما گداییم و تویی پادشه بنده نواز
خدمت پادشه بنده نواز آمده‌ایم
دل مشتاق ز بس تشنه‌ی دیدار تو بود
بر لب چشمه‌ی الطاف تو باز آمده‌ایم
تا کنی با خبر از راز حقیقت ما را
با دلی پاک به خلوتگه راز آمده‌ایم
چهره بگشای که جان در قدمت بفشانیم
قبله بنمای که از بهر نماز آمده‌ایم
بی‌جواز تو متاعی نپذیرند ز ما
رحمتی کن که بامید جواز آمده‌ایم
دکتر رسا

### در پناه امام هشتم علیه‌السلام

آمده‌ام شاه پناهم بده
خط امانی ز گناهم بده
ای حرمت ملجأ درماندگان
دور مران از دور، راهم بده
ای گل بی‌خار گلستان عشق
قرب مکانی چو گیاهم بده
لایق وصل تو که من نیستم
اذن به یک لحظه نگاهم بده
[صفحه 232]
ای که حریمت به مثل کهرباست
شوق سبک خیزی کاهم بده
تا که ز عشق تو گدازم چو شمع
گرمی جان سوز به آهم بده
لشگر شیطان به کمین من است
بی‌کسم ای شاه پناهم بده
در شب اول که به قبرم نهند
نور بدان شام سیاهم بده
ای که عطا بخش همه عالمی
جمله حاجات مرا هم بده
حسان

### طلب شفا از امام رضا علیه‌السلام

بر قلب ما، ز نور محبت صفا بده
با یک نظر، کدورت دل را جلا بده
زائل کن آنچه از دل ما محو کردنی است
از راه لطف، آنچه پسندی به ما بده
شد کار ما مجاز، از این قلب بی‌ثبات
این دل بگیر و، آینه‌ای حق نما بده
عیسی دمی و، از تب هجران گداختیم
آخر عیادتی کن و، ما را شفا بده
[صفحه 233]
شاها پناهگاه جهانی حریم توست
در بارگاه خویش به ماها تو جا بده
شاه رئوف و ضامن آهو، رضا تویی
ما را پناه، محض رضای خدا بده
باشد رضای تو، به رضای خدا قرین
تا حق رضا شود، به نجاتم رضا بده
حسان

### یا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام

در زمان ما، که هر کالا، به هر جا، درهم است
خوب و بد، معیوب و سالم، زشت و زیبا، درهم است
گر خریداری کند کالای خوب از بد جدا
با تشر، گوید فروشنده، که آقا درهم است
یا رضا علیه‌السلام یاران خوبت را مکن از بد جدا
رو سیاه و رو سپیدش، جان مولی، درهم است
از محبانت، کسی از لطف تو محروم نیست
چونکه در دریا، صدفها یا خزفها، درهم است

### غریب الغرباء

ای غریبی که ز جد و پدر خویش جدایی
خفته در خاک خراسان، تو غریب الغربایی
[صفحه 234]
چه ثما گویمت ای داور هفتاد و دو ملت
که ثنا خوانده خدایت تو چه محتاج ثنایی
این رواق تو و صحن و حرمت همچو بهشت است
روضه‌ات جنت فردوس و مسمی به رضایی
آه از آن دم که ز سوز جگر و حال پریشان
ناله‌ات گشته بلند آه تقی جان به کجایی
ای شه یثرب و بطحا تو غریبی به خراسان
سرور جمله غریبان و معین الضعفایی
اغنیا مکه روند و فقرا سوی تو آیند
جان به قربان تو ای شاه که حج فقرایی
محیط قمی

### به انتظار جوادم

به انتظار جوادم به در نگاه من است
همان جواد که امید صبحگاه من است
تقی بیا که ز هجرت دل پدر خون است
بیا که سینه سوزان من گواه من است
پسر ز زهر جفا پاره پاره شد جگرم
ببین که تیره جهانی ز دود آه من است
غریب و بی‌کس و بی‌یاور و پناهم من
اگر چه یاور درماندگان پناه من است
[صفحه 235]
بدان امید که رو آورم به سوی وطن
دو چشم خواهر من دوخته به راه من است
رضایی

### به گدایی آمدیم

کما بدین درگه بامید گدایی آمدیم
بنده آسا رو بدرگاه خدایی آمدیم
خسته دل، بر بسته پا، بشکسته دست، آشفته حال
سوی این در با همه بی‌دست و پایی آمدیم
هر که سر بر خاک این در ساید حاجت رواست
ما به امیدی پی حاجت روایی آمدیم
پادشاهان جبهه می‌سایند بر این خاک راه
ما گدایان نیز بهر جبهه آسایی آمدیم
خاک درگاه همایون تو چون فر هما است
از پی این فر همایی آمدیم
وعده دادی بی‌نوایان را که درماندگی
درگه درماندگی و بی‌نوایی آمدیم
از ازل بودیم بر الطاف تو امیدوار
تا ابد با قبول لا تقطع رجایی آمدیم
[صفحه 236]

### در پناه علی بن موسی الرضا علیهماالسلام

در پناهت آمدم من یا علی بن موسی الرضا
بر عطایت آمدم من یا علی بن موسی الرضا
کوی تو صد طور موسی نور تو نور خدا
گیتی از نور تو روشن یا علی بن موسی الرضا
شد تجلی نور تو در طور از بهر کلیم
موسی در طور تو مأمن یا علی بنی موسی الرضا
کسب انوار از شعاع قبه‌ات گردون کند
جان تو و گردون بود تن یا علی بن موسی الرضا
آستانت به ز رضوان است و جنات لقاست
در بر عشاقت احسن یا علی بن موسی الرضا
کی برابر آستانت را بود خلد برین
لغو باشد این چنین ظن یا علی بن موسی الرضا
مستمندان درت شاهند و شاهانند حقیر
بر درت هستم سگی من یا علی بن موسی الرضا

### شاد شو ای دل که رضا یار ماست

شاد شو ای دل که رضا یار ماست
در دو جهان سید و سالار ماست
ما همه پروانه ولی آن جناب
شمع فروزان شب تار ماست
[صفحه 237]
غم ننماید به دل ما مکان
چون که رضا مؤنس و غمخوار ماست
دائره شکل ار بشود قلب ما
مهر رضا نقطه‌ی پرگار ماست
ما به جوارش چو پناهنده‌ایم
از همه آفات نگه دار ماست
روز قیامت نکنیم اضطراب
زانکه رضا یار و مددکار ماست

### ای نفست چاره‌ی درماندگان

ای نفست چاره‌ی درماندگان
جز تو کسی نیست کس بی‌کسان
چاره‌ی ما ساز که بی‌یاوریم
گر تو برانی به که رو آوریم
بی‌طمعیم از همه سازنده‌ای
جز تو نداریم نوازنده‌ای
یار شو ای مؤنس غمخوارگان
چاره کن ای چاره‌ی بیچارگان
قافله شُد، واپسی ما ببین
ای کس ما بی‌کسی ما ببین
[صفحه 238]
پیش تو با ناله و آه آمدیم
معتذر از جرم و گناه آمدیم
جز ره تو قبله نخواهیم ساخت
گر ننوازی تو که خواهد نواخت

### من حقیرم بر درت حال تباه آورده‌ام

بر در لطف تو این مولا پناه آورده‌ام
من گدایم رو به دربار تو آورده‌ام
توشه و زادی ندارم بی‌پناهم خسروا
خوار و زارم یک جهان بار گناه آورده‌ام
سوختم بر آتش سوزان و از فضل خدا
بار دیگر روی بر این بارگاه آورده‌ام
نام مهدی بردم و شد خامش آتش ز وفا
لطف حق بر اسم اعظم چون پناه آورده‌ام
رو سفیدم کن به دنیا و به عقبی ای شها
که بدرگاه تو من روی سیاه آورده‌ام
یک نظر بر حال زارم از ره لطف و کرم
من حقیرم بر درت حال تباه آورده‌ام
[صفحه 239]

### دلدار ما رضاست

دلا منال که دلدار ما رضا است رضا
غمین مباش که غمخوار ما رضا است رضا
ز فتنه‌های زمان و ز شر مردم دون
مترس چونکه نگهدار ما رضا است رضا
بهر مرض که شوی مبتلا بوی کن روی
طبیب درد و پرستار ما رضا است رضا
ز قاطعان ره دین نه خوف دار و نه بیم
چرا که قافله دار ما رضا است رضا
بهر بلیه که گشتی دچار باک مدار
یقین بدان که مددکار ما رضا است رضا
ز جور روی زمین گر شوی چو شب تاریک
چراغ راه شب تار ما رضا است رضا
بود امید به فریاد ما رسد در حشر
از آنکه در دو جهان یار ما رضا است رضا

### گذری در کوی رضا

آمد دوباره مرا شوری ز عشق بسر
گویا فتاده مرا در کوی رضا علیه‌السلام گذر
از لطف رضا علیه‌السلام اگر افتد بمن نظری
راحت شوم ز غم و ایمن شوم ز خطر
[صفحه 240]
دور زمانه مرا از بس نموده فکار
وارسته‌ام ز جهان افتاده‌ام ز نظر
آثار زنده دلان باشد صحبت دوست
غیر از محبت دوست نبود صفای دیگر
در دل اگر بودت جز مهر رضا علیه‌السلام غمی
بنما رها دل خویش بیهوده رنج مبر
خواهی اگر نگری صنع و جلال خدا
از روی صدق و صفا در شهر طوس گذر
شاهی که هست رضا بر کاینات قضا
هم امر اوست مقیم بر ممکنات قدر
باشد رضای خدا در حب و مهر رضا
حب رضاست جنان هم بغض اوست سقر
باشد زر تپه و چاه برتر ز عرش علا
هم مظهری ز خداست هم رهنمای بشر
هر صبح خیل ملک اطراف مرقد او
همچون ستاره کنند طوف جمال قصر
شاهی که سرور دین هم حجتی ز خداست
سروی ز باغ نبی است گنجی ز علم و خبر
[صفحه 241]

### ضامن آهوی وحشی

چیز نادیده و نشنیده چه لذت دارد
آنکه دیدست و چشیدست بصیرت دارد
هر که نشناخت رضا را و اطاعت ننمود
از کجا کی خبر از فیض و سعادت دارد
تا نیایی و نبینی تو جلال و کرمش
تو چه دانی که به زائر چه محبت دارد
رأفتش را بنما درک تو از نام رؤوف
چون ز لطفش به خلایق همه رأفت دارد
ضامن آهوی وحشی شده تا دریابی
که به زوار و غریبان چه کرامت دارد

### التجا

ای مرا آرامش جان، زی تو جان آورده‌ام
بندگی را در حضورت ارمغان آورده‌ام
بارگاهت را پی تعظیم، سر بسپرده‌ام
آستانت را پی تشریف، جان آورده‌ام
خاک کوی مشکبویت را به مژگان رفته‌ام
محضرت را روی گرد آلود از آن آورده‌ام
دردمندم، سر بر این مهر آستان بنهاده‌ام
ریزه خوارم رو بر این گسترده خوان آورده‌ام
[صفحه 242]
جرم پنهان گر بیابان در بیایان کرده‌ام
اشک پیدا کاروان در کاروان آورده‌ام
جسم و جانی خسته و فرسوده از بار گناه
در جوار رحمتت ای مهربان آورده‌ام
ذره‌ای را پایبوس مهر تابان کرده‌ام
قطره‌ای را سوی بحر بیکران آورده‌ام
از بد ایام و از جور گروهی نابکار
با تضرع رو بر این دار الامان آورده‌ام
شکوه را بستم لب و بگشادم از دل جوی خون
آنچه بودم در نهان، زی تو عیان آورده‌ام
جان درد آلود و آه سرد و چشمی اشکبار
این همه همراه جسمی ناتوان آورده‌ام
ای سرا پا لطف، دریابم که افتادم ز پای
دستگیرم شو که بس بار گران آورده‌ام
گر بگردانی تو روی از من کرا روی آورم
با امیدی روی بر این آستان آورده‌ام
آشیان در دست بادم، مرغ طوفان دیده‌ام
دل به بوی گل به سوی بوستان آورده‌ام
دور از این سرسبز گلشن هرگزم روزی مباد
آشیان اینجاست، برگ آشیان آورده‌ام
[صفحه 243]
هر چه دارم از طفیل لطف بی‌پایان تست
گر لبی خاموش و گر طبعی روان آورده‌ام
گفتن و ناگفتن من با اشارت تو بود
بس خطا گفتم که این آوردم آن آورده‌ام
هم تو را می‌آورم در ساحت قدست شفیع
هم ترا در پیشگاه تو ضمان آورده‌ام
با کدامین آبرو از رفته‌ها عذر آورم
من که با سرمایه‌ی هستی، زیان آورده‌ام
بر قبول خواهش دل گر مرا دست تهی است
دامنی پر در و گوهر ارمغان آورده‌ام
ذره‌ام پیوندم از خورشید کی گردد جدا
نیستم، اما ز هستیها نشان آورده‌ام
نعمت اینم بس که در هر صبحدم چون آفتاب
رو به دربار امام راستان آورده‌ام
این بزرگی بس مراکز نعمت قرب جوار
سر خط آزادگی تا جاودان آورده‌ام
زادگاهم توس و جان پرورد این آب و گلم
خانه‌زادم برتری زین خاندان آورده‌ام
دایه، کامم را به نام نامیت برداشت از آنک
در نخستین حرف، نامت بر زبان آورده‌ام
[صفحه 244]
ای خدا را حجت و ای هشمین حجت به خلق
گر قبول افتد زبان مدح خوان آورده‌ام
خامه عمری خیره رفت و چامه هم، اینک ز شوق
بی‌ریا در خدمتت این هر دوان آورده‌ام
بر دهانم خاک! کی یارم ثنایت را به لفظ
بلکه این معنی برای امتحان آورده‌ام
گفتم از الفاظ رنگین زیوری بندم به نظم
ای دریغا کاسمان و ریسمان آورده‌ام
وصف ذاتت در بیان هرگز نگنجد لاجرم
از دل امیدوارم ترجمان آورده‌ام
اشک، یاری کرد و دل شد راهبر این چامه را
راستی را سوده‌ی دل ارمغان آورده‌ام
چون مرا در ساحت قدست نمی‌باشد «کمال»
مصرع بر جسته‌ای را نورَهان [222] آورده‌ام
در خراسان پیرو استاد شروانم که گفت:
«این گلاب و گل همه زین بوستان آورده‌ام»
احمد کمال پور «کمال»
[صفحه 245]

### شمع ولایت

تا که ره بر درگه آل پیمبر یافتم
هر چه گم کردم به هر درگاه از این دریافتم
آنچه اسکندر ز فیض چشمه‌ی حیوان نیافت
من ز خاک آستان آل حیدر یافتم
تا که آوردم بر این دولتسرا روی نیاز
از دم روح القدس فیض مکرر یافتم
بر در ارباب دنیا کی نهم روی نیاز
من که زین در کیمیای عافیت دریافتم
یک نفس رو بر نخواهم تافت زین دار الامان
راحت خاطر از این در، یافتم گر یافتم
دامن مطلوب ازین درگاه آوردم به دست
گوهر مقصود ازین خاک مطهر یافتم
تشنه کامی خسته بودم در بیایان طلب
لطف ایزد یار شد تا ره به کوثر یافتم
نقد توفیق و سعادت را که می‌جستم ز بخت
در حریم زاده‌ی موسی بن جعفر یافتم
سالها سرمایه‌ی عمر ار به غفلت باختم
رخ چو بر این خاک سودم عمر دیگر یافتم
آنچه بر این آستان اشک تمنا ریختم
بخت یاری کرد و از هر قطره گوهر یافتم
[صفحه 246]
بارگاه هشتمین شمع ولایت را به توس
مرجع آمال درویش و توانگر یافتم
مژده‌ی رحمت نیوشیدم ازین دار السلام
نکهت رضوان درین خاک معطر یافتم
گر به خود زین طالع فرخنده می‌بالم رواست
کاین هما را بر سر خود سایه گستر یافتم
داشتم همواره بر الطاف او چشم امید
تا سرانجام از نهال آرزو بر یافتم
تا که بر این در پناه آوردم از کید جهان
خویشتن را ایمن از هر فتنه و شر یافتم
جان و دل قربان مولایی که از فر و جلال
ملک دلها را به عشق او مسخر یافتم
تا گدای این درم سر بر فلک سایم ز فخر
از فلک این خاک را در رتبه برتر یافتم
ذبیح الله صاحبکا «سهی» معاصر

### شبی در حرم قدس

دیده فرو بسته‌ام از خاکیان
تا نگرم جلوه‌ی افلاکیان
شاید از این پرده، ندایی دهند
یک نفسم، راه به جایی دهند
[صفحه 247]
ای که بر این پرده خاطر فریب
دوخته‌ای دیده‌ی حسرت نصیب
آب بزن، چشم هوسناک را
با نظر پاک بین، پاک را
آنکه در این پرده گذر یافته است
چون سحر از فیض، نظر یافته است
خوی سحر گیر و نظر پاک باش
راز گشاینده‌ی افلاک باش
خانه‌ی تن، جایگه زیست نیست
در خور جان فلکی نیست، نیست
آنکه تو داری سر سودای او
برتر از این پایه بود، جای او
چشمه‌ی مسکین، نه گهر پرور است
گوهر نایاب، به دریا دراست
ما که بدان دریا، پیوسته‌ایم
چشم ز هر چشمه، فرو بسته‌ایم
پهنه‌ی دریا، چو نظر گاه ماست
چشمه‌ی ناچیز، نه دلخواه ماست
[صفحه 248]
پرتو این کوکب رخشان نگر
کوکبه‌ی شاه خراسان نگر
آینه‌ی غیب نما را ببین
ترک خودی گوی و خدا را ببین
هر که بر او نور «رضا» تافته است
در دل خود، گنج رضا یافته است
سایه‌ی شه، مایه‌ی خرسندی است
ملک «رضا» ملک رضامندی است
کعبه کجا؟ طوف حریمش کجا
نافه کجا، بوی نسیمش کجا؟
خاک ز فیض قدمش زر شده
وز نفسش، نامعطر شده
من کیم؟ از خیل غلامان او
دست طلب سوده به دامان او
ذره سرگشته خورشید عشق
مرده ولی زنده‌ی جاوید عشق
شاه خراسان را، دربان منم
خاک در شاه خراسان منم
چون فلک آئین کهن ساز کرد
شیوه‌ی نامردمی، آغاز کرد
[صفحه 249]
چاره گر، از چاره گری باز ماند
طایر اندیشه، ز پرواز ماند
با تن رنجور و دل ناصبور
چاره از او خواستم از راه دور
نیمشب، از طالع خندان من
صبح برآمد، ز گریبان من
رحمت شه، درد مرا چاره کرد
زنده‌ام از لطف، دگر باره کرد
باده‌ی باقی، به سبو یافتم
وین همه از دولت او یافتم
رهی معیری

## پاورقی

[1] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج 1 ص 23.
[2] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج 4، ص 249.
[3] علل الشرائع، ج 1، ص 236.
[4] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ج 1 ص 17.
[5] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج 1، ص 20.
[6] امالی صدوق ص 61.
[7] امالی صدوق، ص 61.
[8] امالی صدوق، ص 60.
[9] امالی صدوق، ص 103.
[10] امالی صدوق، ص 104.
[11] بحار الانوار، ج 102. ص 36.
[12] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام. ج 2 ص 242.
[13] دارالشفاء اهل بیت، ص 258.
[14] اسماء الحسنی عمادزاده، ص 109.
[15] الدعوات، ج 1، ص 197 - المجتنی، ج 1، ص 15.
[16] برای روایت‌هایی که پاورقی از برای آنها قید نشده است از کتاب «خواص اسماء الحسنی در بیان اوراد و اذکار مجربه و آثار آنها» از قلم اینجانب آورده شده است.
[17] بقره، آیه‌ی 137.
[18] طه، آیه‌ی 68.
[19] یعنی در هر نیمه شب جمعه آن را بجا آورد.
[20] کتاب: دارالشفاء امام رضا علیه‌السلام مؤلف: جابر رضوانی.
[21] کافی، ج 2، ص 359.
[22] محاسن برقی، ج 2، ص 546.
[23] کافی، ج 6، ص 355.
[24] کافی، ج 6 ص 361.
[25] محاسن برقی، ج 2 ص 554.
[26] مکارم الاخلاق، ص 191.
[27] تهذیب الاحکام، ج 7، ص 440.
[28] کافی، ج 6، ص 344.
[29] کافی، ج 6، ص 344.
[30] مکارم الاخلاق، ص 178.
[31] همان.
[32] مستدرک الوسائل، ج 16، ص 464.
[33] طب الرضا (ع)، ص 38.
[34] طب الرضا (ع)، ص 26.
[35] کافی، ج 6، ص 313.
[36] نسخه‌های شفاء از ائمه هدی (ع)، ص 201.
[37] مکارم الاخلاق، ص 184.
[38] کافی، ج 6، ص 305.
[39] کافی، ج 6، ص 369.
[40] مکارم الاخلاق، ص 181.
[41] محاسن برقی، ج 2، ص 519.
[42] بحار الانوار، ج 63، ص 293.
[43] بحار الانوار، ج 63، ص 293.
[44] عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 36.
[45] مکارم الأخلاق، ص 195.
[46] مکارم الاخلاق، ص 166.
[47] مکارم الأخلاق، ص 190.
[48] حیوة القلوب، ج 2، ص 1098.
[49] مکارم الأخلاق، ص 187.
[50] کافی، ج 6، ص 501.
[51] مکارم الأخلاق، ص 173.
[52] کافی، ج 6، ص 334.
[53] طب الأئمة (ع)، ص 137.
[54] منهاج العارفین، ص 213.
[55] کافی، ج 6، ص 358.
[56] کافی، ج 6 ص 304.
[57] کافی، ج 6، ص 307.
[58] کافی، ج 6، ص 310.
[59] محاسن برقی، ج 2، ص 467.
[60] کافی، ج 6، ص 343.
[61] کافی، ج 6، ص 360.
[62] کافی، ج 6، ص 361.
[63] محاسن برقی، ج 2، ص 549.
[64] بحار الانوار، ج 63، ص 194.
[65] همان.
[66] همان.
[67] محاسن برقی، ج 2، ص 487.
[68] طب الأئمة (ع)، ص 87.
[69] طب الأئمة (ع)، ص 72.
[70] طب الأئمة (ع)، ص 19.
[71] ثواب الاعمال، ص 109.
[72] فقه الرضا علیه‌السلام، ص 46.
[73] سوره‌ی فاطر، آیه‌ی 41.
[74] مفتاح الفلاح، ص 348.
[75] سوره‌ی رحمان، آیه‌ی 33.
[76] همان مدرک و صفحه.
[77] تفسیر عیاشی، ج 2، ص 42.
[78] محدث قمی از مرحوم مجلسی قدس سره نقل که به روایت علی بن ابراهیم و کلینی آیة الکرسی علی التنزیل چنین است:
اللَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ الْحَی الْقَیومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لاَ نَوْمٌ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی یشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ یعْلَمُ مَا بَینَ أَیدِیهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لاَ یحِیطُونَ بِشَی‌ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِمَا شَاءَ وَسِعَ کُرْسِیهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لاَ یئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِی الْعَظِیمُ ﴿255﴾
لاَ إِکْرَاهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی فَمَنْ یکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی لاَ انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ ﴿256﴾
اللَّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُمَاتِ أُولٰئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ ﴿257﴾
حاشیه‌ی مفاتیح الجنان.
[79] مکارم الاخلاق، ص 416.
[80] مهج الدعوات، ص 35.
[81] عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 138.
[82] مهج الدعوات، ص 34.
[83] عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2 ص 136.
[84] مصباح کفعمی، ص 161.
[85] عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 50.
[86] مکارم الاخلاق، ص 411.
[87] بحار الانوار، ج 95، ص 128 - مکارم الاخلاق، ص 386.
[88] کامل الزیارات، ص 278.
[89] یس، آیه‌ی 9.
[90] توبه، آیه‌ی 129.
[91] فقه الرضا (ع)، ص 340.
[92] فقه الرضا (ع)، ص 341.
[93] مکارم الاخلاق، ص 374.
[94] کامل الزیارات، ص 283 - مستدرک الوسائل، ج 10، ص 334.
[95] مستدرک الوسائل، ج 10 ص 334.
[96] کامل الزیارات، ص 278 - وسائل الشیعه، ج 8، ص 218.
[97] مستدرک الوسائل، ج 10، ص 334.
[98] مستدرک الوسائل، ج 2 ص 217.
[99] امالی شیخ صدوق، ص 457.
[100] قصص الانبیاء راوندی، ص 106.
[101] شفاء الصدور، ج 1، ص 380.
[102] خواص اسماء الحسنی، ص 122.
[103] مفاتیح الجنان.
[104] مفاتیح الجنان.
[105] تحفة الملوک، ج 1، ص 138.
[106] علم اخلاق اسلامی، ج 2، ص 88.
[107] عدة الداعی، ص.
[108] مفاتیح الجنان، اعمال هفته.
[109] شفاء الصدور، ج 1، ص 523.
[110] ثواب الاعمال، ص 105.
[111] بلد الأمین، ج 1، ص 159.
[112] الاقبال بالأعمال الحسنة، ج 5، ص 334.
[113] معراج السعادة، ج 1، ص 507.
[114] انوار الساطعه، ج 5، ص 582.
[115] الاقبال بالأعمال الحسنة، ج 3، ص 294.
[116] مکارم الأخلاق، ص 348.
[117] مهج الدعوات ص: 35.
[118] کافی، ج 6 ص 477.
[119] مکارم الأخلاق، ص 157.
[120] مکارم الأخلاق، ص 102.
[121] مکارم الأخلاق، ص 46.
[122] مکارم الأخلاق، ص 348.
[123] شفاء الصدور، ج 1، ص 483.
[124] مفاتیح الجنان، ص 29.
[125] قسط چوبی است که مصرف پزشکی دارد.
[126] مر به نوعی صمغ می‌گویند که خوشبو و تلخ و مصرف دارویی دارد.
[127] کافی، ج 6، ص 503.
[128] مفاتیح الجنان، ص 38.
[129] مفاتیح الجنان، ص 473.
[130] الأخلاق شبر، ج 1، ص 110.
[131] الأنوار الساطعة، ج 5، ص 576.
[132] البلد الأمین و الدرع الحصین، ص 81.
[133] بلد الأمین، ج 1، ص 155.
[134] مکارم الخلاق، ص 326.
[135] بحار الانوار، ج 92، ص 364.
[136] دارالشفاء اهل بیت، ص 258.
[137] دعوات، ص 190.
[138] الأمان من أخطار الأسفار، ج 1، ص 105.
[139] ثواب الأعمال، ص 161.
[140] کلید حاجات، ص 20 به نقل از فقه الرضا (ع)، ص 110.
[141] الدعوات، ج 1، ص 272.
[142] جامع الأخبار، ص 135.
[143] کتاب المزار، ص 195.
[144] کافی، ج 2، ص 542.
[145] طب الأئمة (ع)، ص 37.
[146] کافی، ج 6، ص 497.
[147] دارالشفا اهل بیت، ص 261.
[148] مکارم الأخلاق، ص 413.
[149] مکارم الأخلاق، ص 413.
[150] طب الأئمة (ع)، ص 37.
[151] کافی، ج 6، ص 470.
[152] اعراف / 180.
[153] بحار الانوار، ج 94، ص 5.
[154] کافی، ج 2، ص 579.
[155] کافی، ج 6، ص 532.
[156] مهج الدعوات، ص 256.
[157] مهج الدعوات، ص 247.
[158] مکارم الأخلاق، ص 411.
[159] بجای فلان بن فلانة، اسم شخص و نام مادرش را بگوید.
[160] مکارم الأخلاق، ص 400.
[161] مکارم الأخلاق، ص 365.
[162] مکارم الأخلاق، ص 362.
[163] مکارم الأخلاق، ص 346.
[164] مکارم الأخلاق، ص 329.
[165] مکارم الأخلاق، ص 310.
[166] مکارم الأخلاق، ص 305 - مفاتیح الفلاح، ص 9.
[167] مکارم الأخلاق، ص 241.
[168] مصباح المتهجد، ص 341.
[169] مصباح کفعمی، ص 393.
[170] مصباح کفعمی، ص 168.
[171] مصادقة الاخوان، ص 52.
[172] المحاسن، ج 2، ص 624.
[173] کامل الزیارات، ص 155.
[174] فلاح السائل، ص 230.
[175] عوالی اللآلی، ج 4، ص 13.
[176] طب الأئمة (ع)، ص 115.
[177] بلد الامین، ص 323.
[178] جمال الأسبوع، ص 490.
[179] نسخه‌های شفا از ائمه‌ی هدی ع، ص 144.
[180] طب الأئمة (ع)، ص 64.
[181] طب الأئمة (ع)، ص 98.
[182] نسخه‌های شفاء از ائمه‌ی هدی ع، ص 58.
[183] طب الأئمة (ع)، ص 40.
[184] طب الأئمة (ع)، ص 18.
[185] طب الأئمة (ع)، ص 16.
[186] الدعوات، ص 114.
[187] جمال الاسبوع، ص 278.
[188] المجتنی من الدعاء المجتبی، ص 23.
[189] انعام آیه ی، 59.
[190] مکارم الاخلاق، ص 387.
[191] سفینة البحار، ج 2.
[192] غذایی مانند سوپ و آش و.
[193] گودی پس گردن، حفره‌ی کوچکی که در انتهای ستون فقرات در پشت گردن قرار دارد.
[194] دو رگی که در دو طرف پشت گردن قرار دارد.
[195] قلاع به جوش و زخمهای کوچکی که در اطراف دهان و زبان بوجود می‌آید، می‌گویند.
[196] رگی که مانند ریسمان از بالای بازو به طرف پائین آمده است.
[197] رگی که روی مرفق قرار دارد.
[198] رگی که همیشه بر روی مرفق قرار دارد.
[199] که به آن تریاق فاروق هم می‌گویند.
[200] لکه‌های سفید کوچک که در روی پوست پیدا می‌شود.
[201] آشی که از گوشت و سرکه درست می‌کنند.
[202] غذایی که از گوشت و پوست گوساله درست می‌کنند. شوربای سرد و بی‌چربی.
[203] گوشت پخته‌ای که در سرکه می‌خیسانند.
[204] کلف دانه‌هایی شبیه کنجد است که در پوست صورت پیدا می‌شود.
[205] شوصه دردی است که در شکم پیدا می‌شود، به بادی که در پشت دنده‌ها در اثر گاز شکم ایجاد می‌شود.
[206] علامه‌ی مجلسی می‌فرماید:
جوارش حریف جوارش فلافلی است که مشتمل بر فلفل و دار فلفل است.
[207] قریص نوعی غذا است.
[208] گوشت بدون چربی.
[209] خرائج و جرائح، ج 1، ص 360.
[210] مناقب ابن شهر آشوب. ج 4. ص 334.
[211] دار السلام محدث نوری.
[212] دار السلام نوری.
[213] منتخب التواریخ، ص 610.
[214] ریاض الابرار.
[215] عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 286.
[216] مناظره‌ی دکتر و پیر، ص 141.
[217] عیون اخبار الرضا، ص 287.
[218] داستانهای شگفت.
[219] روز نامه‌ی خراسان: شماره‌ی 3692.
[220] فوائد الرضویه.
[221] کرامات رضویه.
[222] ره آورد، تحفه و سوغات.